

جریده شعلہ جاوید ارکان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان
است کہ عمدتا در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت
ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کوفتی جنگ خلق) قرار دارد.
(اسانامہ حزب)

شعلہ جاوید



ارکان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

ثور - جوزای ۱۳۹۷ (می - جون ۲۰۱۸)

دوره چهارم

شماره (۱۷)

زنده باد روز انترناسیونالیستی و انقلابی اول می!

مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست،
رژیم دست‌نشانده و اشغالگران مرتجع داعشی را به فرجام برسانیم!
صفحه ۲

ژوندی دی وی د می انترناسیونالیستی او انقلابی ملری ورخ!

د امپریالیست اشغالگرو، د لاسپوخی رژیم او مرتجع داعشی اشغالگرو په وړاندی د ملی ولسی او انقلابی
مقاومت جگری په لار اچولو او پرمخ وړلو چمتووالی مبارزی سرته ورسوو!
مخ ۸



توضیحاتی پیرامون طرحات و پیش‌نهادات سیاسی ملی مردمی و انقلابی پنجگانه

در اعلامیه اول می ۲۰۱۸ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان صفحه ۱۶



زنده باد روز انترناسیونالیستی و انقلابی اول می!

مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و اشغالگران مرتجع داعشی را به فرجام برسانیم!

به عبارت دیگر شکست خورده و از میدان این جنگ خارج شده اند.

به همین سبب است که تلفات نظامیان پوشالی و مصارف جنگی اشغالگران امپریالیست امریکایی به شدت بالا رفته است. مصارف جنگی نیروهای نظامی اشغالگر امریکایی در بالاترین میزان حضور تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه شان در افغانستان، که به یک صد هزار (۱۰۰۰۰۰) نفر می‌رسید، در حدود صد میلیارد (۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰) دالر در سال بود. اما اکنون در حالی که پانزده هزار (۱۵۰۰۰) نفر از آن‌ها در کشور حضور تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه دارند، مصارف جنگی سالانه‌شان پانزده میلیارد (۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰) دالر نیست، بلکه طبق محاسبه خودشان خیلی بیش‌تر از آن یعنی پنجاه میلیارد (۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰) دالر است که یک افزایش نسبی بیش‌تر از سه برابر (۳،۳۳ برابر) شدن مصارف جنگی سالانه آن‌ها برای هر فرد نظامی امریکایی در افغانستان (۳،۳۳ میلیون دالر برای هر فرد نظامی امریکایی، به جای یک میلیون (۱ میلیون) دالر، برای هر فرد نظامی امریکایی در افغانستان) را نشان می‌دهد. در واقع باید گفت که میزان کنونی مصارف جنگی سالانه امپریالیست‌های اشغالگر امریکایی در افغانستان کماکان بار سنگینی بر اقتصاد و هم‌چنان سیاست امپریالیستی بحرانی ایالات متحده امریکا - بخصوص بعد از راه یافتن ترامپ به قصر سفید - بوده و باعث تشدید و گسترش بیش‌تر بحران مذکور می‌گردد.

جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و پس از برپایی بر محور پیش‌برد آن جنگ انقلابی تا پیروزی، وظیفه عمده مبارزاتی در مسیر رزمیدن علیه امپریالیسم و ارتجاع در راه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی در افغانستان و ساختن این کشور به عنوان یک پای‌گاه برای انقلاب جهانی و پیش‌روی به طرف کمونیزم جهانی محسوب می‌گردد.

تجربه بیش از یک‌ونیم دهه گذشته - از اواخر سال ۲۰۰۱ تا کنون - عملاً نشان داده است که لشکرکشی تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه امپریالیستی تحت رهبری امپریالیست‌های امریکایی بر افغانستان، اشغال کشور و شکل‌دهی رژیم دست‌نشانده در آن نه تنها به موفقیت نینجامیده است، بلکه روز به روز عرصه بر اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی تنگ‌تر شده است؛ به نحوی که اکنون بیش‌تر از ۵۰٪ سرزمین کشور از کنترل آن‌ها خارج است و در بقیه نقاط کشور، حتی در شهر کابل، نیز قادر به تأمین "امنیت" دل‌خواه شان نیستند.

قبل از هر موضوعی باید گفت که تعداد زیادی از دولت‌های امپریالیستی و ارتجاعی متحد و دنباله‌رو امپریالیست‌های امریکایی نیروهای شان را از افغانستان بیرون کشیده اند و تعداد دیگری از آن‌ها نیروهای‌شان را تقلیل داده و صرفاً در امر آموزش‌دهی و تجهیز نیروهای نظامی پوشالی سهم می‌گیرند. در واقع اکنون فقط نیروهای نظامی اشغالگر امریکایی و تا حد معینی نیروهای نظامی اشغالگر برتانوی در میدان‌های جنگ رهبری نیروهای نظامی پوشالی رژیم دست‌نشانده را بر عهده دارند. این بدان مفهوم است که تعداد زیادی از قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی متحد امریکا در جنگ افغانستان ازین جنگ پا پس کشیده‌اند، یا

با فرا رسیدن اول می، روز انترناسیونالیستی کارگران جهان، یک‌بار دیگر کارگران آگاه تحت رهبری احزاب و سازمان‌های کمونیست حقیقی (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) در سراسر جهان این روز را تجلیل می‌کنند و یک‌بار دیگر تعهد خاراين و عزم محکم و متین‌شان برای رزمیدن علیه امپریالیسم و ارتجاع در راه پیروزی انقلابات دموکراتیک نوین و انقلابات سوسیالیستی و پیش‌روی به طرف کمونیزم جهانی را در کشورهای مختلف و در سطح جهان تازه می‌کنند.

در افغانستان تحت حاکمیت مستعمراتی اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین‌شان و حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده، اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی دشمن عمده کنونی کشور، مردمان کشور و انقلاب کشور محسوب می‌گردند. پیش‌برد مبارزه و مقاومت همه‌جانبه علیه این دشمن عمده، بر محور جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، وظیفه عمده مبارزاتی مردمان کشور و نیروها و شخصیت‌های کمونیست، انقلابی، ملی و دموکرات را تشکیل می‌دهد. بنابراین برای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و سایر نیروها و شخصیت‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست افغانستانی در شرایط فعلی مبارزه و مقاومت همه‌جانبه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده آن‌ها، و هم‌چنان مبارزه و مقاومت همه‌جانبه علیه اشغالگران مرتجع داعشی، در قدم اول بر محور تدارک برای برپایی

را مطرح و پیش‌نهاد کرده‌اند تا بدین طریق در قدم اول نیمه مشروعیتی برای رژیم دست‌نشانده و تحمیل شده بر مردمان کشور فراهم نمایند و در قدم‌های بعدی جنگ مقاومت ارتجاعی و قسمی طالبان را به شکست بکشاند و انقیاد مستعمراتی بر مردمان کشور را در سراسر کشور تحمیل نمایند.

اما این پیش‌نهاد، با وجودی که هنوز از جانب طالبان با قاطعیت و صراحت رد نگردیده است، قویاً احتمال دارد که نتواند طالبان را به پای میز مذاکرات صلح با رژیم پوشالی بکشاند. پیش‌نهاد مذاکرات برای صلح از جانب رژیم پوشالی باربار در گذشته نیز مطرح گردیده است، اما با وجودی که در آن ایام "اجماع بین‌المللی" میان امریکا و متحدین و دنباله‌روان‌شان و سایر قدرت‌های امپریالیستی، سوسیال امپریالیستی و ارتجاعی خارجی در مورد افغانستان و "مبارزه و جنگ علیه تروریسم" در آن وجود داشت، هر بار شکست خورد و نتوانست در عمل پیاده گردد. در حالی که از مدتی به این طرف، به علت تشدید تضاد میان قدرت‌های امپریالیستی امریکا و اروپا و قدرت‌های ارتجاعی دنباله‌روشان از یک طرف و قدرت‌های امپریالیستی روسیه و سوسیال امپریالیستی چین و قدرت‌های مرتجع دنباله‌روشان از طرف دیگر، این "اجماع بین‌المللی" در مورد افغانستان و "مبارزه و جنگ علیه تروریسم" در آن، فروپاشیده است. بنابراین پیش‌نهاد جدید مذاکرات بدون قید و شرط برای صلح که از جانب اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی مطرح گردیده است به احتمال زیاد نمی‌تواند رسماً آغاز شود و اگر آغاز هم گردد نمی‌تواند به موفقیت بینجامد.

دلیل عمده از میان رفتن "اجماع بین‌المللی" در مورد افغانستان و "مبارزه و جنگ علیه تروریسم" در آن تشدید و گسترش تضاد میان قدرت‌های امپریالیستی در جهان، منطقه و افغانستان است. در واقع تشدید و گسترش جدید گلوبالیزسیون امپریالیستی در جهان، مشخصاً سرمایه‌داری شدن شوروی

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان وظیفه خود می‌داند که برای تعمیق و گسترش بیش‌تر این ناکامی اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دشت‌نشانده با تمام توش و توان بکوشد. ما آن بخش اندک از توده‌های مردمان ملیت‌های مختلف کشور را که هنوز برای تحریم این انتخابات قلابی قاطعانه تصمیم نگرفته‌اند فراموش نمی‌کنیم که آن‌ها نیز از هم اکنون انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی رژیم دست‌نشانده را قویاً تحریم کنند و به مراکز ثبت نام رأی‌دهندگان مراجعه نکنند. ما از کسانی که تا حال به مراکز ثبت نام رأی‌دهندگان مراجعه کرده‌اند نیز جدا تقاضا می‌کنیم که اگر اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده آن‌ها بی‌عزت و بی‌آبرویی دموکراسی اشغال‌گرانه، وطن‌فروشانه، ارتجاعی و قلابی‌شان را به انتها برسانند و با وقاحت تمام "انتخابات" شکست خورده قبل از برگزاری را دایر نمایند، در انتخابات مذکور شرکت نکنند. بدین ترتیب عملاً و قدرت‌مندانه نشان خواهیم داد که نه تنها اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده آن‌ها در افغانستان و در میان مردمان افغانستان از هیچ مشروعیتی برخوردار نیستند بلکه مردمان کشور از آن‌ها قویاً متنفر نیز می‌باشند.

اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده آن‌ها اکنون دیگر قویاً پی برده‌اند که نمی‌توانند از طریق تحمیل جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه امپریالیستی و جنگ وطن‌فروشانه نیروهای پوشالی، مردمان کشور را به زانو در آورند و انقیاد بر آن‌ها را تحمیل کنند. زیرا اکثریت توده‌های مردمان کشور ما آن‌چنان نسبت به اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده‌شان کینه و نفرت عمیقی دارند که در حال حاضر و در غیاب حضور نیروهای کمونیست، انقلابی، ملی و دموکرات در میدان کارزار مقاومت مسلحانه علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده حتی تحت رهبری نیروی ارتجاعی فیودال - کمپرادور، شوونیست، زن ستیز و وابسته‌ای مثل طالبان، که حتی شکل‌گیری شان در جنگ علیه تنظیم‌های جهادی و قدرت‌گیری شان در زمان امارت اسلامی با مساعدت‌های مستقیم و غیرمستقیم امپریالیست‌های امریکایی و انگلیسی و قدرت‌های ارتجاعی منطقه‌یی وابسته به آن‌ها ممکن و میسر گردید، برزمنند و بیش‌تر از نصف سرزمین کشور را از تحت سلطه اشغال‌گرانه و وطن‌فروشانه آن‌ها بیرون کشند. بنابراین اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی مذاکرات بدون قید و شرط برای صلح میان طالبان و رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران

در افغانستان تحت اشغال امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان و تحت حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده آن‌ها بحران همه‌جانبه عمیق و گسترده اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی بیداد می‌کند و روز به روز عمق و گستردگی آن بیش‌تر می‌گردد. اقتصاد مافیایی؛ سیاست مبتنی بر خیانت ملی، تفرقه ملیتی و قومی و لاقانونیت عمیق، گسترده و مزمن، حتی در قبال قانون اساسی و سایر قوانین خود رژیم؛ فرهنگ وطن‌فروشی و فساد و اختلاس و چور و چپاول دارایی‌های عامه و خصوصی و در یک کلام احتضار و حتی مرگ ارزش‌های والای ملی و بین‌المللی؛ مناسبات اجتماعی فروپاشیده و مافیایی و شکل‌گیری دار و دسته‌های نظامی‌ای که جنگ وطن‌فروشانه ارتجاعی را "پر برکت" می‌دانند و به‌عنوان "منبع بزرگ درآمد" های میلیون دلاری به آن نگاه می‌کنند، سراسر وجود رژیم دست‌نشانده و طرفداران و هواداران وطن‌فروش آن را در بر گرفته است.

اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده تلاش دارند که از طریق برگزاری انتخابات قلابی پارلمانی و انتخابات قلابی شوراهای ولسوالی‌ها، سرخ‌آب و سفیدآبی بر روی بی‌آبروی شان بپاشند. اما واقعیت‌های تا کنونی نشان می‌دهد که این تلاش‌شان به یک ناکامی عظیم خواهد انجامید. اگر میزان کنونی ثبت نام رأی‌دهندگان به انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی رژیم را معیار قرار دهیم، تا زمان خاتمه یافتن زمان تعیین شده برای ثبت نام افراد دارای حق رأی در دفاتر "انتخابات"، صرفاً دو میلیون (۲۰۰۰۰۰۰) نفر به مراکز ثبت نام مراجعه خواهند کرد. حتی اگر میزان ثبت نام افراد دارای حق رأی در مراکز ثبت نام دو برابر گردد، بازهم فقط اقلیت کوچکی از مجموع افراد دارای حق رأی در کشور را در بر می‌گیرد. بنابراین اکثریت عظیم توده‌های میلیونی مردمان ملیت‌های مختلف کشور تصمیم گرفته‌اند که در "انتخابات" مذکور شرکت نکنند و آن را قبل از برگزاری با شکست فضاحت‌بار مواجه سازند.

قرار گرفته است، زیرا اگر اوضاع جهان و منطقه به همین منوال پیش برود اقتصاد چین سوسیال امپریالیست یکی دو دهه بعد به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان مبدل خواهد شد و حتی اقتصاد امریکا را پشت سر خواهد گذاشت. این چنین است که آسیا در حال مبدل شدن به بزرگ‌ترین مرکز اقتصاد جهانی است و پیش‌رفت روز افزون این وضعیت سلطه امریکا بر آسیا و کل جهان را با خطرات جدی مواجه ساخته است.

از جانب دیگر از آن جایی که اقتصاد ابرقدرت امپریالیستی امریکا در حال افول نسبی و کم و بیش مطلق قرار گرفته است، امپریالیست‌های امریکایی قادر نیستند از طریق اقدامات اقتصادی با "خطرات" ناشی از پیش‌رفت روز افزون وضعیت مذکور مقابله نمایند. لهذا بیش‌تر و بیش‌تر بر برتری نظامی خود در جهان تکیه می‌نمایند و سعی دارند از طریق تهدیدات و اقدامات نظامی موقعیت مسلط شان در جهان را حفظ نمایند. آن‌ها برای مقابله با "خطر چین" ائتلاف منطقه‌ی امریکا، جاپان، استرالیا، هند و قدرت‌های ارتجاعی کوچک‌تری مثل اسرائیل، عربستان سعودی و کوریای جنوبی و غیره را به وجود آورده‌اند. در چهارچوب این ائتلاف منطقه‌ی آسیا است که هند توسعه‌طلب به یک متحد امریکا و متحدین اروپایی‌اش در افغانستان، تا حدی در عرصه نظامی و به اندازه زیادی در عرصه اقتصادی، مبدل گردیده است.

از جانب دیگر پاکستان، که قدرت اصلی در آن همیشه اردوی تقریباً یک میلیون نفری آن است، به عنوان یک قدرت اتمی و در ضدیت با هند تا حد زیادی از امریکا فاصله گرفته و به طرف چین و روسیه نزدیک شده است. در نتیجه پاکستان روی هم‌رفته در ائتلاف عمومی روسیه، چین، ایران و سایر قدرت‌های ارتجاعی کوچک‌تر متحد آن‌ها قرار گرفته است.

درین میان سران حکومت ملکی موجود فعلی در آن کشور یعنی حکومت مسلم لیک تحت رهبری نواز شریف که در نزدیکی به هند قرار دارد

می‌دهد. چندی قبل نیروهای امریکایی مجموعاً ۱۰۳ موشک دوربرد علیه اهدافی در سوریه پرتاب کردند، در حالی که نیروهای روسی مستقیماً به دفاع در مقابل آن حمله پرداخته و ۷۴ موشک امریکایی یعنی بیشتر از ۷۰٪ آن را قبل از رسیدن به اهداف تعیین شده تخریب نمودند. در طول تاریخ کشمکش میان امپریالیست‌های امریکایی از یک طرف و امپریالیست‌های روسی و قبل از آن سوسیال امپریالیست‌های شوروی از طرف دیگر، تصادمات نظامی مستقیم میان آن‌ها و آن‌هم در سطوح خیلی پایین‌تر از تصادم فعلی، به ندرت اتفاق افتاده است. تصادم نظامی مستقیم نسبتاً مهم فعلی امپریالیستی میان امریکا و روسیه باعث تشدید بیش‌تر تضاد میان آن‌ها از طریق تشدید بیش‌تر مسابقات تسلیحاتی میان آن‌ها خواهد شد. نتیجه این تصادم نظامی مستقیم میان امپریالیست‌های امریکایی و روسی در واقع برای امپریالیست‌های امریکایی یک شکست بود. به همین جهت ترامپ تقریباً بلافاصله بعد از تصادم مذکور عزمش را برای مدرنیزه ساختن بیش‌تر سلاح‌ها و تجهیزات ارتش امریکا اعلام کرد که پی‌آمد آن جز تشدید مسابقات تسلیحاتی میان قدرت‌های امپریالیستی چیز دیگری نخواهد بود.

چین رویزبونیست، سال‌های آغازین بی‌رمقی احیای سرمایه‌داری در آن کشور را پشت سر گذاشته و از چند سال به این طرف به عنوان یک قدرت سوسیال امپریالیستی در جهان قد برافراشته است. چین نه تنها هانگانگ و میکانگ را از برتانیه و پرتگال پس گرفته است، بلکه بر بحیره جنوبی چین، به شمول تمام جزایر آن بحیره، علیرغم مخالفت کشورهای کوچک‌تر اطراف این بحیره و مخالفت امپریالیست‌های امریکایی و جاپانی، لشکرکشی نموده و آن ساحه وسیع و مهم استراتژیک را تحت تصرف گرفته است و برای ملحق ساختن تایوان به سرزمین اصلی چین نیز پیوسته در تلاش است. این قدرت سوسیال امپریالیستی که اقتصادش جاپان و جرمنی را پشت سر گذاشته و به دومین اقتصاد بزرگ جهان، بعد از اقتصاد امریکا مبدل شده هم اکنون حیثیت بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار امپریالیست در قاره آفریقا را حاصل کرده و تلاش دارد که سلطه اقتصادی اش را بر کشورهای قاره آسیا از طریق سرمایه‌گذاری‌های صدها میلیارد دالری گسترش دهد. به همین جهت قادر است که در مقابل فشارهای اقتصادی و تجارتي امریکا بایستد و آن فشارها را خنثی نماید. هم اکنون این قدرت سوسیال امپریالیستی در معرض تبدیل شدن به یک ابر قدرت جهانی

سوسیالیستی و چین سوسیالیستی، باعث تخفیف تضاد میان قدرت‌های مختلف امپریالیستی نگردیده و برعکس باعث تشدید و گسترش بیش‌تر این تضاد در جهان گردیده و روسیه امپریالیستی و چین سوسیال امپریالیستی را، به عنوان قدرت‌های اصلی رقیب امپریالیزم امریکا و متحدینش، به میدان کشمکش‌های امپریالیستی وارد ساخته است. البته مقدم برین امر تشدید و گسترش جدید گلوبالیزسیون سرمایه‌داری امپریالیستی در جهان باعث تشدید و گسترش تضاد میان امپریالیزم و خلق‌ها و ملل تحت ستم جهان و تشدید و گسترش تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای امپریالیستی و سرمایه‌داری جهان گردیده است. بدین ترتیب پایه‌های عینی مبارزات ملی آزادی‌بخش ضد امپریالیستی در مسیر مبارزه برای انقلابات دموکراتیک نوین در کشورهای تحت ستم و پایه‌های عینی مبارزات ضد سرمایه‌داری امپریالیستی پرولتاریا و متحدینش در مسیر مبارزه برای انقلابات سوسیالیستی در کشورهای امپریالیستی و سرمایه‌داری بیش‌تر از پیش تعمیق و گسترش یافته است.

امپریالیزم روسیه که از چند سال به این طرف رخوت‌های اولیه فروپاشی بلوک وارسا و شوروی سوسیال امپریالیستی را پشت سر گذاشته و جان نسبتاً تازه‌ای یافته است در طول چند سال گذشته نه تنها ساحه استراتژیک و با اهمیت شبه جزیره کریمیه را از اوکراین پس گرفته و شرق اوکراین را که اکثریت نفوس آن روس تباران هستند عملاً از آن کشور جدا ساخته است، بلکه در سوریه نیز پای‌گاه یا پای‌گاه‌های نظامی استراتژیک به دست آورده است. تصادم مستقیم نظامی میان امپریالیست‌های امریکایی، انگلیسی و فرانسوی از یک طرف و امپریالیست‌های روسی از طرف دیگر در جریان بمباران سوریه از طرف نیروهای امریکایی، انگلیسی و فرانسوی اوج تشدید و گسترش تضاد میان امپریالیست‌های روسی و امپریالیست‌های امریکایی را نشان

در معرض اتهام فسادهای گوناگون مالی قرار گرفته، محاکمه شده و تا حال کم و بیش مجازات شده اند، در حالی که محاکمات آنها هم چنان ادامه دارد و ممکن است به مجازات بیش تری محکوم شوند و زمینه برای ناکامی مسلم لیگ در انتخابات پارلمانی چند ماه بعد پاکستان به خوبی فراهم گردد.

در حال حاضر آمریکا و هم چنان هند با حکومت ملکی موجود در پاکستان، به خصوص خاندان شریف، نزدیک است،

در حالی که برای اولین بار در تاریخ پاکستان اردوی آن کشور از آمریکا فاصله گرفته و با چین و روسیه نزدیک تر شده است. نتایج انتخابات آینده پارلمانی پاکستان مشخص خواهد ساخت که حکومت بعدی پاکستان یک حکومت نزدیک به آمریکا و هند خواهد بود یا حکومتی که با آمریکا و هند فاصله خواهد داشت. درین مورد چهار موضوع قابل دقت است:

یکم: قدرت اصلی در پاکستان کماکان اردوی آن کشور است و این اردو از آمریکا فاصله گرفته است.

دوم: هند فعلاً متحد اصلی آمریکا در آسیای جنوبی است، در حالی که دشمنی عمیقی میان پاکستان و هند وجود دارد. هند از طریق جنگ، پاکستان شرقی را که نصف بیش تر نفوس پاکستان را در بر می گرفت از پاکستان غربی جدا کرد و پاکستان را تجزیه نمود که در نتیجه آن پاکستان شرقی سابق به کشور بنگله دیش مبدل گردید. هم چنان مسئله کشمیر به عنوان یک مسئله لاینحل کماکان میان دو کشور باقی است. در واقع هند با پاکستان و موجودیت آن کشور به عنوان یک کشور مستقل از هند چندان راحت نیست، همان گونه که پاکستان با بنگله دیش و موجودیت آن کشور به عنوان یک کشور مستقل از پاکستان نیز چندان راحت نمی باشد.

سوم: توده های مردمان ملیت های مختلف پاکستان وسیعاً ضد آمریکایی هستند.

چهارم: سران نیروی اصلی نزدیک به آمریکا یعنی مسلم لیگ نواز شریف، به شمول خود وی، به شدت فاسد هستند. نواز شریف تنها از طریق پسران خود یعنی حسن نواز و حسین نواز در حدود سه میلیارد دالر سرمایه پاکستان را از آن کشور خارج ساخته و به بر تانیه انتقال داده است. گرچه قضای پاکستان به دلیل تابعیت انگلیسی پسران نواز شریف قادر نگردید آنها را به محاکمه کشانده و مجازات نماید؛ اما خود نواز شریف را محاکمه نموده، به عنوان مجازات عهده صدر اعظمی پاکستان و عهده صدر مسلم لیگ را از او گرفته است و در چند مورد دیگر فساد نیز تحت تحقیق و محاکمه قرار داده است. تعداد دیگری از رهبران مسلم لیگ، به شمول شه باز شریف صدر جدید مسلم لیگ، نیز تحت تحقیق و محاکمه قرار دارند. با وجود این مسائل، نواز شریف قادر گردیده است که تا حدی موقعیت رهبری خود در مسلم لیگ را تا کنون تحت عنوان اختراعی جدید "قائد حزب" کماکان حفظ نماید.

بر علاوه احزاب پشتون و بلوچ وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی سابق، که احزاب فاسدی هستند، اکنون جزء متحدین اصلی مسلم لیگ نواز بوده و با به فراموشی سپردن مبارزه علیه شوونیزم پنجاب، که مسلم لیگ نواز فعلاً علم بردار اصلی آن است، به شدت در میان پشتون ها و بلوچ های پاکستان بدنام شده اند.

در واقع رهبران طالبان ازین می ترسند که مبدا مسلم لیگ نواز که اکنون مورد حمایت دولت آمریکا قرار دارد در انتخابات پارلمانی بعدی پاکستان برنده شده و حکومت بعدی پاکستان را نیز در دست بگیرد، زیرا در آن صورت طالبان افغانستان در معرض فشارهای شدید سیاسی از سوی پاکستان قرار خواهند گرفت تا مذاکرات صلح با حکومت دست نشانده در افغانستان را شروع نمایند. بنابراین با رعایت جانب احتیاط تا حال نه پیشنهاد مذاکرات صلح بدون و قید شرط رژیم را پذیرفته اند و نه صریحاً آن را مورد تردید قرار داده اند و در عین حال به جنگ شان نیز ادامه می دهند.

گرچه با توجه به آن چه در فوق گفتیم امکان پیروزی مسلم لیگ نواز از لحاظ سیاسی در انتخابات بعدی پاکستان تا حد زیادی متصور نیست، اما این امکان وجود دارد که آن حزب به کمک آمریکا و انگلیس در جریان انتخابات پارلمانی بعدی پاکستان با صرف میلیاردها دالر برای خرید آراء رأی دهندگان پاکستانی صرف

نماید و ازین طریق در آن انتخابات پیروز گردد. در آن صورت امکان کودتای نظامی در پاکستان نیز متصور است، زیرا پیروزی مسلم لیگ نواز در انتخابات مذکور به یک معنی به مفهوم اختتام نقش سیاسی مستقیم اردو در سیاست پاکستان، به خصوص در روابط خارجی آن کشور، خواهد بود و اردوی پاکستان حاضر نخواهد بود که چنین وضعیتی را بپذیرد.

با شکست مسلم لیگ نواز در انتخابات پارلمانی جدید پاکستان و به وجود آمدن یک حکومت جدید، و احتمالاً ائتلافی، تحت رهبری "حزب مردم پاکستان" یا "تحریک انصاف پاکستان"، سیاست حکومت ملکی پاکستان با سیاست اردوی پاکستان در قبال افغانستان هم سو و هم آهنگ خواهد شد و حالت دوگانگی کنونی سیاست حکومت ملکی پاکستان و اردوی آن کشور در قبال افغانستان از بین خواهد رفت و بدین ترتیب پاکستان نیز از "اجماع بین المللی" اولیه در مورد افغانستان و "مبارزه و جنگ علیه تروریسم" در آن به صورت یک دست خارج خواهد شد و به جرگه مخالفین آمریکا و هند خواهد پیوست. یقیناً این وضعیت پشت جبهه پاکستانی طالبان افغانستان را، و هم چنان صفت بندی قدرت های خارجی مخالف آمریکا در افغانستان را، بیش تر از پیش تقویت خواهد کرد. در آن صورت احتمال قوی تر این است که طالبان پیش نهاد مذاکرات صلح و آتش بس رژیم را صریحاً رد کنند و هم چنان به جنگ شان ادامه دهند.

اما پیروزی طالبان در جنگ نیز متصور نیست و اگر پیروز هم گردند قادر به حل مشکلات اساسی کشور و مردمان کشور نخواهند بود، آن چنان که در زمان امارت اسلامی نه تنها نتوانستند این مشکلات اساسی را حل و فصل نمایند، بلکه آن را بیش تر از پیش تحکیم و گسترش دادند.

۱ - مشکل اساسی کشور و مردمان کشور چیست؟ این مشکل اساسی عبارت است از سلطه امپریالیزم،

و ارتجاعی روسی - چینی و قدرت‌های ارتجاعی دنباله‌روشان که در تقابل با صفت‌بندی امپریالیستی - ارتجاعی امریکا و متحدین و دنباله‌روان شان، که در آینده به احتمال قوی بیش‌تر از پیش تشدید و گسترش خواهد یافت، بدین معنا است که جنگ مقاومت ارتجاعی طالبان علیه امپریالیست‌های اشغال‌گر و رژیم دست‌نشانده، دیگر به صورت صریح و آشکار انعکاس دهنده روز افزون تضاد روسیه و چین با امریکا و انگلیس و دنباله‌روان شان نیز هست.

گرچه در چنین وضعیتی نیز عمدگی تضاد ملی مردمان کشور با اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین و دنباله‌روان و رژیم دست‌نشانده‌شان کماکان باقی است و تضاد با طالبان و حامیان امپریالیست و ارتجاعی خارجی‌شان حالت غیرعمده دارد؛ اما باید قویا و به نحو قدرت‌مندانه ای اعلام کرد که وابسته شدن آشکار و صریح جنگ مقاومت طالبانی علیه اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی متحد و دنباله‌رو شان به بازی‌های سیاسی و استراتژیک منطقه‌یی و جهانی امپریالیست‌های روسی و سوسیال‌امپریالیست‌های چینی و قدرت‌های ارتجاعی دنباله‌رو شان، بحران افغانستان را، منجمله در عرصه نظامی، بیش‌تر از پیش تشدید و گسترش می‌دهد و موانع جدی روز افزونی بر سر راه پیروزی این جنگ به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر چنین وضعیتی کشور ویرانه را به‌طور روز افزونی ویرانه‌تر و درد و رنج مردمان کشور از جنگ امپریالیستی را طولانی‌تر و خونین‌تر خواهد ساخت. اما حتی پیروزی نسبتاً غیرمحمول جنگ مقاومت طالبانی نیز فاجعه بار خواهد بود؛ هم‌چنان که پیروزی نسبی جنگ مقاومت ضد شوروی در فرجام به یک فاجعه انجامید.

تجربه جنگ مقاومت ضد "شوروی" در افغانستان تحت رهبری نیروهای ارتجاعی، که به‌طور روز افزونی در چنبره وابستگی‌های روز افزون امپریالیست‌های امریکایی و اروپایی،

سطح واحدهای محلی و ولسوالی‌ها باعث بروز مشکلات و کشمکش میان مسئولین و صفوف طالبان می‌گردد.

۴ - موضوع خیلی مهمی که در رابطه با تحریک طالبان در سطح منطقه باید دقیقاً مورد توجه قرار بگیرد، این است که بخش نسبتاً مهمی از تحریک طالبان پاکستانی که پس از شکست در جنگ با اردوی پاکستان به مناطق شرق افغانستان عقب‌نشینی کرده‌اند و کماکان جنگ با اردو و پولیس پاکستان را پیش می‌برند، به‌صورت غیر مستقیم و از طریق کانال‌های مختلف، منجمله عوامل دولت هند در درون رژیم دست‌نشانده، دیگر وابسته به کمک‌های دولت هند هستند. این بخش که در واقع یک بخش فاسد شده تحریک طالبان در منطقه، حتی طبق معیارهای طالبانی، را تشکیل می‌دهد در نهایت نیرویی در خدمت اشغال‌گران امریکایی و انگلیسی و رژیم دست‌نشانده در افغانستان محسوب می‌گردد.

۵ - تعداد نسبتاً قابل توجهی از جنگ‌جویان "جهادی" خارجی که زمانی اکثریت‌شان بیرق‌های سیاه داعش را بلند نمودند هنوز هم در صفوف طالبان موجود هستند. آن‌ها در واقع علاقه چندان به "امارت اسلامی افغانستان" ندارند و فقط از بیم سرکوب و نابودی توسط طالبان موقتاً بیرق داعش را پایین کشیده‌اند و اگر روزی شرایط برای‌شان مساعد گردد باز هم آن بیرق را بلند خواهند کرد. این "جهادی"های خارجی که داعشیان بالقوه هستند و عمل‌کردهای شان هم اکنون نیز تا حد قابل توجهی مثل داعشیان است، به شدت مورد نفرت توده‌های مردمان کشور قرار دارند.

۶ - تعداد نسبتاً قابل توجهی از رهبران میانه و پایین طالبان نیز گرایش‌ات نسبتاً نیرومند داعشی دارند. این‌ها که تشنجات فرقه‌یی مذهبی علیه شیعیان و برخورد‌های ملیتی علیه غیر پشتون‌ها در افغانستان را دامن می‌زنند، در زیر بیرق سفید طالبان کار پرچم سیاهان داعشی را انجام می‌دهند و عملاً در خدمت آن‌ها قرار دارند. در واقع می‌توان گفت که کار مشترک با داعشیان در تجارت و نقل و انتقال مواد مخدر پایه اقتصادی این خوش‌خدمتی به داعشیان را تشکیل می‌دهد.

۷ - به هم خوردن "اجماع بین‌المللی" امپریالیستی و ارتجاعی در مورد افغانستان و وابسته شدن نسبتاً آشکار و صریح طالبان به صفت‌بندی امپریالیستی - سوسیال‌امپریالیستی

در حال حاضر سلطه مستقیم و مستعمراتی، فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور. طالبان صرفاً با سلطه مستقیم و مستعمراتی امپریالیزم مخالف هستند و نه با سلطه نیمه‌مستعمراتی امپریالیزم. برعلاوه آن‌ها با فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور به‌طور کل مخالفی ندارند. در واقع مناطق تحت کنترل طالبان در افغانستان به‌طور کل مناطق آزاد از سلطه امپریالیست‌ها نیست، بلکه فقط مناطق آزاد از سلطه مستقیم امپریالیست‌ها است و حالت نیمه‌مستعمراتی دارد. نیمه‌فیودالیزم نه تنها بر این مناطق مسلط است، بلکه تسلط فرهنگ فیودالی بر آن مناطق قوی‌تر از مناطق تحت کنترل اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده است.

۲ - برعلاوه در رابطه با دو مشکل مهم دیگر جامعه افغانستان یعنی مشکل سلطه شوونیزم ملیتی بر مردمان ملیت‌های تحت ستم کشور و مشکل سلطه شوونیزم مردسالار بر زنان کشور، وضعیت طالبان نسبت به وضعیت رژیم بدتر است. شوونیزم ملیتی و شوونیزم جنسیتی طالبان غلیظ‌تر از شوونیزم ملیتی و شوونیزم جنسیتی رژیم دست‌نشانده است.

۳ - هم اکنون بخش نسبتاً مهمی از نیروهای سابق طالبان، تحت رهبری ملا محمد رسول و ملا عبدالمنان نیازی، عملاً و در میدان‌های جنگ به ملیشه‌های رژیم دست‌نشانده مبدل شده‌اند. هم‌چنان بخش نسبتاً مهم دیگری از نیروهای سابق طالبان بیرق "داعش" را بلند کرده و در عین جنگ علیه نیروهای پوشالی علیه خود آن‌ها نیز می‌جنگند. "محاذا فدایی..." نیز بخش جداشده دیگری، هر چند بخش ضعیف‌تر از دو بخش دیگر، از بدنه اصلی طالبان است. برعلاوه "شبکه حقانی"، علیرغم این که سراج‌الدین حقانی معاون اول مولوی هبه‌الله است، تا حد زیادی یک بخش مستقل از بخش مولوی هبه‌الله است و مستقلانه عمل می‌نماید. جناح‌بندی میان دو بخش متذکره گاه‌گاهی در مناطقی از جنوب شرق و جنوب کشور در

بنابراین اوضاع کشور، منطقه و جهان بیش تر از پیش برپایی و پیش برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست، رژیم دست نشانده و اشغالگران مرتجع داعشی را به یک ضرورت عینی و ذهنی جدی تر مبدل ساخته و در حال حاضر پیش برد هرچه اصولی تر و قاطع تر مبارزات تدارکی برای برپایی و پیش برد چنین جنگی و به فرجام رساندن آن را اجتناب ناپذیر تر ساخته است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یکبار دیگر عزم متین و قاطع خود را به ره پویی در چنین مسیر مبارزاتی بیان می نماید و در تجلیل از روز انترناسیونالیستی و انقلابی اول می در سال ۱۳۹۷ (۲۰۱۸) اعلام می کند که به خاطر به پایان رساندن هرچه اصولی تر و سریع تر مسیر مبارزات تدارکی برای برپایی و پیش برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده و هم چنان اشغالگران مرتجع داعشی، **طرحات و پیشنهادات سیاسی ملی مردمی و انقلابی ذیل را روی دست گرفته و در جهت متحقق ساختن عملی آنها با تمام توش و توان خود صادقانه و شرافت مندانه خواهد کوشید:**

۱ - تلاش پی گیر برای استحکام و گسترش ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب تا حدی که حزب بتواند مسئولیت برپایی و پیش برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را در هم نوایی و هم آهنگی با متحدین سیاسی خود بر عهده بگیرد.

۲ - مبارزه جدی برای تأمین وحدت نیروها و شخصیت های مائوئیست بیرون از حزب با حزب از طریق پیش برد مبارزات ایدیولوژیک - سیاسی درونی و همکاری های عملی مبارزاتی.

۳ - مبارزه حوصله مندانه و پی گیر در جهت ایجاد هم نوایی ها، هم آهنگی ها و همکاری های تیوریک و عملی مبارزاتی میان حزب و آن بخش هایی از سازمان های "چپ شعله یی" که از تسلیم طلبی ها یا بی تفاوتی های گذشته شان گسست کرده و علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده موضع گیری کرده اند و مبارزه می نمایند.

۴ - سعی و تلاش پی گیر در جهت زدودن بی روحیگی ها و بی تفاوتی های اشخاص منفرد از منسویین سابقه جریان دموکرات نوین کشور و همکاری با آنها در جهت فعال ساختن شان در مبارزات جاری، ولو برای شمولیت در حزب آمادگی نداشته باشند.

۵ - تلاش برای ایجاد روحیه شمولیت عملی سازمان های توده یی ملی - دموکراتیک ضد اشغالگران و ضد رژیم دست نشانده در مبارزات وسیع ملی - دموکراتیک توده یی، در عین پیش برد مبارزات ویژه بخشی و صنفی شان.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان توأم با اجرای پی گیر این وظایف مبارزاتی در کشور، از لحاظ بین المللی برای ایجاد پیوندهای هرچه فشرده تر مبارزاتی با احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست کشورهای دیگر مبارزه خواهد کرد، به دفاع فعال تر از جنگ خلق در هند و جنگ خلق در فلپین خواهد پرداخت و سعی خواهد کرد که وظایف ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی انصراف ناپذیرش را در جهت ایجاد یک مرکز جدید بین المللی مائوئیستی در جهان با اصولیت و شجاعت بر عهده بگیرد.

زنده باد روز انترناسیونالیستی و انقلابی اول می (روز جهانی کارگر)!

زنده باد انترناسیونالیزم پرولتری!

به پیش در راه برپایی و پیش برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

اول می - ۱۳۹۷ (۲۰۱۸)

ژوندی دی وی د می انترناسیونالیستی او انقلابی لمړی ورځ!



د امپریالیست اشغالګرو، د لاسپوڅی رژیم او مرتجع داعشی اشغالګرو په وړاندی د ملی ولسی او انقلابی مقاومت جګړی په لار اچولو او پرمخ وړلو چمتووالی مبارزی سرته ورسوو.

تر هری موضوع وړاندی باید وویل شی چه یو ډیر شمیر امپریالیستی او ارتجعی متحد هیوادونه او د امریکایی امپریالیستانو دنباله روان خپل ځواکونه یی له افغانستان نه ایستلی دی او د هغو نور شمیریی بیا خپل ځواکونه کم کړی دی او یواځی د پوشالی فوځی ځواکونو په ښوونی او سمبالولو کی ونډه اخلی. په حقیقت کی اوس یواځی امریکایی اشغالګر فوځی ځواکونه او څه ناڅه بریتانوی اشغالګر فوځی ځواکونه د جګړی په ډګرونو کی د لاسپوڅی رژیم د پوشالی فوځی ځواکونو رهبری په غاړه لری. دا په دی مانا ده چه د افغانستان په جګړه کی د امریکا یو ګڼ شمیر متحد امپریالیستی او ارتجعی قدرتونه د دی جګړی نه په شا شوی، یا په بل عبارت سره ماته یی خورلی دی او د جنگ د ډګر څخه وتلی دی.

له همدی کبله دی چه د پوشالی فوځونو تلفات او د امریکایی امپریالیست اشغالګرو لګښت په بی ساری ډول سره لوړ تللی دی. د امریکایی اشغالګرو فوځی ځواکونو د جګړی لګښت د دوی د یرغلګریز او اشغالګریز لوړی کچی حضور په وخت کی په افغانستان کی و سلو زرو

څکه نو د افغانستان د کمونیست (مائوئیست) ګوند او نور افغانستانی مارکسیست-لنینیست-مائوئیست ځواکونو او شخصیتونو لپاره په اوسنی شرایطو کی د امپریالیست اشغالګرو او د هغو د لاسپوڅی رژیم په وړاندی هراړخیزه مبارزه او مقاومت، او همدا رنګه هراړخیزه مبارزه او مقاومت د مرتجع داعشی اشغالګرو په وړاندی، په لمړی ګام کی د چمتووالی پر محور باندی د ملی ولسی او انقلابی مقاومت جګړی په لار اچول او تر پیل وروسته بیا د انقلابی جګړی پرمخ بیول تر بری پوری؛ د امپریالیزم او ارتجاع په وړاندی د جګړی کولو په مسیرکی مبارزاتی عمده دنده، په افغانستان کی د نوی ډیموکراتیک انقلاب او سوسیالیستی انقلاب د بری په لاره کی او د دی هیواد تیارول د نړیوال انقلاب د اډی په توګه د نړیوال کمونیزم ولور ته پرمختګ ګڼل کیږی.

د تیر یونیم لسیزی نه ډیر د (۲۰۰۱) کال د وروستیو څخه تر اوسه عملاً دا څرګنده کړی ده چه د امریکایی امپریالیستانو تر رهبری لاندی پر افغانستان باندی یرغلګریز او اشغالګریز لښکرکښی، د هیواد اشغال او په هغه کی ولاسپوڅی رژیم ته بڼه ورکول نه یوازی چه بری ته نه دی رسیدلی بلکه روځ تر بلی پر امپریالیست اشغالګرو او پوشالی رژیم باندی عرصه تنګه شوی ده او په یو ډول سره اوس تر پنځوس سلنی ډیره خاوره د دوی له کنټروله وتلی ده او د هیواد په پاتی نورو برخو کی، حتی د کابل په ښارکی، د خپلی خوښی د امنیت د ټینګولو توان نه لری.

د می لمړی، د نړی د کارګرانو انترناسیونالیستی روځی په رارسیدو سره په ټوله نړی کی با خبره کارګران یوځل بیا د حقیقی کمونیست (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست) ګوندونو او سازمانونو تر رهبری لاندی دا روځ ښاخې او یو ځل بیا د نړی په کچه په بیلابیل هیوادونو کی خپل کلک ژمنی، پیاوړی او ټینګی ارادی سره د نوی ډیموکراتیک انقلابونو او سوسیالیستی انقلابونو د بری په لاره کی د نړیوال کمونیزم د پرمختګ په لور د امپریالیزم او ارتجاع په وړاندی جګړه کول تازه کوی.

په افغانستان کی د امریکایی امپریالیست اشغالګرو او د هغوی د متحدینو ښکیلاکګری حاکمیت او لاسپوڅی رژیم پوشالی حاکمیت لاندی امپریالیست اشغالګر او پوشالی رژیم د هیواد، د هیواد د خلکو او د هیواد د انقلاب اوسنی عمده دښمن ګڼل کیږی.

ددی عمده دښمن په وړاندی د هر اړخیزی مبارزی او مقاومت پرمخ وړل، د ملی ولسی او انقلابی مقاومت جګړی پر محور باندی، د هیواد د خلکو او کمونیست شخصیتونو او ځواکونو انقلابی ملی او ډیموکراتیک عمده دنده ده.

(۱۰۰۰۰۰) کسانو ته رسیده، په کال کی سل میلیارده ډالره ؤو. ولی اوس په داسی حال کی چه د هغوی پنځلس زره (۱۵۰۰۰) کسان په هیواد کی اشغالگریز او یرغلگریز حضور لری، د دوی د جگری کلنی لگښت پنځلس میلیارده ډالره ندی، بلکه د دوی د خپلی محاسبی پربنسټ د هغه نه بیخی ډیر یعنی پنځوس ملیارده ډالره دی چه د دری چند نه زیات (۳،۳۳) نسبی ډیروالی ښی. اوس د دوی د جگری کلنی لگښت په افغانستان کی د هر امریکایی فوخی کس لپاره (۳،۳۳ میلیونه ډالره) د یوملیون ډالرو په ځای دی. په واقعیت کی باید دا وویل شی چه په افغانستان کی د اشغالگرو امریکایی امپریالیستانو اوسنی کلنی جگریز لگښت کچه همغسی د امریکا متحده ایالاتو پر امپریالیستی کړکیچن اقتصاد او سیاست باندی دروند پیتی دی. او په ځانگری توکه و سپینی مانی ته د ټرامپ د لارمیندلو نه وروسته د نوموړی کړکیچ د لا تشدید او پراخوالی لامل وگرځید.

د امریکایی امپریالیستانو او د هغوی د متحدینو تر اشغال لاندی افغانستان کی او د دوی د لاسپوخی پوښالی رژیم تر حاکمیت لاندی هر اړخیز ژور او پراخ اقتصادی، سیاسی، کلتوری، ټولنیز او نظامی کړکیچ بیداد کوی او روغ تر بلی د هغه ژوروالی او پراخوالی ډیریری. مافیایی اقتصاد، د ملي خیانت پر بنسټ سیاست، قومی او ملیتی نفاق او ژور او پراخ نه رغیدونکی لاقانونیت، حتی د رژیم خپل اساسی قانون او د هغه د نورو قوانینو په وړاندی، د وطن پلورلو، فساد، اختلاص او د خصوصی او عامه شتمنیو چور او تالا کولو کلچر او په یوه

کلام د ملی او نړیوال اوچتو ارزښونو احتضار او حتی مرینه، پاشل شوی مافیایی ټولنیز مناسبات او د هغه فوخی ډلو ټپرو رامنځ ته کیدل چه ارتجاعی وطن پلورونکی جگری "برکت نه ډک" جگری بولی او د ملیونونو ډالرو د گټی ستر سرچینی" په سترگو ورته کوری، د لاسپوخی رژیم او د هغه وطن پلورونکی پلویان او هواداران ټوله پرځه په بر کی نیسی.

امپریالیست اشغالگر او لاسپوخی رژیم هڅه کوی چه د ولسی جرگی او د ولسوالیو شوراگانو د کلپی ټاکنو د تر سره کیدو له لاری، سره اوبه او سپینی اوبه پر خپل بیمخه مخ باندی وشیندی. ولی واقعیتونه تر اوسه دا ښی چه د دوی دا تلاش به په یوه لویه ناکامی واوړی. که چیری مونږ د رژیم د ولسی جرگی او د ولسوالیو شوراگانو و ټاکنوته د رای ورکونکو د نوم لیکلو اوسنی کچه معیار وټاکو، د ټاکل شوی مودی ترختمه پوری چه د هغو کسانو نوم لیکنه چه د رایه ورکولو حق لری د نوم لیکلو لپاره د "ټاکنو" دفترونو ته به یواخی دوه میلیونه کسان مراجعه وکړی. که چیری د هغو کسانو نوم لیکنی کچه چه د رای حق لری دوه برابره هم شی بیا هم یو وړوکی اقلیت د ټولو هغه کسانو د مجموع څخه چه په هیواد کی د رایه ورکولو حق لری په بر کی و نیسی. نو ځکه د هیواد مختلفو ملیتونو په میلیونونو ولسی غټ اکثریت پریکړه کړی ده چه په نوموړی "ټاکنو" کی به گډون نه کوی او د ټاکنو د تر سره کیدو وړاندی د شرمونکی ماتی سره مخ کړی.

د افغانستان کمونیست (مائوئیست) گوند خپله دنده بولی چه خپل ټول وس او توان سره د امپریالیستی ښکیلاکگرو او لاسپوخی رژیم د ناکامی د لا ډیر ژورولو او پراخولو لپاره کوښښ وکړی.

مونږ د هیواد د مختلفو ملیتونو پرگنو هغه لږ برخه چه تر اوسه یی د کلپی ټاکنو د تحریم (پریکون)

لپاره په غوڅ ډول پریکړه نه ده کړی را بولو چه له اوسه د لاس پوخی رژیم د پارلمانی او ولسوالیو شوراگانو ټاکنی په کلکه تحریم کړی او د رایه ورکونکو نوم لیکنی مرکزونو ته لار نیسی. مونږ له هغه کسانو چه تر اوسه یی د رایه ورکونکو نوم لیکنی مرکزونو ته مراجعه کړی ده په کلکه غوښتنه کوو چه که چیری امپریالیستی ښکیلاکگر او د هغوی لاس پوخی رژیم د خپل بی غیرته او سپکه اشغالگره، هیواد پلورونکی او ارتجاعی نقلی ډیموکراسی له حده تیر سی او په ډیره بی شرمی سره مخکی د تر سره کیدو دا ناکام سوی "ټاکنی" دایری کړی، په نوموړی ټاکنو کی دې گډون نه کوی. په دی ترتیب عملاً وښیو چه نه یوازی امپریالیست اشغالگران او لاس پوخی رژیم د خلکو په منځ کی هیڅ مشروعیت نه لری بلکه د هیواد خلک له هغوی کلکه کرکه هم لری.

امپریالیستی اشغالگر او د دوی لاس پوخی رژیم اوس په دی ښه پوه سوی چه امپریالیستی یرغلگریز او اشغالگریز او د پوښالی ځواکونو هیواد پلورونکی جگری د ټپلو له لاری نیسی کولای د هیواد خلک په گونډو کړی او پر هغوی انقیاد وټپی. ځکه چه زمونږ د هیواد د خلکو اکثریت پرگنی له اشغالگرو او لاس پوخی رژیم سره دومره ژوره کرکه او دښمنی لری چه اوس محال د کمونیست، انقلابی، ملی او ډیموکرات ځواکونو د نه حضور سره سره د وسله وال مقاومت جگری په ډگر کی د اشغالگرو او لاس پوخی رژیم په وړاندی حتی د یو ارتجاعی فیوډال-کمپرادور، شوونیست، زن ستیزه او پردو پوری تړلی ځواک لکه طالبان، چه حتی جوړیدل یی د ارتجا عی جهادی تنظیمونو په ضد او واک ته رسیدل یی د اسلامی امارت په دوره کی د امریکایی او انکلیسی امپریالیستانو او

په مسیر کی عینی بنسټ تر پخوا زیات ژورتوب او پراختیا موندلی دی.

د روسیې امپریالیزم چه د څو کلونو را پدی خوا د شوروی سوسیال امپریالیستی او د وارسا بلوک د ټوټی کیدو سوسیالی شاته پریښی او نسبتاً تازه ژوند یی موندلی دی د څو کلونو په اوږدو کی نه یوازی چه کریمیا شبه جزیری ستراتیژیک او د اهمیت وړ ساحه یی له اوکراین نه بیرته واخیسته او د اوکراین ختیځ چه اکثره وگړی یی روسی

تبار دی عملاً له هغه هیواد نه جلا کړه، بلکه په سوریه کی هم ستراتیژیکې نظامی اډه یا اډی لاس ته راوړی دی. د امریکایی، انګلیسی او فرانسوی امپریالیستانو او روسی امپریالیستانو تر منځ مستقیم نظامی ټکر، د امریکایی، انګلیسی او فرانسوی ځواکونو له خوا د سوریه د بمباری په وخت کی، د روسی امپریالیستانو او امریکایی امپریالیستانو تر منځ په لوړه کچه د تضاد د تشدید او پراخوالی ښی.

څه موده مخکی امریکایی ځواکونو ۱۰۳ لری ویشتونکی توغندی په سوریه کی پر یو شمیر هدفونو وتوغول، حال دا چی روسی ځواکونو مستقماً د دغه یرغل په مقابل کی په دفاع لاس پوری کړی او ۷۴ امریکایی توغندی یعنی ۷۰ سلنه نه زیات توغندی یی تر موخی رسیدو مخکی شنډ کړل.

د تاریخ په اوږدو کی له یوی خوا امریکایی امپریالیستانو او له بلی خوا روسی امپریالیستانو او له هغه مخکی د شوروی سوسیال امپریالیستانو تر منځ سیالی، د دوی تر منځ مستقیم نظامی

سوسیال امپریالیستی قدرتونو او د هغوی مرتجع دنباله روان قدرتونو له بلی خوا "نړی وال اجماع" د افغانستان په هکله او په هغه کی د "تروریزیم په وړاندی جگړه او مبارزه" پاشل شوی دی. نو ځکه پرته له قید او شرطه د صلح لپاره د مذاکراتو نوی وړاندیز چه د امپریالیستی اشغالګرو او پوښالی رژیم له خوا مطرح شوی په قوی احتمال سره نه شی کیدای چه رسماً پیل شی او که پیل هم شی نشی کولای بری ته ورسیری.

د افغانستان او په هغه کی د "تروریزیم په وړاندی جگړه او مبارزه" په هکله د "نړی وال اجماع" له منځه تلل عمده دلیل د امپریالیستی قدرتونو تر منځ په نړی، سیمی او افغانستان کی د تضاد تشدید او پراخوالی دی. په واقعیت کی په نړی کی د امپریالیستی نوی ګلوبلایزیسیون شدت او پراخوالی، په ځانګړی ډول د سوسیالیستی شوروی او سوسیالیستی چین سرمایه داری کیدل، د مختلفو امپریالیستی قدرتونو تر منځ د تضاد کمولو لامل نشو، برعکس په نړی کی د دی تضاد د شدت او پراخوالی لامل شو او امپریالیستی روسیه او سوسیال امپریالیستی چین یی، د امریکا امپریالیزم او متحدینو اصلی رقیب په حیث، د امپریالیستی سیالیو و ډګر ته د زنه کړی دی. البته رومبی د دی چارو نه په نړی کی د امپریالیستی پانګه والی نوی ګلوبلایزیسیون تشدید او پراخیدل، په نړی کی د امپریالیزم او د ترستم لاندی خلګو او ملیتونو تر منځ د تضاد تشدید او زیاتوالی او د نړی په امپریالیستی او پانګه والی هیوادونو کی د پرولتاریاوو او بوژوازی تر منځ د تضاد تشدید او پراخوالی لامل شوی دی. په دی ډول د امپریالیزم پر ضد ملی خپلواکی غوښتونکو مبارزو د تر ستم لاندی هیوادونو کی د نوی ډیموکراتیک انقلابونو لپاره د مبارزی په مسیرکی، او د پرولتاریاوو او د هغو د متحدینو په امپریالیستی پانګه والی هیوادونو کی د سوسیالیستی انقلابونو د مبارزو

د سیمی ارتجاعی قدرتونو په مستقیم او غیر مستقیم مرستو ممکن او میسر سوی دی، تر رهبری لاندی جگړه وکړی او د هیواد نیمایی خاوره د اشغالګرو او وطن پلورونکو له واکه وباسی. نو ځکه امپریالیستی اشغالګر او پوښالی رژیم پرته له قید او شرطه د طالبانو او لاس پوځی رژیم تر منځ د صلح مذاکرات مطرح او وړاندیز کړی دی تر څوله دی لاری په لمړی ګام کی وسی کولای د هیواد په خلکو ټپل سوی لاس پوځی رژیم ته نیمه مشروعیت برابر کړی او په وروستی ګامونو کی د طالبانو قسمی او ارتجاعی مقاومت د ماتی سره مخ کړی او پر ټول هیواد او د هیواد پر خلکو ښکیلاکګر انقیاد وټپی.

اما دا وړاندیز، سره له دی چه تر اوسه د طالبانو له خوا په غوڅ او څرګند ډول سره نه دی رد شوی، کلک احتمال لری چه ونسی کولای طالبان د لاس پوځی رژیم سره د خبرواترو میز ته راوکاږی.

په پخوا کی هم د پوښالی رژیم له خوا په وار وار د صلح د مذاکراتو وړاندیز شوی ؤو. اما سره له دی چه په هغه وخت کی د افغانستان په باره کی "نړی وال اجماع" د امریکا او متحدین او د هغوی دنباله روانو او نور امپریالیستی، سوسیال امپریالیستی او بهرنی ارتجاعی قدرتونه تر منځ او "د تروریزیم په وړاندی جگړه او مبارزه" شتون درلود، هرځل یی ماتی خوړلی او و نه کړای شو چه په عمل کی پلی شی. حال دا چه له یو مودی را په دی خواه، د تضاد د شدت له وجی د امریکا او اروپا امپریالیستی قدرتونو او د دوی مرتجع دنباله روانو قدرتونو تر منځ له یوی خوا او د روسیه امپریالیستی او د چین

اقتصادی دیگر کی د امریکا او د هغوی اروپایی شریکانو په متحد تبدیل شوی دی.

له بلی خوا پاکستان، چه تقریباً یو میلیون پوځ یی تل د دی هیواد اصلی قدرت دی، د یو اتومی قدرت په عنوان او دهند په ضدیت له امریکا نه تر ډیره حده فاصله نیولی او چین او روسیې خواته نږدی شوی دی. په نتیجه کی پاکستان د روسیې، چین، ایران او هغه نور واړه ارتجاعی متحد قدرتونو عمومی ایتلاف کی شامل شوی دی.

په داسی حال کی چه د اوسنی ملکی حکومت مشران یعنی د "نواز مسلم لیگ" حکومت چه هند سره نږدی دی د مالی فساد ډول ډول تورونو پری لگیدلي، محاکمه شوی چه تر اوسه لږ او ډیر مجازات شوی دی، او په دی حال کی چه د دوی محاکمی یی اوس هم روانی دی او ممکن دی چه له دی هم په ډیره سزا محکوم شی او د پاکستان څو میاشتی وروسته پارلمانی ټاکنو کی د مسلم لیگ د ناکامی زمینه برابره کړی. په اوسنی وخت کی امریکا او هند د پاکستان اوسنی حکومت، او په ځانگړی ډول د شریف کورنی سره نږدی دی، په داسی حال کی چه د پاکستان په تاریخ کی لمړی ځل دی چه د پاکستان پوځ له امریکا نه فاصله نیولی او چین او روسیه ته نږدی شوی دی.

د پاکستان راتلونکی پارلمانی ټاکنو نتیجه به دا مشخص کړی چه راتلونکی حکومت به هند او امریکا ته نږدی حکومت وی او که هغه حکومت چه

دا سوسیال امپریالستی ځواک چه د جاپان او جرمنی اقتصاد نه مخکی شوی او پس له امریکا د نړی په دویم لوی اقتصاد بدل شوی، اوس د افریقا په قاره کی تر ټولو غټ امپریالستی پانگوال حیثیت یی غوره کړی او تلابش کوی چه د آسیا د قاری په هیوادونو کی د خوڅو سلو میلیارده ډالر پانگه والی له طریقہ خپله اقتصادی سلطه پراخه کړی. له دی پلو توانیدلی چه د امریکا اقتصادی او تجاری فشارونو په مقابل کی ودریږی او شنډ یی کړی.

اوس دا سوسیال امپریالستی قدرت د نړی په زبر ځواک قدرت بدلیدو په درشل کی دی، که چیری د سیمی او د نړی اوضاع همداسی پرمخ لاړ شی د چین سوسیال امپریالستی اقتصاد یو یا دوه لسیزی کی د نړی په غټ اقتصاد مبدل سی او حتی د امریکا اقتصاد به هم وروسته پاتی کړی.

همداسی دی چه آسیا د نړی په ډیر ستر اقتصادی مرکز د بدلیدو په حال کی دی او د دی وضعیت مخ په زیاتیدو پرمختگ د امریکا واک په آسیا او ټوله نړی کی له جدی گواښ سره مخامخ کړی دی. تر هغه ځایه چه د امریکا امپریالیستی زبرځواک د اقتصادی نسبی افول او لږ او ډیر مطلق افول په حال کی قرار لری، امریکایی امپریالیستان دا توان نه لری چه د اقتصادی اقداماتو له لاری د دی وضعیت د ورځنی پرمختگ "خطررونو" سره مقابله وکړی. لهذا ډیراو ډیر د خپل نظامی برلاسی ته په نړی کی تکیه کوی او کوښښ کوی چه په تهدیداتو او نظامی اقداماتو پر نړی خپل مسلط موقعیت خوندي کړی. هغوی د "چین خطری" په مقابل کی امریکا، جاپان، استرالیا، هند او نور کوچنی ارتجاعی ځواکونه لکه اسرائیل، سعودی عربستان او سهیلی کوریا او داسی نورو ترمنځ سیمه ایز ایتلاف جوړ کړی. د دی سیمه ایز ایتلاف په چوکاټ کی توسعه طلب هند په افغانستان کی تر یو حده په نظامی ډگر کی او تر ډیره بریده په

ټکرونه او هغه هم د اوسنی ټکر په نسبت د ډیر ټیټه کچه ټکر هم، ډیر لږ واقع شوی دی.

د امریکایی او روسیې اوسنی نسبتاً مهم امپریالستی نظامی مستقیم ټکر د دوی ترمنځ د تسلیحاتی سیالیو ډیروالی له لاری د تضاد لا ډیر شدت لامل به وگرځی.

د امریکایی او روسی امپریالیستانو تر منځ د دی مستقیم نظامی ټکر نتیجه په حقیقت کی د امریکایی امپریالیستانو لپاره یو ماتی وه.

په همدی خاطر ترامپ تقریباً ډیر ژر پس له دی ټکره خپله اراده د امریکایی پوځ سلاح گانو او تجهیزاتو لامدرنیزه کول اعلان کړل چه د دی پایلی پرته له امپریالیستی ځواکونو د تسلیحاتی سیالیو تشدید څخه بل شی نه وی.

رویزیونیستی چین، د پانگه والی د بی حالی احیا د پیل کلونه په هغه هیواد کی تیر کړی او له څو کلونو را په دی خوا نړی ته د سوسیال امپریالیستی ځواک په عنوان راولاړ سوی دی. چین نه یوازی هانکانگ او میکانگ یی له برتانیه او پرتگال بیرته واخیست، بلکه د چین په سهیلی بحیری او د هغی بحیری ټول ټاپوگانو په شمول د شا او خوا وړوکو هیوادونو او د امریکایی او جاپانی امپریالیستانو مخالفت سربیره، لښکر کښی وکړه او هغه مهمی او پراخی ستراتیژیکی ساحی یی تصرف کړی او د چین اصلی خاوری سره د تایوان ملحق کیدوته پرله پسې تلابش کوی.

له هند او امریکا نه فاصله ولری. په دی مورد کی څلور موضوعګانی د غور وړ دی:

اول: د پاکستان اصلی قدرت تر اوسه هم د دی هیواد پوځ دی او دا پوځ له امریکا نه فاصله اخیستی ده.

دویم: هند فعلاً په سهیلی آسیا کی د امریکا اصلی متحد دی، په داسی حال کی چه د پاکستان او هند تر منځ ژوره دښمنی شتون لری.

هند د جګړی له طریقه، ختیځ پاکستان چه د پاکستان نیم نه زیات نفوس جوړول له لویدیځ پاکستان نه جلا کړ او پاکستان یی تجزیه کړ چه په نتیجه کی یی پخوانی ختیځ پاکستان د بنگله دیش په هیواد بدل شو. او همدا رنگه د کشمیر مسله د یوه لاینحلی مسلی په عنوان تر او سه د دواړو هیوادونو تر منځ پاتی ده. په حقیقت کی هند د پاکستان خپلواکی نه منی او د هغه د شتون سره د یو مستقل هیواد په عنوان چندان خوښ ندی. همداسی چه پاکستان له بنگله دیش او د هغه هیواد له پاکستان نه د یو خپلواک هیواد په عنوان هم چندان خوښ ندی.

دریم: د پاکستان د مختلفو میلیتونو د خلکو پرګنی په پراخه کچه د امریکا په ضد دی.

څلورم: له امریکا سره اصلی نږدی قوت او د هغه مشران یعنی د نواز شریف مسلم لیک، د پخپله نواز شریف په ګډون، په شدت سره فاسد دی. نواز شریف یوازی د خپل د ځامنو، یعنی حسن نواز او حسین نواز، له طریقه د

پاکستان دری میلیارده ډالره سرمایه یی له هیواد ویستلی او برتانیه ته یی وړی ده.

که څه هم د پاکستان قضا د نواز شریف د ځامنو د انگلیسی تابعیت په دلیل ونشو کولای چه محاکمی ته یی راکش کړی، اما خپله نواز شریف یی محاکمه کړ، او د سزا په عنوان یی تری د پاکستان صدر اعظمی او د مسلم لیک د مشری عهده اخیستی ده او په څو نورو د فساد په مواردو کی د تحقیق او محاکمی لاندی قرار لری.

د دی مسایلو سربیره، نواز شریف توانیدلی چه تر یو حده په مسلم لیک کی د خپل رهبری موقعیت د " گوند قاید" نوی اختراع شوی عنوان لاندی تر اوسه خوندی کړی.

له دی سربیره د پښتنو او بلوڅو د پخوانی شوروی سوسیال امپریالیزم ته تړلی گوندونه، چه فاسد گوندونه دی، اوس د نواز مسلم لیک اصلی متحدین دی او د پنجاب شوونیزم، چه د نواز مسلم لیک فعلاً د هغه اصلی علم بردار دی، په ضد مبارزه یی له یاده ویستلی او د پاکستان د پښتنو او بلوڅانو په منځ کی ډیر نوم بدی دی.

په واقعیت کی د طالبانو مشران له دی ویری چه مبادا د نواز مسلم لیک چه اوس د امریکا حمایت لاندی قرار لری د پاکستان راتلونکی پارلمانی ټاکنو کی ګټونکی سی او د پاکستان راتلونکی حکومت هم په لاس کی واخلي، نو په دی صورت کی به د افغانستان طالبان د پاکستان لخوا شدید سیاسی فشارونو لاندی وی تر څو د افغانستان لاس پوڅی حکومت سره مذاکرات پیل کړی؛ په دی بنسټ د احتیاط نه په کار اخیستو تر اوسه یی د رژیم پرته له قید او شرطه د صلح مذاکراتو وړاندیز یی نه منلی او نه په صراحت سره رد کړی، او په عین حال کی خپل جګړی ته هم ادامه ورکوی.

د هغه څه په پام کی نیولو سره چی پورته مو

ویلی وه د نواز مسلم لیک د پاکستان په راتلونکو پارلمانی ټاکنو کی د سیاسی لحاظه بری تر ډیره حده ممکن نه دی، اما امکان شته چی دا گوند د امریکا او انگلیس په مرسته د پاکستان په راتلونکو پارلمانی ټاکنو کی د میلیاردونو ډالرو په لګښت د رأی ورکونکو رأی واخلي او له دی لاری په هغو ټاکنو کی بری ومومی. په هغه صورت کی په پاکستان کی نظامی کودتا امکان هم متصوره ده، ځکه چه د نواز مسلم لیک بری په نومړی ټاکنو کی د پاکستان په سیاست کی د پوځ مستقیم سیاسی نقش د پای معنی او مفهوم، په ځانګړی ډول ددی هیواد په بهرنی اړیکو کی، دی او د پاکستان پوځ دی ته حاضر نه دی چه دا حالت ومنی.

د پاکستان په نوی پارلمانی ټاکنو کی د نواز مسلم لیک شکست او په پاکستان کی د یو نوی، او احتمالاً ائتلافی، حکومت منځ ته راتلو سره، "د پاکستان د خلکو گوند" یا "د پاکستان تحریک انصاف" تر رهبری لاندی د پاکستان د ملکی حکومت سیاست د پاکستان د پوځ د سیاست سره د افغانستان په وړاندی همېرغه او همآهنگ شی او د پاکستان د ملکی حکومت او د پوځ اوسنی دوه ګونی سیاست د افغانستان په وړاندی به له منځه لاړشی او په دی ډول پاکستان به هم د افغانستان په مورد او په هغه کی "د تروریزم په وړاندی جګړه او مبارزه" د لمړنی "نړیوال اجماع" څخه به یولاس ووزی او د امریکی او هند د مخالفینو د جرګی سره یوځای شی. په یقینی ډول دا وضعیت د افغانستانی طالبانو د جبهی پاکستانی شاګونی، او همدا رنگه په

افغانستان کی د امریکی مخالف بهرنی قدرتونو صفتندی تر پخوا ډیر پیاوړی کړی. په دی صورت کی ټینګ احتمال دا دی، چه طالبان به د رژیم د صلح او اوربند وړاندیز په ښکاره ډول رد کړی او خپلي جګړی ته به دوام ورکړی.

ولي په جګړی کی د طالبانو بری هم متصوره نه ده او که بری هم ومومی د هیواد او د هیواد د خلکو د اساسی ستونزو د حل توان ونلری. څرنګه چی د اسلامی امارت په دور کی نه یواځی وونتوانیدل دا اساسی ستونزی حل کړی، بلکه هغه یی تر پخوا هم لا ډیر ټینګتیا او پراخوالی ورکړل.

۱-- د هیواد او د هیواد د خلکو اساسی ستونزه څه ده؟ دا اساسی ستونزه عبارت دی، د امپریالیزم د سلطی څخه، په اوسنی حالت کی مستقیم او ښکیلاکګری سلطه او د فیوډالیزم او کمپرادوری بورژوازی سلطه. طالبان یواځی د امپریالیزم د مستقیم او ښکیلاکګری سلطی سره مخالف دی نه د امپریالیزم د نیمه ښکیلاکګری سلطی سره. سربیره پر هغه دوی، په کلي ډول د فیوډالیزم او کمپرادوری بورژوازی سره مخالفت نه لری. په واقعیت کی په افغانستان کی د طالبانو تر کنترول لاندی سیمی د امپریالیستانو د ولکی څخه په کلي ډول آزاد نه دی، بلکی فقط د امپریالیستانو د مستقیم ولکی نه آزادی سیمی دی او نیمه ښکیلاکګری حالت لری. نیمه فیوډالیزم نه یواځی پر دی سیمو ولکه لری، بلکه د نیمه

فیوډالی فرهنگ سلطه پر دی سیمو ډیره ټینګه ده نسبت و هغه سیموته چه د امپریالیستی اشغالګرانو او لاسپوځی رژیم تر کنترول لاندی دی.

۲-- سربیره پر هغه د افغانستان د ټولنی د دوو نورو مهمو ستونزو په اړه یعنی د ملیتی شوونیزم د سلطی ستونزه د هیواد د ترستم لاندی ملیتونو پر خلګوباندی او بله ستونزه د مردسالاری، د شوونیزم سلطه د هیواد پر ښځو باندی، د طالبانو وضعیت د رژیم د وضعیت په نسبت ډیر بد دی. د طالبانو ملیتی شوونیزم او جنسیتی شوونیزم د لاسپوځی رژیم تر ملیتی شوونیزم او جنسیتی شوونیزم په نسبت لا ډیر شیدل او زیر دی.

۳-- همدا اوس د طالبانو د پخوانی ځواکونو نسبتاً مهمه برخه چه د ملا محمد رسول او ملا عبدالمنان نیازی تر رهبرۍ لاندی دی، عملاً او د جګړی په ډګرونو کی د لاسپوځی رژیم په ملیشو بدل شوی دی. او همدا رنگه د طالبانو د پخوانی ځواکونو بله نسبتاً مهمه برخه د "داعش" بیرغ پورته کړی دی، او په عین جګړه کی چه د پوشالی ځواکونو په وړاندی کوی د طالبانو په وړاندی هم جنګیږی. "فدایی محاذ..." هم د طالبانو څخه بله جلا شوی ډله ده، که څه هم دا ډله د هغو دوو نورو ډلو نه کمزوری دی. سربیره پر دی "د حقانی شبکه"، با وجود د دی چه سراج الدین حقانی د مولوی هیبت الله لمړی مرستیال دی، تر ډیره بریده د ملا هیبت الله د ډلی څخه یوه مستقله برخه ده او مستقلانه عمل کوی. د دوو یاد شوو ډلو تر منځ جناح بندیګانی کله کله د هیواد په جنوب ختیځ او جنوبی سیمو کی ولسوالیو او محلی واحدونو په کچه د صفوفو او مسؤلینو تر منځ ستونزی او کش او راکش را منځ ته کوی.

۴-- د طالبانو د تحریک په اړه ډیره مهمه موضوع چه د سیمی په کچه باید دقیقاً توجه ورته وشی هغه دا دی، چه د پاکستانی طالبانو د تحریک نسبتاً مهمه برخه د پاکستان د پوځ سره په جګړه کی ماتی نه وروسته د افغانستان ختیځو سیمو ته عقب نشینی کړی ده او کماکان د پاکستان د پولیسو او پوځ سره جګړه مخ ته بیایی، په غیر مستقیم ډول او د مختلفو چینلونو نه، د هغی جملی څخه د لاسپوځی رژیم په د ننه کی د هند د دولت عوامل، نور د هند د دولت په مرستو پوری تړلی دی.

دا برخه چه په واقعیت کی په سیمه کی د تحریک طالبان فاسد شوی برخه، حتی د طالبانی معیارونو پر بنسټ، جوړوی، نهایتاً په افغانستان کی د امریکایی او انګلیسی اشغالګرو او لاسی پوځی رژیم په خدمت کی یو قوت ګڼل کیږی.

۵-- یو شمیر نسبتاً د توجه وړ بهرنی "جهادی" جنګیالی چه د دوی اکثریت یو وخت د داعش تور بیرغونه پورته کړی وه تر اوسه هم د طالبانو په لیکو کی شتون لری. دوی په واقعیت کی "د افغانستان اسلامی امارت" سره مینه نه لری او فقط د طالبانو له خوا د دوی د ځپلو او له منځه وړلو له ډاره په مؤقت ډول د داعش بیرغ یی کښته کړی دی، او که کله هم شرایط ورته برابر شی بیا هم هغه بیرغ به پورته کړی. د هیواد ولسونه د دا بهرنی

"جهادیان" څخه چه بالقوه داعشيان دى او د دوى عملکرد تر اوسه هم تر ډیره بریده د داعشيانو په شان دى، په کلکه کرکه لری.

۶- یو نسبتاً د توجه وړ شمیر د طالبانو د منځنی او کښته کچې رهبران داعشيانو ته ډیر قوی تمایلات لری. دوی په افغانستان کی و مذهبی او فرقه یی تشنجاتو ته د شیعیه گانو پر ضد او د غیر پښتون پر ضد ملیتی اختلاف ته لمن وهی د طالبانو تر سپین بیرغ لاندی د تور بیرغ لرونکی داعشيانو کارونه کوی او عملاً د هغو په خدمت کی دی. په واقعیت کی ویلای شو چه د مخدره موادو په تجارت او وړل راوړلو کی د دوی گډ کار و داعشيانو ته د دی خوشخدمتی اقتصادی بنسټ جوړوی.

۷- د افغانستان په هکله د امپریالیستی او ارتجاعی "نړیوال اجماع" گډوډیدل او د روسی- چینی امپریالیستی- سوسیال امپریالیستی او ارتجاعی او د هغو دنباله روه ارتجاعی قدرتونو صفتندی. سره د طالبانو نسبتاً په څرگند او ښکاره ډول تړل کیدل کوم چه د امریکا او د هغه د متحدینو او دنباله روانو امپریالیستی- ارتجاعی صفتندی. سره په تقابل کی دی، چه په راتلونکی کی په قوی احتمال سره تر پخوا لا ډیر پراخوالی او زور واخلي، په دی مانا ده چه د اشغالگرو

امپریالیستانو او لاسپوخی رژیم په وړاندی د طالبانو ارتجاعی مقاومت جگړه، نور په روښانه او ښکاره ډول د چین او روس د مخ په زیاتیدو تضاد انعکاس د امریکا- انگلیس او د هغو د دنباله روانو سره هم دی.

که څه هم په دغسی وضعیت کی د هیواد د خلکو د ملی تضاد عمده والی د امریکایی امپریالیستی اشغالگرو او د دوی متحدینو او دنباله روانو او لاسپوخی رژیم سره پخپل ځای دی او د طالبانو او د دوی د امپریالیستی او ارتجاعی بهرنی ملا تړو سره تضاد غیر عمده حالت لری، ولی باید په ټینګه او په پیاوړی ډول اعلان کړو چه د طالبانی مقاومت جگړی په ښکاره او صریح ډول وابسته کیدل د امریکایی امپریالیستی اشغالگر او د دوی متحد امپریالیستی قدرتونو او ارتجاعی بهرنی دنباله روو قدرتونو په وړاندی د روسی امپریالیستانو او چینایی سوسیال امپریالیستانو او د دوی دنباله روو ارتجاعی قدرتونو په سیمه ایز او نړیوال سیاسی او ستراتیژیک لوبوکی د افغانستان کړکېچ، منجمله په نظامی برخه کی، تر پخوا لا زیات تشدیدوی او پراخوی او په مضاعف ډول د دی جگړی دبری په لار کی خنډونه جوړوی. په بل عبارت سره په دغسی وضعیت کی ویجاړ هیواد به نور هم په کنډوالو بدل او د امپریالیستی جگړی له کبله به د هیواد د خلکو درد او رنځ به لا ډیر او لا خونړی کړی. ولی حتا د طالبانی مقاومت جگړی نسبتاً غیر محتمل بری به هم ناوړه پېښه وی: هماغسی چه د شوروی ضد مقاومت جگړی نسبی بری پیلی په ناوړین بدل شو.

په افغانستان کی د ارتجاعی نیروگانو تر رهبری لاندی د "شوروی" ضد مقاومت جگړی تجربه، چه د امریکایی او اروپایی امپریالیستانو، د چینی رویزیونستانو او د سیمی د ارتجاع د وابستگی په چنبره کی را گیر شو او په نتیجه کی په پوره ډول د دوی دلاس په آله بدل شول، په څرگند ډول یی دا وښود چه د سوسیال امپریالیستی اشغالگرو ځواکنو د ایستلو په جگړه کی او د قدرت انتقال و جهادی گوندونو ته د نسبی بری سره سره، نه یواځی دا چه د افغانستان هر اړخیز کړکېچ حل و فصل نشو بلکه هغه بری خپله په هیواد کی د امریکایی امپریالیستانو او د هغه امپریالیستی متحدینو او بهرنی ارتجاعی دنباله روانو د یرغل او اشغالگری او د لاسپوخی رژیم و پوښالی قدرت ته درسیدو زمینه برابره کړه.

نو ځکه، سیمی او نړی اوضاع د پخوا نه لا ډیر د امپریالیستی اشغالگرو، لاسپوخی رژیم او مرتجع داعشی اشغالگرو په وړاندی د ملی ولسی او انقلابی مقاومت جگړی په لار اچول او وړاندی بیول په یو جدی عینی او ذهنی اړتیا بدل شوی دی او په اوسنی حالت کی د چمتو والی مبارزی ډیر غوڅ او اصولی پرمخ بیول د دغسی یوی جگړی په لار اچولو او وړاندی بیول تر پایه پوری یی په ډډه نه کونکی امر بدل کړی دی.

د افغانستان کمونیست (مائوئیست) ښاخونکو په درشل کې اعلان کوي چه هر څومره اشغالګرو په وړاندې، خپلې سیاسي ملي ګوند یوځل بیا خپل غوڅ او کلکه اراده اصولي او چټک د چمتووالي مبارزاتي مسیر په ولسي او انقلابي طرحي او وړاندیزونه په د دغسې مبارزاتي مسیر په لاره تلل خاطر د ملي ولسي او انقلابي مقاومت جګړې په لاندې ډول تر لاس لاندې نیولې او د هغو څرګندوي او په کال ۱۳۹۷ (۲۰۱۸) د می لار اچول او وړاندې بیول د امپریالیستي اشغالګرو د عملي تحقق لپاره پخپل ټول توان او انترناسیونالیستي او انقلابي لمرۍ روغ د او لاسپوڅي رژیم او همدا رنگه مرتجع داعشي قوت سره هلي ځلي وکړي:

۱-- د ګوند د ایدیلوژیک-سیاسي او تشکیلاتي ټینګښت او پراخ والی لپاره پرله پسې تلاش تر هغه حده پوري چه ګوند وکولای شي د خپل سیاسي متحدینو سره په همېرغۍ او همآهنگۍ کې د ملي ولسي او انقلابي مقاومت جګړې په لار اچولو او پرمخ وړلو مسؤلیت په غاړه واخلي.

۲-- د ګوند سره د ګوند نه بهر د مائوئیستي ځواکونو او شخصیتونو د وحدت د خوندي کولو لپاره جدي مبارزه او د دروني ایدیلوژیک-سیاسي مبارزې پر مخ وړلو او په عملي مبارزاتو کې د متقابلو مرستې له لاری.

۳-- په دوامداره او ډیر زغم سره مبارزه د تیوریک او عملي مبارزاتي همېرغۍ، همآهنگي او همکاري منځ ته راوړل د ګوند او د "چپ شعله یی" سازمانونو هغې برخې تر منځ چه خپل پخوانی تسلیم طلبیو او بی تفاوتیو سره پری کړی وی او د امپریالیستي اشغالګرو او لاسپوڅي رژیم په وړاندې یی موضعگیری کړی وی او مبارزه کوي.

۴-- په هیواد کې د نوی ډیموکراتیک جریان پخوانی اشخاصو، افرادو او منسوبینو د بی تفاوتیو او ډار د له منځه وړلو لپاره دوامداره هلي ځلي او د دوی سره مرسته او همکاري د هغو په فعاله کیدوکی دجاري مبارزو لپاره، ولو که په ګوند کې د شاملیدو تیاری ونلری.

۵-- د اشغال ضد او لاسپوڅي رژیم ضد توده یی ملي-ډیموکراتیک سازمانونو په پراخ ولسي ملي-ډیموکراتیک مبارزو کې د شاملیدو د روحيې منځ ته راوړلو هلي ځلي، د دوی په عین ځانګړی برخه ایز او صنفی مبارزو پر مخ بیولو کی.

د افغانستان کمونیست (مائوئیست) ګوند په هیواد کې د خپل پیګیره مبارزاتي دندې د سرته رسولو سره یو ځای، د بین المللی منظر نه د نورو هیوادونو د مارکسیست-لنینیست-مائوئیست ګوندونو او سازمانونو سره د ګڼ مبارزاتي اړیکو لپاره مبارزه وکړی، په لا فعال ډول سره به د هند جنګ خلق او د فلپین جنګ خلق څخه دفاع وکړی او کوشش به وکړی چه د خپل نه په شاکیدونکی ایدیلوژیک-سیاسي او تشکیلاتي هغه دنده، چه په نړۍ کې د یوه نوی بین المللي مائوئیستي مرکز د جوړولو د پاره ضروري دی، په زړه ورتوب او اصولیت سره په غاړه واخلي.

ژوندۍ دی وی د می انترناسیونالیستي او انقلابي لمرۍ روغ (د کارګرانو نړیوال روغ)!

ژوندۍ دی وی پرولتری انترناسیونالیزم!

وړاندې د ملي ولسي او انقلابي مقاومت جګړې په لار اچولو او پر مخ بیولو په لاره!

د افغانستان کمونیست (مائوئیست) ګوند

د می لمرۍ روغ - ۱۳۹۷ (۲۰۱۸)

توضیحاتی پیرامون طرحات و پیش‌نهادات سیاسی ملی مردمی و انقلابی پنجگانه

در اعلامیه اول می ۲۰۱۸ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۱ - تلاش پی‌گیر برای استحکام و گسترش ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب تا حدی که حزب بتواند مسئولیت برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را در هم‌نوایی و هم‌آهنگی با متحدین سیاسی خود بر عهده بگیرد.

اولین و مهم‌ترین عرصه تدارک برای برپایی و آغاز جنگ، تدارک ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود حزب کمونیست (مائوئیست) است؛ زیرا که حزب آغاز کننده و رهبری کننده جنگ است.

تدارک ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود حزب برای برپایی جنگ به معنی آمادگی حزب برای آغاز جنگ از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی است.

آمادگی ایدئولوژیک - سیاسی حزب برای آغاز جنگ در قدم اول به خط ایدئولوژیک - سیاسی و خط نظامی حزب مربوط است. خط ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی حزب باید یک خط اصولی صحیح و روشن مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی باشد. این آمادگی در قدم دوم عبارت است از آمادگی استوار و محکم حزب برای تقبل مسئولیت آغاز جنگ و ایستادگی روی اصول جنگ انقلابی از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی.

آمادگی تشکیلاتی حزب برای آغاز جنگ عمدتاً به استحکام تشکیلاتی حزب مربوط است. استحکام تشکیلاتی حزب قبل از همه توسط سیاست تشکیلاتی حزب در مورد ساختمان تشکیلاتی حزب معین می‌گردد. تشکیلات حزب باید قسمی ساخته شود که برای آغاز و پیش‌برد موفقیت آمیز جنگ انقلابی ملی و طبقاتی مناسب و موزون باشد. اگر این مناسبت و موزونیت میان ساختمان عملی تشکیلات حزب و خط ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی تدوین شده و رسماً پذیرفته شده حزب وجود نداشته باشد، خط ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی حزب در واقع فاقد پایه تشکیلاتی لازم بوده و به یک

حزب به گونه ذیل معین و مشخص گردیده است: «در شرایط کنونی که کشور تحت اشغال نیروهای امپریالیستی قرار دارد و حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده بر آن تحمیل گردیده است، جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی، شکل مشخص کنونی جنگ خلق در کشور است... اولین وظیفه تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق، تدارک ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای آماده شدن در برپایی و پیش‌برد این جنگ است.» (اساس‌نامه حزب - مصوب دومین کنگره سراسری حزب، صفحه ۲۵)

این موضوع در برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان - مصوب کنگره وحدت، به گونه ذیل وضاحت داده شده است:

«جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی جنگی است نقشه‌مندانه که توسط نیروهای نظامی ضعیف و کم‌توان ملی و انقلابی علیه نیروهای نظامی پر قدرت و وسیع اشغال‌گران امپریالیست و خائنین ملی مرتجع و دست‌نشانده شان به راه می‌افتد. این جنگ نمی‌تواند به صورت خودبخودی آغاز شود، بلکه برپایی و پیش‌برد آن مستلزم تهیه و تطبیق نقشه‌ها و پلان‌های معین و مشخصی است که حزب و توده‌های تحت رهبری اش را قادر می‌سازد عملاً جنگ را آغاز نمایند. فقط با پیش‌برد موفقانه فعالیت‌های تدارکی است که جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی می‌تواند برپا گردیده و به پیش‌برده شود. قبل از شروع جنگ، تدارک برای برپایی آن و پس از آن که برپا گردید پیش‌برد اصولی و موفقیت‌آمیز آن باید به مثابه محور تمامی اشکال فعالیت‌های مبارزاتی حزب و توده‌ها محسوب گردد. عدم توجه به این امر در نهایت به هیچ چیز دیگری جز بی‌توجهی به امر کبیر جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و کلاً انقلاب دموکراتیک نوین تمام نخواهد شد.

مبارزه مستمر به‌خاطر استحکام و گسترش ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب یک وظیفه مبارزاتی دایمی حزب است و هیچ‌گاه تعطیل‌بردار نمی‌باشد. از آن جایی که در میان سه سلاح مورد نیاز برای انقلاب (حزب کمونیست، ارتش انقلابی توده‌یی و جبهه متحد انقلابی) حزب کمونیست مهم‌ترین سلاح محسوب می‌گردد، مبارزه مستمر (تلاش پی‌گیر) به‌خاطر استحکام و گسترش ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب نیز مهم‌ترین وظیفه مبارزاتی به‌خاطر ایجاد، استحکام و گسترش سلاح‌های مورد نیاز برای انقلاب است. ما در حال حاضر این مهم‌ترین سلاح مورد نیاز برای انقلاب را در اختیار داریم، اما فقط در اختیار داشتن این سلاح انقلابی به تنهایی کافی نیست. ما باید این مهم‌ترین سلاح مورد نیاز برای انقلاب را تا آن حد استحکام و گسترش دهیم که در قدم اول قادر باشد مسئولیت برپایی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده شان و اشغال‌گران مرتجع داعشی و سپس پیش‌برد آن جنگ را بر عهده بگیرد.

بنابراین در حال حاضر که وظیفه مبارزاتی عمده، پیش‌برد مبارزات تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و اشغال‌گران مرتجع داعشی است، حد اجراء و پیش‌برد کار برای استحکام و گسترش ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب را به سرانجام رساندن همین وظیفه مبارزاتی عمده و داخل شدن به مرحله برپایی و پیش‌برد جنگ متذکره تشکیل می‌دهد. این حد در اساس‌نامه

سلسله ادعاهای صرف تیوریک و تبلیغاتی مبدل می‌گردد.

اما آمادگی تشکیلاتی حزب برای آغاز جنگ صرفاً به استحکام تشکیلاتی حزب خلاصه نمی‌گردد، بلکه درجه معینی از گسترش تشکیلاتی حزب را نیز در بر می‌گیرد. حد بسیار معین و مشخصی برای گسترش تشکیلاتی حزب نمی‌توان در نظر گرفت. ولی اولاً توسط یک حزب چند نفره نمی‌توان جنگ را آغاز نمود [لذا حد معینی از گسترش کمی تشکیلات حزب مورد نیاز است] و ثانیاً در شرایط استبدادی جامعه افغانستان، گسترش وسیع صفوف حزب در شرایط قبل از آغاز جنگ نمی‌تواند ممکن و میسر باشد. از این جهت راه مؤثر برای گسترش وسیع صفوف حزب، برپایی و پیش‌برد جنگ است.»

استحکام و گسترش ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب جوانب مختلف و گوناگون دارد و یکی از جوانب بسیار مهم آن استحکام و گسترش فعالیت‌های توده‌یی حزب است. در برنامه حزب کمونیست - مائوئیست (افغانستان - مصوب کنگره وحدت، درین مورد گفته شده است:

«دومین عرصه تدارک برای آغاز جنگ، تدارک توده‌یی است. جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی جنگ توده‌ها است و بدون آگاهی، خلاقیت و سازمان‌یابی آنان نمی‌تواند آغاز گردد و پیش‌برده شود. اما در مورد تدارک توده‌یی برای آغاز جنگ باید به صورت جدی توجه داشت که توده‌ها از لحاظ آمادگی شان برای شرکت در عملیات آغازین جنگ و پیش‌برد بعدی آن، در یک سطح قرار ندارند، بلکه به بخش‌های پیش‌رو، میانه و عقب‌مانده تقسیم می‌گردند. فعالیت‌های تدارکی توده‌یی برای آغاز جنگ، عمدتاً در میان توده‌های پیش‌رو متمرکز می‌گردد. در واقع پس از آغاز جنگ و پیش‌برد کم‌وبیش موفقیت‌آمیز آن است که می‌توان توده‌های میانی را به سوی جنگ جلب کرد و توده‌های عقب‌مانده را ارتقاء داد و یا لاقط خنثی نمود.»

هم‌چنان در اساس‌نامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان - مصوب دومین کنگره سراسری حزب، درین مورد گفته می‌شود:

«دومین وظیفه تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق، تدارک توده‌یی است، یعنی پیش‌برد کار توده‌یی و سازمان‌دهی توده‌ها در آن حدی که بتوان با تکیه بر آن‌ها جنگ را آغاز کرده و به پیش‌برد...»

«... مشی توده‌یی یکی از جوانب مهم استراتژی مبارزاتی حزب است. توده‌ها سازندگان تاریخ اند. پیروزی جنگ خلق و پیروزی انقلاب در کل، بدون بسیج، سازمان‌دهی و رهبری آنان ممکن نیست. این مسئولیتی است که بر عهده حزب انقلابی پرولتاریا قرار دارد. انجام این مسئولیت بدون پیوند با توده‌ها و اجرای وظایف توده‌یی مبارزاتی، ممکن و میسر نمی‌گردد.

بردن آگاهی انقلابی در میان توده‌ها یکی از وظایف توده‌یی مهم حزب است زیرا که آگاهی انقلابی پرولتری خود به خود در میان توده‌ها به وجود نمی‌آید. اجرای این وظیفه شکل مهمی از پیوند حزب با توده‌ها است.

آموختن از توده‌ها وظیفه توده‌یی مهم دیگر حزب است. این آموزش با تکیه بر علم انقلاب پرولتری صورت می‌گیرد. حزب نظرات پراکنده توده‌ها را گرد می‌آورد، با استفاده از علم انقلاب پرولتری آن‌ها را تجزیه و تحلیل کرده و فشرده می‌سازد و به میان توده‌ها می‌برد تا توده‌ها این ایده‌های فشرده شده از لحاظ علمی را از خود دانسته و خوب جذب نمایند.

پذیرش نظارت توده‌ها بر حزب، یکی از موارد مهم آموختن حزب از توده‌ها محسوب می‌گردد. حزب مکلف است به نظرات توده‌ها در مورد خود به دقت گوش داده و این گفته‌ها را مطابق معیارهای مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی تجزیه و تحلیل نماید و نتیجه‌گیری‌های علمی آن را به کار بندد.

اجرای این وظیفه، شکل مهم دیگری از پیوند حزب با توده‌ها است.

بسیج و سازمان‌دهی توده‌ها و رهبری مبارزات آن‌ها، وظیفه توده‌یی مهم دیگر حزب محسوب می‌گردد. حزب با بسیج توده‌ها و سازمان‌دهی و رهبری مبارزات آنان، این مبارزات را منظم و آگاهانه می‌سازد و به سوی فتح و پیروزی سوق می‌دهد. بدون رهبری حزب انقلابی مجهز به علم انقلاب پرولتری و قادر به درک فرازونشیب‌های مسیر مبارزات انقلابی و عبور از آن‌ها، توده‌ها

شکست می‌خورند. اجرای این وظیفه نیز یکی از اشکال مهم پیوند حزب با توده‌ها است.

وظایف و پیوندهای توده‌یی حزب، مرتبط و هم‌بسته با هم هستند و متقابلاً بالای هم‌دیگر تأثیر می‌گذارند. بدون اجرا و ایجاد آن‌ها، یا حزب به فرقه‌ای فرو رفته در خود مبدل می‌گردد و یا به دنباله‌روی از توده‌ها می‌پردازد. فقط با اجرا و ایجاد این وظایف و پیوندها، ساختمان، تحکیم و گسترش حزب در میان توده‌ها مؤفّقانه و به طور مستمر پیش می‌رود.

مشی توده‌یی به مفهوم برخورد یک‌سان با تمامی بخش‌های توده‌ها نیست. توده‌ها به طور کلی از سه قسمت تشکیل می‌شوند: بخش پیش‌رو، بخش میانه و بخش عقب‌مانده. حزب، بخش پیش‌رو را تحت رهبری خود متحد می‌سازد، با تکیه بر این بخش، سطح آگاهی بخش میانه را بالا می‌برد و به سوی خود جلب می‌نماید و سعی می‌کند که بخش عقب‌مانده را به دنبال خود بکشاند و یا لاقط خنثی سازد.

رهبران باید با مهارت عناصر قلیل فعال را بگرد رهبری متحد گردانند و با تکیه به آن‌ها سطح آگاهی سیاسی عناصر میانه را بالا برند و عناصر عقب‌مانده را به سوی خود جلب نمایند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، جنگ خلق را شکل عمده مبارزه توده‌یی و ارتش انقلابی را شکل عمده تشکیلات توده‌یی در کشور می‌داند و سایر اشکال مبارزات توده‌یی و تشکلات توده‌یی را در خدمت به تدارک و پیش‌برد این مبارزه و ایجاد و تکامل این تشکل دامن مشخص کنونی آن یعنی مقاومت ملی مردمی و انقلابی به طور خاص، مبارزه و مقاومت همه جانبه‌ای است که ادر حال حاضر بر محور تدارک، برپایی و پیش‌برد جنگ خلق، که شکل مشخص کنونی آن جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی است، پیش‌برده می‌شود.

بنابراین مبارزه برای پیش‌برد و تکامل اشکال غیرعمده ولی مهم مبارزات توده‌یی و مبارزه برای ایجاد و تکامل تشکلات غیر عمده ولی مهم توده‌یی، نیز بخشی از مشی توده‌یی حزب است. بی‌توجهی و کم‌توجهی به این مبارزات، کل مشی توده‌یی حزب را خدشه دار می‌سازد.»

پذیرش مسئولیت عملی برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی توسط حزب مستلزم هم‌نوایی و هم‌آهنگی حزب با متحدین سیاسی اش است. موضوع متحدین سیاسی حزب در واقع موضوع مناسبات سیاسی طبقه کارگر با طبقات دیگر خلق یعنی طبقات دهقان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی است. این موضوع در اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان - مصوب دومین کنگره سراسری حزب به گونه ذیل مطرح گردیده است:

«حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیش‌برد جنگ خلق و پیش‌برد مبارزات انقلابی در مجموع، جبهه متحد تحت رهبری خود را به مثابه سومین سلاح مورد نیاز انقلاب دموکراتیک نوین ایجاد می‌نماید. پایه اصلی جبهه متحد، به صورت استراتژیک، اتحاد کارگران و دهقانان است که از طریق بسیج و سازمان‌دهی توده‌های دهقانی توسط حزب کمونیست (مائوئیست) در مناطق پایگاهی انقلابی روستایی به وجود می‌آید...»

اما در حال حاضر نیز که جنگ خلق - شکل مشخص کنونی آن جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی - هنوز به راه

نیفتاده و حزب و توده‌های انقلابی فاقد مناطق پای‌گاهی انقلابی هستند، حزب می‌تواند به ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی گوناگون ورزد. این ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی گوناگون در واقع اشکال اولیه فعالیت‌های مبارزاتی برای تشکیل جبهه متحد انقلابی به عنوان سومین سلاح مورد نیاز برای انقلاب است که شکل مشخص کنونی آن جبهه متحد ملی ضد اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و اشغال‌گران مرتجع داعشی است. در اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان - مصوب دومین کنگره سراسری حزب، درین مورد گفته می‌شود:

«... حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با در نظر داشت ضرورت‌های مبارزاتی، در شرایط قبل از برپایی جنگ خلق نیز می‌تواند به ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی گوناگون مبادرت ورزد، اما در هر حالتی با پی‌گیری و استواری برای حفظ استقلال ایدئولوژیک - سیاسی تشکیلاتی و نظامی خود و تقویت مواضع انقلابی و تأمین منافع پرولتاریا، مبارزه می‌نماید. فقط به این صورت، مبادرت به ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی گوناگون می‌تواند در خدمت استراتژی مبارزاتی حزب قرار بگیرد.»

بنابراین وقتی حالا می‌گوییم که پذیرش مسئولیت عملی برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی توسط حزب مستلزم هم‌نوایی و هم‌آهنگی حزب با متحدین سیاسی اش است، منظور از متحدین سیاسی همین ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی گوناگون به مثابه اشکال اولیه جبهه متحد انقلابی است. طبعاً این ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی گوناگون ماهیت و اشکال متفاوت و گوناگونی خواهند داشت و سطوح هم‌نوایی‌ها و هم‌آهنگی‌های مبارزاتی حزب با آن‌ها نیز متفاوت خواهند بود. عالی‌ترین سطح هم‌نوایی‌ها و هم‌آهنگی‌های مبارزاتی میان حزب و متحدین سیاسی مذکور می‌تواند - و باید - میان حزب و نیروهای "چپ

شعله‌یی" غیر مائوئیست ولی دارای مواضع و عمل‌کردهای مبارزاتی ضد اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و اشغال‌گران مرتجع داعشی به عنوان دشمنان عمده کنونی کشور و مردمان کشور به وجود بیاید. ناگفته پیداست که ایجاد این هم‌نوایی‌ها و هم‌آهنگی‌های مبارزاتی باید مشروط به موضوع‌گیری‌ها و عمل‌کردهای مبارزاتی ضد سایر امپریالیست‌ها و مرتجعین دیگر، که فعلاً دشمنان عمده کشور و مردمان کشور محسوب نمی‌شوند، نیز باشد.

ناگفته پیداست که راه وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی این نیروها با حزب باز است و نمی‌تواند مسدود باشد، بلکه باید برای تحقق آن کوشید و با بردباری و حوصله‌مندی زمینه‌های پیدایش و انکشاف پیش‌شرط‌های ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی‌اش را فراهم ساخت. بدین ترتیب باید خصلت طولانی‌مدت این مبارزه را در نظر گرفت و توجه داشت که در حال حاضر به فرجام رساندن آن در اولویت قرار ندارد.

بنابراین راه عمده گسترش تشکیلات حزب در حال حاضر سر‌بازگیری از میان نسل جوان و جذب خون تازه از طریق فعالیت‌های مبارزاتی توده‌یی، جلب و جذب انفرادی دختران و پسران جوان، تأمین وحدت مائوئیست‌های بیرون از حزب با حزب و هم‌چنان جلب و جذب شخصیت‌های منفرد سابقاً "چپ شعله‌یی" است.

۲ - مبارزه جدی برای تأمین وحدت نیروها و شخصیت‌های مائوئیست بیرون از حزب با حزب از طریق پیش‌برد مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی درونی و هم‌کاری‌های عملی مبارزاتی.

دموکراتیک نوین و کمونیستی و بطور اخص وظایف و مسئولیت‌های کنونی در قبال مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و خائنین ملی را به نحو اصولی و شایسته ادا نمایند.»

بنابراین، حزب کمونیست (مائوئیست)

حزب نیز باشد. در اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان - مصوب دومین کنگره سراسری حزب، درین مورد گفته می‌شود:

«درفش حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان درفش وحدت دهنده تمامی مائوئیست‌های کشور است. آن‌ها فقط در زیر همین درفش می‌توانند وظایف و مسئولیت‌های مبارزاتی

تأمین وحدت نیروها و شخصیت‌های مائوئیست بیرون از حزب با حزب در عین حالی که در حد خودش، چه به صورت جزء به جزء و چه به طور کلی، به مفهوم گسترش تشکیلاتی حزب تلقی می‌گردد، می‌تواند، حداقل تا حد معینی، به مفهوم استحکام تشکیلاتی

افغانستان، مائوئیست‌های بیرون از حزب را دسته‌ها و شخصیت‌هایی می‌بیند که امر تأمین وحدت آن‌ها با حزب نه تنها ضروری و ممکن است بلکه عاجل نیز می‌باشد. فقط به این صورت است که انرژی و توان مبارزاتی تمامی مائوئیست‌های کشور در چهارچوب فعالیت‌های مبارزاتی واحد حزبی به جریان می‌افتد و از اتلاف کم و بیش انرژی و توان مبارزاتی مذکور، به علت جریان یافتن در مسیرهای مختلف و گاهی حتی متناقض، جلوگیری می‌گردد.

درین مورد کاملاً ضروری است بگوییم که تجارب مبارزاتی چندین ساله گذشته عملاً نشان داده و ثابت ساخته است که طرحاتی از قبیل مبارزه برای تشکیل "حزب کمونیست واقعی" یا "حزب کمونیست انقلابی" و غیره که اصلاً در ضدیت خواسته یا ناخواسته با حزب کمونیست موجود (حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان) و ایجاد یک حزب کمونیست جدید در مقابل آن به میان آمده بود، طرحاتی بی‌پایه و ناکام بوده و به هیچ جایی نمی‌رسد، به هیچ جایی نرسیده است و در آینده نیز نخواهد رسید. برعکس همین تجربه نشان داده است که رفقای مطرح کننده این طرحات از چندین

سال به این طرف حتی در همان سطوح گروهی اولیه شان پیشرفت نداشته‌اند - چه رسد به پیشرفت به طرف تشکیل "حزب کمونیست جدید" در کشور.

بنابراین لازم است که گروه‌ها و شخصیت‌های مائوئیست بیرون از حزب، در هر جایی که هستند، چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور، وارد پروسه وحدت با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان شوند. ما برای تحقق عملی و به فرجام رساندن موفقیت آمیز این طرح مبارزه می‌کنیم و این مبارزه را به نحو پی‌گیر ادامه می‌دهیم.

مبارزه جدی برای دستیابی به این امر ضروری و ممکن، هم نیازمند پیشبرد مبارزات ایدیولوژیک - سیاسی درونی است و هم نیازمند همکاری‌های عملی مبارزاتی در عرصه‌های گوناگون کاروپیکار ملی مردمی و انقلابی.

در مبارزه برای حل اختلافات ایدیولوژیک - سیاسی میان حزب و مائوئیست‌های بیرون از حزب، ما طرفدار پیشبرد مبارزات ایدیولوژیک - سیاسی درونی و مشخصاً طرفدار مباحثات تیوریک رودررو هستیم و علیرغم عدم آمادگی بعضی از مائوئیست‌های بیرون از حزب در پیشبرد این مبارزه مشترک و حتی در پیش گرفتن مباحثات تیوریک خصمانه علیه حزب، کماکان به تلاش‌های خود در این مسیر ادامه می‌دهیم و امیدوار هستیم که این تلاش‌ها به نتیجه خواهد رسید. در واقع جدا متأسف

خواهیم بود اگر زمانی این امیدواری کلا یا بخشاً از میان برود.

مشخصاً تذکر این نکته است که ضرورت پیشبرد مباحثات تیوریک رودر رو و مبارزات ایدیولوژیک - سیاسی درونی متذکره، نمی‌تواند - و نباید - باعث تعطیل مباحثات تیوریک و مبارزات ایدیولوژیک - سیاسی کلیدی حزب در سطح جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی بین‌المللی گردد.

تأمین وحدت مائوئیست‌های بیرون از حزب با حزب باید از مسیر همکاری‌های عملی مبارزاتی نیز بگذرد. اولاً همکاری‌های عملی مبارزاتی به ذات خود ارزش دارد و تا زمانی که وحدت ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزبی مائوئیست‌های بیرون از حزب با حزب تأمین نشده باشد، در تمامی زمینه‌هایی که امکان همکاری مبارزاتی وجود داشته باشد باید همکاری صورت بگیرد. ثانیاً پروسه وحدت مائوئیست‌های بیرون از حزب با حزب باید در برگیرنده همکاری‌های عملی مبارزاتی نیز باشد زیرا که فقط با شکل‌دهی و پیشبرد همکاری‌های عملی مبارزاتی است که می‌توان چگونگی ادغام تشکیلاتی مائوئیست‌های بیرون از حزب در حزب را معین و مشخص نمود.

۳ - مبارزه حوصله‌مندانه و پی‌گیر در جهت ایجاد هم‌نوایی‌ها، هم‌آهنگی‌ها و همکاری‌های تیوریک و عملی مبارزاتی میان حزب و آن بخش‌هایی از سازمان‌های "چپ شعله‌یی" سابق که از تسلیم‌طلبی‌ها یا بی‌تفاوتی‌های گذشته شان گسست کرده و علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده و هم‌چنان اشغال‌گران مرتجع داعشی موضع‌گیری کرده‌اند و مبارزه می‌نمایند.

همان طوری که در سطور فوق گفتیم طرح موضوع به این صورت به این معنا نیست که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان هیچ دورنمایی برای وحدت این بخش‌های رزمنده از سازمان‌های "چپ شعله‌یی" سابق با حزب ندارد؛ بلکه به این معنا است که در حال حاضر نه تنها بخش‌های مذکور در موقعیتی قرار ندارند که چنین مسیری را عملاً در پیش بگیرند، بلکه حتی ایجاد هم‌نوایی‌ها، هم‌آهنگی‌ها و همکاری‌های تیوریک و عملی

میان حزب و آن‌ها مستلزم پیشبرد مبارزه حوصله‌مندانه و پی‌گیر است تا عدم آمادگی‌های مبارزاتی کنونی آن‌ها به آمادگی‌های مبارزاتی مبدل گردد و هم‌نوایی‌ها، هم‌آهنگی‌ها و همکاری‌های تیوریک و عملی متقابل میان حزب و آن‌ها به وجود بیاید.

ما به خوبی می‌دانیم که عدم آمادگی کنونی این بخش‌ها در واقع ناشی از تأثیرات سوء تسلیم‌طلبی‌ها و بی‌تفاوتی‌های سابق‌شان، تبلیغات سوء تسلیم‌طلبان و انحلال‌طلبان سازمان‌های مربوطه سابق‌شان و هم‌چنان

ناشی از عدم گسست قاطع از ریشه‌های ایدیولوژیک - سیاسی آن تسلیم‌طلبی‌ها و بی‌تفاوتی‌ها است. به همین جهت حزب یک برنامه وسیع مستندسازی تاریخی جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوتسه‌دون اندیشه (امروز جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) و جنبش دموکراتیک نوین کشور را در پیش گرفته و نشر تمامی اسناد تاریخی مربوطه را روی دست گرفته است. به نظر ما پیشبرد این حرکت

مبارزاتی اصولی و مناسب نه تنها مبارزه مؤثری علیه تسلیم طلبی‌ها و انحلال طلبی‌های گذشته و کنونی محسوب می‌گردد، بلکه یک هم‌کاری مؤثر تیوریک با بخش‌های مبارزی نیز هست که تازه با تسلیم طلبی‌ها و انحلال طلبی‌های گذشته‌شان فاصله گرفته و گسست کرده‌اند و باید باز هم جلوتر و جلوتر حرکت نمایند.

در عین حال ما این بخش‌ها را تشویق می‌کنیم که مبارزات شان علیه تسلیم طلبی‌ها و انحلال طلبی‌های گذشته و حال سازمان‌های مربوطه شان را جدی‌تر و قاطع‌تر بسازند و

یقین داشته باشند که هر قدر به مدارا در قبال تسلیم طلبی‌ها و انحلال طلبی‌های مذکور ادامه دهند و گسست کنونی شان از تسلیم طلبی‌ها و انحلال طلبی‌های گذشته و حال را به گسست قاطع از آن‌ها تکامل ندهند، به مرور زمان از برندگی مبارزاتی نسبی کنونی شان کاسته خواهد شد و اوضاع به نفع تسلیم طلبان و انحلال طلبان کنونی و گذشته پیش خواهد رفت. در این مسیر مبارزاتی هر کمکی که از ما ساخته باشد، ولو این که یک کم‌رسانی یک طرفه باشد، دریغ نخواهیم کرد.

مسلم است که مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علیه تسلیم طلبی‌ها

و انحلال طلبی‌های گذشته و کنونی هم‌چنان با قاطعیت باید ادامه یابد. روشن است که مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع و به طور عمده مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم پوشالی و اشغال‌گران مرتجع داعشی بدون مبارزه علیه اپورتونیزم، تسلیم طلبی و انحلال طلبی نه اصولی است و نه هم ممکن خواهد بود. یک‌بار دیگر تأکید می‌کنیم که پیش‌برد این مبارزه یکی از راه‌های مؤثر کم‌رسانی تیوریک به آن بخش‌های سازمان‌های فوق‌الذکر است که علیه تسلیم طلبی‌ها و انحلال طلبی‌های گذشته‌شان موضع‌گیری کرده‌اند و مبارزه می‌نمایند.

«۴- سعی و تلاش پی‌گیر در جهت زدودن بی‌روحیگی‌ها و بی‌تفاوتی‌های اشخاص منفرد از منسوبین سابقه جریان دموکرات نوین کشور و هم‌کاری با آن‌ها در جهت فعال ساختن شان در مبارزات جاری، ولو برای شمولیت در حزب آمادگی نداشته باشند.»

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، هیچ‌گاه هم‌کاری با اشخاص منفرد از منسوبین سابقه جریان دموکراتیک نوین کشور در جهت زدودن بی‌روحیگی‌ها و بی‌تفاوتی‌های شان و فعال ساختن آن‌ها در مبارزات جاری را مشروط به شمولیت آن‌ها در حزب نساخته است. بنابراین آن‌چه در اعلامیه اول می‌امسال حزب درین مورد مطرح گردیده است، حاکی از تغییر سیاست حزب در قبال اشخاص مذکور نیست، بلکه تأکید مجدد بر همان سیاستی است که در گذشته نیز وجود داشته است.

نباید فراموش نمود که سیاست توأم با انعطاف حزب درین مورد - و هم‌چنان سایر موارد مبارزاتی - به هیچ وجهی مستلزم نادیده گرفتن مبارزه قاطع و روشن علیه تسلیم طلبی‌ها و انحلال طلبی‌های تیوریک و عملی ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی نیست و در گذشته نیز نبوده است. در واقع این دو مبارزه تکمیل کننده هم هستند و باید به صورت توأم پیش برده شوند. ناگفته پیدا است که تأکید دایمی حزب بر پیش‌برد مبارزات قاطع و روشن علیه تسلیم طلبی‌ها و انحلال طلبی‌ها به شدت به ضرر تسلیم طلبان و انحلال طلبان تمام می‌شود. اما از آن جایی که وسایل

و طرق اصولی مبارزه علیه حزب را در اختیار ندارند، سعی می‌کنند با وارد آوردن اتهامات گوناگون بر حزب علیه حزب بدبینی ایجاد کنند. آن‌ها شایعه پراگنی می‌کنند و اتهام می‌بندند که حزبی‌ها غیر از خودشان به هیچ نیرو و شخص "چپ" دیگری وقعی نمی‌گذارند و با آن‌ها داخل مراودات مبارزاتی مشترک نمی‌شوند، بلکه صرفاً در صدد جلب و جذب آن‌ها به حزب شان هستند.

شکی نیست که ما با تسلیم طلبان و انحلال طلبان ظاهراً "چپ" که علیه دشمنان عمده کشور و مردمان کشور موضع‌گیری و مبارزه نمی‌کنند نمی‌توانیم مراودات مبارزاتی مشترک ایجاد نماییم. وظیفه و مسئولیت ما در قبال آن‌ها موضع‌گیری و مبارزه علیه تسلیم طلبی‌ها و انحلال طلبی‌های شان است. اما در عین حال حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نیرویی است که حتی در قبال طالبان باورمند به سیاست "چپ‌روانه" نیست، چه رسد به اتخاذ سیاست "چپ‌روانه" در قبال نیروهای ملی و دموکرات. طبعاً چنین نیرویی به طریق اولی نمی‌تواند سیاست "چپ‌روانه" در قبال منسوبین بر حال جریان دموکراتیک نوین کشور و حتی منسوبین سابق آن را در پیش بگیرد.

در واقع مبتنی بر همین سیاست اصولی و پای‌دار حزب است که ما در گذشته نیز در تلاش بوده ایم که بی‌روحیگی‌ها و بی‌تفاوتی‌های اشخاص منفرد سابقاً منسوب به جریان

دموکراتیک کشور را بزدااییم و برای شمولیت آن‌ها در مبارزات جاری بکوشیم. البته در شرایط جاری که از یک طرف نفرت مردمان کشور در قبال دشمنان عمده کشور و مردمان کشور یعنی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان، رژیم دست‌نشانده و اشغال‌گران مرتجع داعشی به سرعت گسترش و عمق می‌یابد و از طرف دیگر ماهیت ضد مردمی و وابسته مقاومت ارتجاعی نیز به طور روز افزونی برای شان روشن‌تر و واضح‌تر می‌گردد، ما نیز باید بر وظیفه و مسئولیت خود درین عرصه مبارزاتی - و سایر عرصه‌های مبارزاتی - بیش‌تر از پیش تأکید نماییم.

قدر مسلم است که ما ترجیح می‌دهیم و تلاش می‌کنیم که این اشخاص منفرد پس از فعال شدن در مبارزات جاری از حرکت‌های مبارزاتی انفرادی بپرهیزند و به حزب جلب و جذب شوند و متشکل گردند. ولی اگر بینش و روحیه بعضی از این اشخاص به نحو پای‌داری مانع پیوستن آن‌ها به حزب گردد، وظیفه خود می‌دانیم که هر یک از آن‌ها را به یکی از بخش‌های رزمنده "سازمان‌های چپ شعله‌یی" سابق که از لحاظ بینشی و روحیه برای شان مناسب باشد، معرفی نماییم.

«۵ - تلاش برای ایجاد و تقویت روحیه شمولیت عملی سازمان‌های توده‌یی ملی - دموکراتیک ضد اشغال‌گران و ضد رژیم دست‌نشانده در مبارزات وسیع ملی - دموکراتیک توده‌یی، در عین پیش‌برد مبارزات ویژه بخشی و صنفی شان.»

نشان نمی‌دهند، در واقع سازمان‌های هستند که بخشی از منقاد شدگان و انقیادطلبان در قبال اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده را تشکیل می‌دهند. این چنین سازمان‌های درینجا مورد بحث ما قرار ندارند.

در صورت امکان فقط با نفوذ در چنین سازمان‌های باید در صدد بردن آگاهی سیاسی ملی - دموکراتیک ضد اشغال‌گران و ضد رژیم دست‌نشانده در میان آن‌ها بود و سپس برای شامل ساختن عناصر و بخش‌های آگاه شده این سازمان‌ها در مبارزات ملی - دموکراتیک وسیع توده‌یی تلاش و کوشش نمود.

روحیه‌ای برخوردار گردند و عملاً در چنین مبارزاتی شامل گردند و سپس برای تقویت این روحیه شان سعی به عمل بیاید.

ولی در مواردی که یک سازمان یا سازمان‌های معین توده‌یی ملی - دموکراتیک، علیرغم ضد اشغال‌گران امپریالیست، ضد رژیم دست‌نشانده و هم‌چنان ضد اشغال‌گران مرتجع داعشی بودن، فاقد روحیه عملی شرکت در مبارزات وسیع ملی - دموکراتیک توده‌یی باشند، باید در قدم اول چنین روحیه‌ای در آن‌ها ایجاد گردد و در این مبارزات وسیع شامل ساخته شوند و از این طریق این روحیه شان به صورت روزافزون تقویت گردد.

اما سازمان‌های ظاهراً توده‌یی ملی - دموکراتیکی که صرفاً به مبارزات بخشی و صنفی شان می‌پردازند و گویا غیر سیاسی هستند و هیچ مخالفتی با اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده

در مواردی که یک سازمان یا سازمان‌های معین توده‌یی ملی - دموکراتیک ضد اشغال‌گران امپریالیست، ضد رژیم دست‌نشانده و هم‌چنان ضد اشغال‌گران مرتجع داعشی، اجمالاً از روحیه شمولیت عملی در مبارزات وسیع ملی - دموکراتیک توده‌یی، در عین پیش‌برد مبارزات ویژه بخشی و صنفی شان برخوردار باشند، باید عملاً در چنین مبارزاتی شامل گردند و از این طریق روحیه مبارزاتی عمومی شان به طور روزافزون تقویت گردد. ولی حتی در چنین وضعیتی نیز ممکن است افراد و بخش‌های از این سازمان یا سازمان‌ها عملاً فاقد چنین روحیه‌ای باشند. در چنین حالتی باید تلاش صورت بگیرد که افراد و بخش‌های مذکور از چنین

اعلامیه مشترک احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست

اول می ۲۰۱۸

«پرولتاریای تمامی کشورها متحد شوید!»

(کارل مارکس)

اما این اقدامات تنها بحران‌های مهیب و جدید را تدارک می‌بیند.

ولی بورژوازی نه تنها سلاح‌های کشنده بلکه انسان‌هایی را که می‌توانند این سلاح‌ها را برای خاتمه دادن به نظام آن‌ها مورد استفاده قرار دهد نیز به وجود می‌آورد.

مانیفیست می‌نویسد:

«این انسان‌ها کارگران مدرن (پرولتاریا) هستند. آن‌ها تا زمانی که کار می‌یابند زنده هستند و تا زمانی که کار آن‌ها باعث افزایش سرمایه می‌شود کار می‌یابند.»

«از میان تمامی طبقاتی که با بورژوازی مخالفت می‌ورزند، تنها پرولتاریا طبقه انقلابی حقیقی است. سایر طبقات در

«قدرت سیاسی دولت مدرن صرفاً هیأت گماشتگانی است که امور عمومی تمام طبقه بورژوازی را اداره می‌نماید.»

مانیفیست می‌نویسد: این نظام پیوسته بحران تولید می‌نماید. این بحران‌ها بحران‌های اضافه تولید و تبارز این حقیقت هستند که:

«مناسبات بورژوایی در مهار کردن ثروت‌هایی که توسط خودش تولید شده خیلی ناتوان گردیده است.»

بورژوازی فایق آمدن بر این بحران‌ها را چگونه مدیریت می‌نماید؟

«از یک طرف از طریق تخریب کمیت عظیمی از نیروهای مؤلده، از طرف دیگر با تسخیر بازارهای جدید و تشدید استثمار بازارهای از قبل موجود.»

اول می ۲۰۱۸ - دوصدمین سال‌گرد تولد کارل مارکس و صدوهفتادمین سال‌گرد اولین انتشار مانیفیست حزب کمونیست، نگاشته شده توسط مارکس و انگلس، فرصت بزرگی برای کمونیست‌ها و پرولتاریای دیروزی، امروزی و آینده در تأکید بر پیوندهای انترناسیونالیستی و قدرت کمونیست‌ها و پرولتاریای دیروزی، امروزی و آینده، به مثابه سلاح‌های واقعی مبارزاتی شان است.

«تاریخ تمام جوامع تا کنون موجود، تاریخ مبارزه طبقاتی است.»

«کل جامعه به دو اردوگاه بزرگ دشمنانه، به دو طبقه مستقیماً مخالف: بورژوازی و پرولتاریا تقسیم شده است.»

حالت بد و نابودی قرار دارند و وقتی که آن‌ها می‌خواهند به عقب، به امتیازات گذشته، برگردند محافظه کار و ضد انقلابی هستند. زمانی که آن‌ها به درون توده‌های پرولتاریا می‌افتند بخشی از مبارزه طبقاتی پرولتاریا هستند.»

«پرولتاریا تنها از یک طریق می‌تواند نیروهای مؤلده اجتماعی را تصرف نماید و آن برانداختن کل نظام مالکیت موجود است.»

بنابراین:

«تاریخ عبارت است از تاریخ مبارزه طبقاتی و این مبارزه طبقاتی "جنگ داخلی" بیش و کم پنهانی است که جامعه کنونی را، تا هنگام فراگسترده شدن آن در یک انقلاب آشکار و برقراری تسلط پرولتاریا با سرنگونی قهری بورژوازی، آشوب زده می‌سازد.»

هدف کمونیست‌ها صریح و روشن است: تشکل پرولتاریا در طبقه، سرنگونی تسلط بورژوازی و تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا.

وظیفه کمونیست‌ها به شکل جاودانه و الزامی توسط مانیفیست ترسیم گردیده است:

«کمونیست‌ها برای دست‌یابی به اهداف فوری طبقه کارگر مبارزه می‌کنند، اما در عین زمان در جنبش کنونی از آینده جنبش نیز نمایندگی می‌نمایند. آن‌ها برای بیداری حتی‌الامکان روشن شعور کارگران در مورد تضاد خصمانه موجود میان بورژوازی و پرولتاریا کار می‌کنند تا کارگران بتوانند شرایط اجتماعی و سیاسی را به سلاح‌های مستقیم علیه بورژوازی تبدیل نمایند.»

«کمونیست‌ها در همه جا هر جنبش انقلابی علیه شرایط موجود اجتماعی و سیاسی را حمایت می‌کنند و در همه این جنبش‌ها روی موضوع مالکیت به مثابه یک مسئله اساسی تأکید می‌نمایند.»

امروز بیش‌تر از هر زمانی مارکس و انگلس به ما می‌آموزاند که:

«کمونیست‌ها عار دارند که نظرات

و مقاصدشان را پنهان سازند و آشکارا بیان می‌کنند که اهداف آن‌ها از طریق سرنگونی قهری تمام نظم اجتماعی موجود به دست می‌آید... زیرا پرولتاریا چیزی جز زنجیرهای شان را از دست نمی‌دهند و جهانی برای فتح را در پیش رو دارند.»

آن گونه که مارکس سرمایه‌داری را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و لنین آن تجزیه و تحلیل را در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری تکامل داد، سرمایه‌داری به رهسپاری از طریق یک بحران بسیار عمیق و باراندازی آن بالای پرولترها و مردمان جهان ادامه می‌دهد.

آن‌ها از "بهبود" وضعیت حرف می‌زنند، مگر یگانه چیزی که از نو آغاز شده است مسابقه برای منافع، ثروت و تسلیحات است.

نصیب پرولترها و توده‌های مردم بی‌کاری، بی‌سرنوشتی، استثمار و بردگی، فقر، چور و چپاول منابع مواد خام و انرژی، انهدام محیط زیست و سرزمین‌ها است.

پرولترها و توده‌های مردم در کشورهای امپریالیستی و همچنان در کشورهای تحت ستم امپریالیسم علیه این وضعیت دست به شورش می‌زنند.

در برابر شورش‌های پرولترها و مردمان تحت ستم، بورژوازی امپریالیستی و طبقات حاکمه برده آن‌ها در کشورهای تحت ستم امپریالیسم با تحمیل سرکوبگری و قتل عام بر آن‌ها مقابله می‌کنند. دولت‌ها همیشه رهسپار مسیر رجعتگرایی و فاشیسم بیش‌تر هستند.

پرولترها و خلق‌ها مقاومت می‌کنند و مبارزات و جنگ خلق‌های شان را در تأکید بر عمده بودن روند انقلاب تکامل می‌دهند.

قدرت‌های بورژوایی امپریالیستی و دولت‌های ارتجاعی برده آن‌ها نزاع‌های بین‌امپریالیستی را تشدید می‌کنند، نبردهای تجارتي از طریق جنگ‌های نیابتی را بی‌لگام می‌سازند و گرایش به طرف یک جنگ جهانی برای تقسیم مجدد جهان را احیاء می‌نمایند.

با جنگ امپریالیستی فقط می‌توان از طریق تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ انقلابی داخلی و تکامل آن به جنگ خلق‌ها در مقیاس جهانی مقابله نمود.

در درون جنبش‌های کارگران و جنبش‌های خلقی با راه انقلاب از طریق تعقیب راه ریفورمیسم توسط رویونیست‌ها و سوسیال

دموکرات‌ها به خاطر آشتی با حکومت‌ها و دولت‌های امپریالیستی و به نفع تحقق برنامه‌های شان مقابله می‌شود.

در مقابل بحران ریفورمیسم، سوسیال دموکراسی و رویونیسم، نیروهای انتخاباتی پوپولیست جدید با عوام‌فریبی برای تقسیم توده‌ها و شکار آن‌ها برای ارباب جنگی طبقات حاکمه در جهت منافع بورژوازی و دولت‌های امپریالیستی پیش‌روی می‌نمایند. پوپولیسم مواد سوخت فاشیسم و نیونازیسم است.

کمونیست‌ها و پرولترهای پیشرو برای تبدیل شورش توده‌ها به انقلابات پیروزمند، انقلابات دموکراتیک نوین در کشورهای تحت ستم امپریالیسم برای پیشروی به طرف سوسیالیسم و انقلابات پرولتری و سوسیالیستی برای پیشروی به طرف کمونیسم، کار و پیکار می‌کنند. کمونیست‌ها بر پایه کاربرد ایده‌های مارکس، لنین و مائو در شرایط مشخص هر کشور احزاب انقلابی حقیقی نوین، جبهات متحد تمام توده‌های تحت استثمار و ستم زیر رهبری پرولتاریا و نیروهای رزمنده و ارتش‌های انقلابی و مردمی را ایجاد می‌کنند و تکامل می‌دهند.

تنها در جایی که توده‌ها این سلاح‌ها را داشته باشند، مبارزات قهرمانانه و پربار آن‌ها می‌تواند پیروز گردد.

در مقیاس جهانی، جنگ خلق‌های تحت رهبری احزاب مارکسیست-لنینیست-مائوئیست نشان‌دهنده قاطعیت اساسی استراتژیک هستند.

جنگ خلق در هند که مستقیماً یکی از دژهای اصلی امپریالیسم و ارتجاع در جهان را تحت تأثیر گرفته است، همراه با جنگ خلق‌ها در فلیپین، پیرو و ترکیه، یک نقطه رجوع نیرومند است. امروز این جنگ خلق‌ها به‌طور واقعی راه سرنگونی نظام استثمار و ستم امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی را برای ساختمان یک قدرت نوین و یک جامعه نوین نشان می‌دهد.

کمونیست‌های مارکسیست-

لنینیست - مائوئیست باید متحد شوند و اتحادشان را استحکام بخشند، صفوف جنبش کمونیستی بین‌المللی را عاری از گرایش‌های رویزیونیستی و انحلال‌طلبانه سازند

و در عین زمان به عقامت "انقلابیگری" خرده بورژوازی (دگماتیسم) دچار نشوند.

ساختمان احزاب کمونیست تنها در روشنی و حرارت آتش مبارزه طبقاتی در پیوند نزدیک

با توده‌ها به مثابه کارکرد معتبر مبارزه انقلابی برای قدرت، ممکن است.

در دوصدمین سال‌گرد تولد کارل مارکس با قدرت بیان کنید:

مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم، مارکسیزم زمانه ما و بنیان اساسی برای وحدت کمونیست‌ها در سراسر جهان است!

شعار کبیر بیان شده توسط مارکس («پرولترهای همه کشورها متحد شوید»)، درفش سرخ انترناسیونالیسم پرولتری و سلاح ساختمان انترناسیونال نوین کمونیستی است!

آینده کمونیسم در دستان ما هست!

اول می ۲۰۱۸

امضاها:

- کمیته ساختمان حزب کمونیست مائوئیست، گالیسیه - ایالت اسپانیه
- حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان
- هسته کمونیستی نیپال
- حزب کمونیست نیپال (مائوئیست‌های انقلابی)
- دموکراسی و مبارزه طبقاتی - ایالت برتانیه
- حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا
- حزب کمونیست مائوئیست مانیپور
- اتحاد انقلابی مائوئیستی - سریلانکا
- جنبش کمونیستی مائوئیست تونس
- حزب khadéhines - تونس
- حزب کمونیست انقلابی کانادا
- اتحاد کارگران کمونیست (م ل م) کلمبیا
- صدای کارگران - مالیزیا
- حزب کمونیست هند (مائوئیست) *
- جمعی از مائوئیست‌های ایران *

(*) : هنوز نتوانسته ایم تاییدیۀ رفقای حزب کمونیست هند (مائوئیست) را دریافت نماییم. از آنجایی که سال‌های گذشته رفقای هندی و رفقای "جمعی از مائوئیست‌های ایران" اعلامیه را امضاء نموده اند، امسال نیز امضاءشان در نظر گرفته شده است.

ملاحظات ما در مورد اعلامیه مشترک بین‌المللی اول می ۲۰۱۸ (۱۳۹۷)

اول:-

داشتیم، ترجیح دادیم که طی نامه مختصری موافقت با امضای اعلامیه و در عین حال ملاحظات مان در مورد متن اعلامیه را به صورت درونی اجمالاً به اطلاع آن‌ها برسانیم تا بعداً بتوانیم ملاحظات مذکور را به صورت نسبتاً مفصل مطرح کنیم. اما متأسفانه آن‌چه به نام نامه و ملاحظات ما در وبسایت "راه مائوئیست" منتشر گردید، اصلاً متعلق به ما نبوده و نیست و دلیل آن را نیز نمی‌دانیم.

ما در نامه ارسال شده به وبسایت "راه مائوئیست" فقط مختصراً نوشته بودیم که:

مناسبت اول می اعلامیه مستقلی انتشار دهد. این اعلامیه تدوین و تصویب گردید و قبل از فرا رسیدن اول می در فضای مجازی انتشار یافت.

با وجود این در فرصت بسیار اندکی قبل از اول می مسوده اعلامیه بین‌المللی مشترک، توسط "راه مائوئیست" تدوین شده و به صورت درونی پخش گردید، آن‌هم نه به خاطر این که در مورد آن نظرخواهی گردد، بلکه به خاطر این که تمامی احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای مختلف جهان یا آن را امضا کنند و یا امضا نکنند. ما با وجود درک این موضوع که انتشار درونی مسوده اعلامیه مشترک به این صورت درست نیست و با وجود این که روی مطالب معینی در مسوده ملاحظاتی

در واقع غیر از نویسندگان وبسایت "راه مائوئیست" هیچ یک از امضاء کنندگان "اعلامیه" فرصت اظهار نظر در مورد متن آن نداشته‌اند. "راه مائوئیست"، در اثر تحریم انتشار اعلامیه بین‌المللی مشترک اول می امسال توسط احزاب و سازمان‌هایی که «گونزالیست» خوانده شده بود، انتشار این اعلامیه را به طور کل مورد شک و تردید قرار داده بود. به همین جهت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تصمیم گرفت که برخلاف روال معمول هر سال، امسال به

« اگرچه بعضی ملاحظات از طرف ما وجود دارد، لکن ما سند را امضاء می‌کنیم.

ترجمه فارسی سند همچنان شامل است.

با درود

ح. ک. (م. ا.)

«۲۰۱۸/۰۴/۲۹»

"However there are some comments from our side but we sign the document

The Persian translation is also included.

Best Regards'

C (M) PA.

29/04/2018"

اما آن‌چه در وبسایت "راه مائوئیست" به نام حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و یا تحت نام "حزب" منتشر گردیده است، مطالب ذیل است:

" اعلامیه مشترک - ترجمه فارسی سند

ترجمه فارسی سند ضمیمه می‌باشد.

با درود

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

ما میتوانیم از راه مائوئیسم مطلب را جویا شویم."

"Joint Declaration - The Persian translation

The Persian translation is also included.

Best Regards"

Communist (Maoist) Party of Afghanistan

We can ask to Maoist road"

بنابراین اولاً قبل از هر چیزی می‌خواهیم که این موضوع برای ما روشن گردد.

ثانیاً باید تأکید نماییم که احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای مختلف جهان برای بحث روی متن مسودهٔ پیشنهادی "اعلامیه" و ارائهٔ پیشنهادات شان در مورد آن حداقل باید یک ماه وقت داشته باشند. در طول این مدت بحث‌ها و پیشنهادات احزاب و سازمان‌های مختلف باید بررسی و حل‌جی گردد و در صورت لزوم مورد جوابدهی قرار بگیرد تا تمامی احزاب و سازمان‌های مذکور یا حداقل اکثریت قریب به اتفاق شان خود را در آئینهٔ اعلامیهٔ بین‌المللی مشترک مشاهده نمایند.

دوم:

شعار مطرح شده در متون کلاسیک چنین است:

کارگران جهان متحد گردید!

(Workers of the world, unite!)

در جای دیگری از متون کلاسیک ترجمهٔ انگلیسی این شعار چنین نوشته شده:

(پرولتاریای جهان متحد شوید)

(Proletarian of the world, unite)

این ترجمه از طرف کارل مارکس و فریدیش انگلس تایید گردیده است.

ولی در تمام نوشته‌های دیگر کلمهٔ "کارگر" به کار رفته نه پرولتاریا. حتی در مقبرهٔ کارل مارکس روی سنگ چنین نوشته شده:

کارگران تمام کشورها متحد شوید!

(Workers of all lands, unite)

لنین بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر در سال ۱۹۲۰ این شعار را وسیع‌تر ساخته و چنین نگاشته است:

کارگران و مردم و ملت‌های تحت ستم جهان متحد شوید!

(Workers and oppressed people and nations of the world, unite!)

با توجه به چنین وضعیتی باید به نقل درست این شعار معروف در "اعلامیه" توجه دقیق صورت می‌گرفت.

سوم:--

اعلامیهٔ مشترک بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست-مائوئیست کشورهای مختلف جهان، باید یک اعلامیهٔ مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی باشد و روی مائوئیزم به عنوان سومین و عالی‌ترین مرحلهٔ تکامل ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری تأکید اساسی داشته باشد و به کل این ایدئولوژی و علم انقلاب از قلهٔ رفیع مائوئیزم نظر داشته باشد.

اما متأسفانه "اعلامیه" برش‌های از "مانیفیست حزب کمونیست" را بدون هیچ‌گونه توضیحی منتشر کرده است که برای یک اعلامیهٔ مشترک بین‌المللی مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی درست و مناسب نیست. به این مطالب از متن "اعلامیه"، به نقل از "مانیفیست حزب کمونیست" توجه کنیم:

۱:-- «کل جامعه به دو اردوگاه بزرگ دشمنانه، به دو طبقهٔ مستقیماً مخالف: بورژوازی و پرولتاریا تقسیم شده است.»

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان فکر نمی‌کند که دهقانان عملاً نصف نفوس جهان و نیروی عمدهٔ انقلاب جهانی باشند، آن طوری که اعلامیهٔ مشترک ۸ حزب و سازمان مائوئیست

کشورهای امریکای لاتین می‌گوید. اما منطقاً باورمند است که در جوامع مستعمراتی- نیمه فیودالی یا نیمه فیودالی- نیمه مستعمراتی هنوز «کل جامعه به دو اردوگاه بزرگ دشمنانه، به دو طبقهٔ مستقیماً مخالف: بورژوازی و پرولتاریا تقسیم» نشده است و دهقانان به مثابهٔ یک طبقه هنوز در این کشورها نیروی عمدهٔ انقلاب هستند. لذا مرحلهٔ انقلاب در چنین جوامعی مرحلهٔ انقلاب دموکراتیک نوین است.

۲:-- «از میان تمامی طبقاتی که با بورژوازی مخالفت می‌ورزند، تنها پرولتاریا طبقهٔ انقلابی حقیقی است. سایر طبقات در حالت بد و نابودی قرار دارند و وقتی که آن‌ها می‌خواهند به عقب، به امتیازات گذشته، برگردند. محافظه کار و ضد انقلابی هستند. زمانی که آن‌ها به درون توده‌های پرولتاریا می‌افتند بخشی از مبارزهٔ طبقاتی پرولتاریا هستند.»

شکی نیست که دهقانان به مثابهٔ یک طبقه با طبقهٔ فیودال و هم‌چنان بورژوازی کم-پرادور بروکرات و غیر بروکرات در کشورهای تحت سلطهٔ امپریالیزم مخالفت می‌ورزد و این مخالفت در شرایط کشورهای مذکور یک مخالفت انقلابی است. اما "اعلامیه" هنوز مثل زمان انتشار "مانیفیست حزب کمونیست" صرفاً از بورژوازی به طور عام صحبت می‌نماید. این موضوع قابل یادآوری است که سرمایه‌داری امپریالیستی اگر از یک طرف مناسبات فیودالی در کشورهای تحت سلطهٔ امپریالیزم را تضعیف و محدود می‌نماید، از طرف دیگر مناسبات تولیدی نیمه فیودالی را تولید و باز تولید می‌نماید.

۳: «آن گونه که مارکس سرمایه‌داری را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و لنین آن تجزیه و تحلیل را در عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری تکامل داد، سرمایه‌داری به رهسپاری از طریق یک بحران بسیار عمیق و باراندازی آن بالای پرولترها و مردمان جهان ادامه می‌دهد.»

"اعلامیه" در مورد این که مائوتسه‌دون تجزیه و تحلیل مارکس و هم‌چنان تجزیه و تحلیل لنین در عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری را تکامل داده است، هیچ چیزی نمی‌گوید. این به مفهوم نادیده گرفتن خدمات فن‌اناپذیر مائوتسه‌دون درین عرصه است و به طور مشخص به مفهوم نادیده گرفتن خدمات مائوتسه‌دون در تبیین تیوریک سرمایه‌داری بروکرات در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم، به مفهوم آن نوع سرمایه‌داری که قدرت‌های امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم دامن می‌زنند و به مفهوم نادیده گرفتن خدمات فن‌اناپذیر مائوتسه‌دون در تبیین تیوریک سرمایه‌داری بروکرات رویزیونیستی و سوسیال امپریالیستی در کشورهایی که سوسیالیزم در آن‌ها سرنگون شده و سرمایه‌داری احیاء گردیده، می‌باشد.

۴: «پرولترها و توده‌های مردم در کشورهای امپریالیستی و هم‌چنان در کشورهای تحت ستم امپریالیزم علیه این وضعیت دست به شورش می‌زنند.» به نظر می‌رسد که درین جا یا از روی عمد یا از روی غفلت در پهلوی پرولترها از دهقانان نام گرفته نمی‌شود. در شرایط کشورهای نیمه فیودالی - نیمه مستعمراتی یا مستعمراتی - نیمه فیودالی این عمد یا غفلت به مفهوم

نادیده گرفتن نیروی عمده انقلاب دموکراتیک نوین است.

۵: «در برابر شورش‌های پرولترها و مردمان تحت ستم، بورژوازی امپریالیستی و طبقات حاکمه برده آن‌ها در کشورهای تحت ستم امپریالیزم با تحمیل سرکوب‌گری و قتل عام بر آن‌ها، مقابله می‌کنند.»

درینجا نیز از دهقانان از روی عمد یا از روی غفلت به صورت مشخص نام گرفته نمی‌شود.

چهارم:-

«پرولترها و خلق‌ها مقاومت می‌کنند و مبارزات و جنگ خلق‌های شان را در تأکید بر عمده بودن روند انقلاب تکامل می‌دهند.»

عمده بودن یا نبودن روند انقلاب یک وضعیت عینی و در عین حال یک وضعیت ذهنی است. وقتی می‌گوییم روند انقلاب روند عمده در جهان است، بدین معنا است که روند ضد آن روند غیر عمده در جهان است. اما روند ضد روند انقلاب در جهان کدام روند است؟ زمانی مائوتسه‌دون از موجودیت دو روند متضاد در جهان صحبت نمود: روند انقلاب و روند جنگ جهانی امپریالیستی. اما در طی چندین دهه گذشته عملاً ثابت شده است که روند جنگ جهانی امپریالیستی فقط یکی از اشکال برآمد احتمالی روند ضد انقلاب در جهان است و نه روند ضد انقلاب در کل و در برگیرنده تمامی اشکال برآمد آن.

بنابراین سؤال این نیست که روند انقلاب در جهان عمده است یا روند جنگ جهانی امپریالیستی، بلکه این است که روند انقلاب در جهان عمده است یا روند ضد انقلاب؟ آیا در شرایطی که یکی از تضادهای بزرگ جهانی یعنی تضاد میان سیستم سوسیالیستی و سیستم امپریالیستی مؤقلاً از میان رفته و هنوز دوباره سر بلند نکرده است و هم اکنون هیچ کشور سوسیالیستی در جهان وجود ندارد، می‌توان گفت که روند انقلاب

در جهان روند عمده است؟ مقدم بر آن به نظر ما عمده بودن روند انقلاب در جهان به مفهوم قرار داشتن این روند در مرحله تعرض استراتژیک علیه روند ضد انقلاب در جهان است. زمانی حزب کمونیست پیرو این ادعا را عنوان نمود، آن هم در حالی که بنا به ادعای خودش جنگ خلق در پیرو در مرحله تعادل استراتژیک قرار داشت. اما این ادعا واقعیت نداشت و واقعیت ندارد و آن چه واقعیت داشت و واقعیت دارد قرار داشتن روند انقلاب در جهان در مرحله دفاع استراتژیک بود و کماکان در همین مرحله قرار دارد. بنابراین روند ضد انقلاب در جهان روند عمده است و نه روند انقلاب.

پس باید بگوییم که: پرولترها و خلق‌ها مقاومت می‌کنند و مبارزات و جنگ خلق‌های شان را در خدمت به تقویت روند انقلاب در سطح کشورها و در سطح جهان تکامل می‌دهند.

پنجم:-

«در درون جنبش‌های کارگران و جنبش‌های خلقی با راه انقلاب از طریق تعقیب راه ریفورمیسم توسط رویزیونیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها به خاطر آشتی با حکومت‌ها و دولت‌های امپریالیستی و به نفع تحقق برنامه‌های شان مقابله می‌شود.»

«در مقابل بحران ریفورمیسم، سوسیال دموکراسی و رویزیونیسم، نیروهای انتخاباتی پوپولیست جدید با عوام‌فریبی برای تقسیم توده‌ها و شکار آن‌ها برای ارباب جنگی طبقات حاکمه در جهت منافع بورژوازی و دولت‌های امپریالیستی پیش‌روی می‌نمایند. پوپولیسم مواد سوخت فاشیسم و نیونازیسم است.»

ریفورمیسم رویزیونیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها و هم‌چنان پوپولیزم و عوام‌فریبی انتخاباتی، که در کشورهای امپریالیستی مواد سوخت فاشیزم و نیونازیسم است، در درون جنبش‌های کارگران و جنبش‌های خلقی با راه انقلاب، هم در کشورهای امپریالیستی و هم در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، مقابله می‌نماید. ولی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، به ویژه در کشورها و مناطق مسلمان نشین، جنبش‌های پان‌اسلامیستی و بنیادگرایانه اسلامی در ستیز با نیروهای امپریالیستی اشغال‌گر یا تحت حمایت قدرت‌های امپریالیستی معین و در هر حال مرتبط با دولت‌ها و محافل ارتجاعی قدرتمند، نیز با راه انقلاب مقابله می‌کنند. این مشکل بزرگ نباید به فراموشی سپرده شود و برای جنبش کمونیستی مائوئیستی بین‌المللی لازم است که موضعگیری واضح و روشنی درین مورد داشته باشد.

ششم:

«جنگ خلق در هند که مستقیماً یکی از دژهای اصلی امپریالیسم و ارتجاع در جهان را تحت تأثیر گرفته است، همراه با جنگ خلق‌ها در فلیپین، پیرو و ترکیه، یک نقطه رجوع نیرومند است.»

جنگ خلق در هند و فلیپین وجود دارد و جا دارد که مائوئیست‌های تمامی کشورهای جهان به این دو جنگ خلق افتخار کنند، از آن‌ها حمایت نمایند و از آن‌ها بیاموزند.

اما در حال حاضر جنگ خلق در پیرو و ترکیه وجود ندارد. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با طرح ادعای موجودیت جنگ خلق در این دو کشور در اعلامیه مشترک بین‌المللی اول می‌پارسال موافق نبود و طبعاً در اعلامیه مشترک بین‌المللی اول می‌امسال نیز موافق نیست. موجودیت بخش یا حتی بخش‌های از بقیه‌الجیش غیر فعال جنگ خلق در پیرو نمی‌تواند دلیلی بر موجودیت جنگ خلق در پیرو باشد. هم‌چنان موجودیت گروه یا حتی گروه‌های مسلح مربوط به مائوئیست‌های ترکیه که در میدان‌های جنگ در ترکیه فعال نیستند، نیز نمی‌تواند دلیلی بر موجودیت جنگ خلق در آن کشور باشد. به نظر ما طرح این‌گونه ادعاهای غیر واقعی به اعتبار و حیثیت یک اعلامیه مشترک بین‌المللی و احزاب و سازمان‌های امضاءکننده آن لطمه می‌زند.

هفتم:

«کمونیست‌های مارکسیست-لنینیست-مائوئیست باید وحدت‌شان را استحکام بخشند، صفوف جنبش کمونیستی بین‌المللی را عاری از گرایش‌های رویزیونیستی و انحلال‌طلبانه سازند و در عین زمان به عقامت "انقلابی‌گری" خرده بورژوازی (دگماتیسم) دچار نشوند.»

باید تصریح گردد که از میان دو خطر، یکی رویزیونیسم و انحلال‌طلبی و دیگری دگماتیسم، رویزیونیسم و انحلال‌طلبی خطر عمده است ولی دگماتیسم نیز یک خطر مهم است.

هشتم:

«ساختمان احزاب کمونیست تنها در روشنی و حرارت آتش مبارزه طبقاتی در پیوند نزدیک با توده‌ها به مثابه کارکرد معتبر مبارزه انقلابی برای قدرت، ممکن است.»

درینجا نیز باید تصریح گردد که نه تنها

«ساختمان احزاب کمونیست تنها در روشنی و حرارت آتش مبارزه طبقاتی در پیوند نزدیک با توده‌ها به مثابه کارکرد معتبر مبارزه انقلابی برای قدرت، ممکن است؛ بلکه ساختمان ارتش انقلابی و جبهه متحد انقلابی نیز فقط با طی طریق در همین مسیر، ممکن است.»

نهم:

با تأسف باید گفت که اعلامیه مشترک بین‌المللی اول می‌امسال در مورد وحدت نیروهای مارکسیست-لنینیست - مائوئیست فقط به بیان کلی عبارت «کمونیست‌های مارکسیست-لنینیست» مائوئیست باید وحدت‌شان را استحکام بخشند» اکتفا کرده است و از ضرورت مبارزه برای ایجاد یک تشکیلات بین‌المللی جدید مائوئیستی، در مسیر مبارزه برای تشکیل یک انترناسیونال نوین کمونیستی حرفی به میان نیاورده است. این تقلیل‌گرایی در مقایسه با اعلامیه‌های مشترک بین‌المللی قبلی فقط می‌تواند یک عقب‌نشینی شدیداً ناموجه و منفی باشد.

فقط از طریق وحدت حزب

کمونیست است که میتوان به وحدت تمام طبقه و تمام ملت دست یافت و فقط از طریق وحدت تمام طبقه و تمام ملت است که میتوان بر دشمن غلبه نمود و انقلاب ملی و دموکراتیک را بسر انجام رساند.

(« بخاطر جلب توده‌های میلیونی بسوی جبهه واحد ملی ضد ژاپنی مبارزه کنید» (۷ مه ۱۹۳۷) آثار منتخب مائو، جلد ۱)

اعلامیه مشترک احزاب و سازمان های مائوئیست به مناسبت اول می ۲۰۱۸:

«پرولترهای همه کشورها متحد شوید!»

در این اول می ۲۰۱۸ ما به مثابه بخشی از کارزار بین‌المللی برای دوصدمین سال تولد کارل مارکس بنیادگذار کبیر جنبش کمونیستی بین‌المللی تحت شعار «پرولترهای همه کشورها متحد شوید!»، پرولتاریای بین‌المللی را مخاطب قرار می‌دهیم.

در این دوصدمین سالگرد تولد باشکوه بنیادگذار کبیر جنبش کمونیستی بین‌المللی، ما صدووهفتادمین سال انتشار «مانیفیست حزب کمونیست» را نیز تجلیل می‌نماییم و بر اعتبار کامل ایدیولوژی، اصول و برنامه پرولتاریای بین‌المللی پایه گذاری شده توسط ایشان که در شعار «پرولترهای همه کشورها متحد شوید» سنن گردیده است، تأکید مجدد به عمل می‌آوریم. «مانیفیست حزب کمونیست» اولین ارائه سیستماتیک کمونیزم از لحاظ تیوریک، ایدیولوژیک و سیاسی بود و با انتشار آن جنبش کمونیستی بین‌المللی، از اتحادیه کمونیست‌ها تا انجمن بین‌المللی کارگران و پس از آن تا امروز، با گذار از انترناسیونال دوم و انترناسیونال سوم، انترناسیونال باشکوه کمونیستی و تبارز سازمان یافته پیش‌آهنگ پرولتاریای بین‌المللی، زاده شد و با پیشروی از پیچ و خم‌ها، پاسداری، دفاع و به کاربرد بی‌وقفه اصول و برنامه کمونیستی، بشریت را به سوی جهان نوین، جهان کمونیستی بی‌طبقه، رهبری خواهد کرد.

با تولد جنبش کمونیستی، تاریخ، پیدایش انسان‌های نوع نوین، برخوردار از وحدت اندیشه و عمل، متشکل در یک حزب متفاوت و متضاد با تمامی احزاب تا حال

شناخته شده در تاریخ و در آینده، زنان و مردانی که زندگی شان را در راه آرمان نجات بشریت، از طریق یگانه مسیر ممکن، مسیر نجات سیاسی پرولتاریا: انقلاب پرولتری، دیکتاتوری پرولتاریا، سوسیالیسم علمی و گذار به کمونیزم درخشان وقف می‌کنند، یعنی کمونیست‌ها را تجربه کرد. در این اول می ما گرم‌ترین مراتب احترام و وفاداری خود را به بزرگان اندیشه و عمل: کارل مارکس، فریدریک انگلس، ولادیمیر لنین، جوزف استالین و صدر مائوتسه‌دون، مشخصاً سه روشنی‌بخش فناپذیر مارکس، لنین و صدر مائو، و سپاه بی‌شمار کمونیست‌ها در جنبش کمونیستی بین‌المللی، کسانی که زندگی شان را در طی این ۱۷۰ سال به نحو طغیانگرانه ای برای درخشان‌ترین و عظیم‌ترین آرمان (آرمان کمونیزم) اهدا کرده‌اند، تقدیم می‌نماییم.

در طی ۲۰۰ سال گذشته از زمان تولد بنیادگذار جنبش ما تا کنون و در طی ۱۷۰ سال گذشته از زمان انتشار مانیفیست تا حال، جهان هیچ‌گاه تا این حد نابسامان و از لحاظ شرایط عینی (تولید اجتماعی) برای انقلاب جهانی پرولتری، پخته و رسیده نبوده و هیچ‌گاه تا این حد پیشرفته‌ترین درجه تجزیه سرمایه - که امپریالیسم از آن رنج می‌برد - مشاهده نشده است. با وجودی که پرولتاریا از احیای سرمایه‌داری در جاهایی که قدرت را تصرف نموده بود و مشغول ساختمان سوسیالیسم بود به شدت رنج می‌برد، پرولتاریای انقلابی ایدیولوژی علمی خود مارکسیسم، لنینیسم و مائوئیسم به مثابه مرحله نوین، سومین و عالی آن را تثبیت نموده و تکامل داده است و طبقه را بیش‌تر از هر وقت دیگر با این سلاح پر قدرت به خاطر متحرک ساختن، سیاسی ساختن و متشکل ساختن توده‌های تحت‌ستم جهان برای مبارزه، شکست دادن و روفتن جزء به جزء امپریالیسم، نوکران آن و همه مرتجعین، از روی زمین، نبرد علیه رویزبونیزم و تمام فرصت‌طلبان به طریق سازش‌ناپذیر و جدایی‌ناپذیر از این مبارزه، مجهز ساخته است. (۱)

بحران عمومی تجزیه امپریالیسم حدت می‌یابد و در سال‌ها و دهه‌های آینده شکنندگی آن بیش‌تر و عظیم‌تر خواهد شد، در تمام جهان رنج‌های بی‌سابقه بر توده‌های مردم تحمیل خواهد شد و مقاومت‌ها و شورش‌های شدید آن‌ها را بر خواهد انگیخت. ماجرای میلیون‌ها آواره متأثر از جنگ‌های تجاوزکارانه و قتل‌عام‌کننده چهره واقعی "تمدن" امپریالیستی را نشان می‌دهد. امپریالیسم سرطانی است که مردمان جهان به آن نیاز ندارند. امپریالیسم سرنوشته دیگری جز ناکامی پیاپی ندارد، همان گونه که مردم محکوم‌اند به طور اجتناب‌ناپذیری پیروز شوند. این پیروزی نیازمند پیش‌آهنگ پرولتری است تا هرچه زودتر آن را واقعیت بخشد. (۲)

تمرکز ثروت جهان در سال ۲۰۱۷ دقیقاً بیش‌تر گردیده است. طبق معلومات سازمان غیر دولتی (NGO) آکسفام، ۸۲٪ ثروت تولید شده در جهان در سال گذشته به دستان ۱٪ از نفوس جهان متمرکز گردیده است، در حالی که ۳،۷ میلیارد از مردمان جهان - نصف نفوس جهان - هیچ ثروتی ندارند. هم‌چنان در کشورهای امپریالیستی شمال آمریکا، اروپا و آسیا، جایی که امواج بزرگ پناه‌سندگان به پرولتاریای این کشورها ملحق می‌شوند و این باعث حاد شدن بیش‌تر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی می‌گردد، افزایش نابرابری شتاب بیش‌تری می‌یابد.

ابتدایی سازی (ابتدایی نگه داشتن) و غیرملی سازی روبه‌رشد اقتصاد کشورهای جهان سوم، وابستگی اقتصادی نیمه‌مستعمراتی و مستعمراتی این کشورها یا تسلط امپریالیسم بر آن‌ها را

حدت می بخشد. کسب به اصطلاح "امتیازات" امپریالیستی در استخراج نفت، استخراج معادن و جنگلات در سراسر امریکای لاتین، افریقا، ترکیه و هند و بی‌خانمانی وسیع توده‌ها در اثر جدایی از زمین‌های شان و پیدایش انهدام وسیع در محیط طبیعی و اجتماعی از طریق ایجاد قلمروهای بسته مستعمراتی در سرزمین‌های هند، برازیل، مکسیکو، پیرو، بولیویا، افریقای جنوبی، فلیپین و غیره در حال گسترش یافتن و چند برابر شدن است.

مطابق به معلومات رسمی، تمرکز زمین در امریکای لاتین حتی بالاتر از زمان دهه شصت قرن گذشته و بالاترین تمرکز در جهان است. در هند و در تمام جنوب آسیا گروه‌های عظیم چند صد میلیون دهقانان در دفاع از زمین‌های شان به پا خاسته اند و نقش قاطع شان برای انقلاب دموکراتیک و افزایش آن نقش را در مغایرت با کاهش نقش شان در انقلاب، به نمایش می‌گذارند. دهقانان عملاً نصف نفوس جهان و نیروی عمده انقلاب جهان هستند. (۳)

امپریالیزم یانکی ("سگ فربه") به مثابه یگانه ابرقدرت برتر، دشمن عمده مردمان جهان است و در رأس جنگ‌های تجاوزکارانه و چپاول‌گرانه علیه مردمان و ملل تحت ستم جهان در ستیز با ابرقدرت اتمی روس ("سگ لاغر") و سایر قدرت‌های امپریالیستی و در تباری با آنها، قرار دارد. (۴)

بر بنیاد بحران اقتصادی در حال افزایش سیستم امپریالیستی جهان که بحران سرمایه‌داری بروکراتیک در کشورهای تحت ستم بخشی از آن است، کل سیستم سیاسی نظم جهانی به درجه پیش‌رفته‌ای از تجزیه داخل گردیده است. بحران سیاسی ستیز پیش‌رفته‌تر و در حال رشد میان دسته‌بندی‌های طبقات حاکمه را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که دولت‌های ارتجاعی کهن

قبلاً به یک مرحله پیش‌رفته تجزیه و ضعف رسیده اند و یک وضعیت انقلابی به نحو بی‌سابقه و مصرانه رشد یافته است. (۵)

رسوایی‌های فساد در سراسر جهان، با وجود ترمیمات در ماهیت گنبدیده آن‌ها، تروناتزه رخ می‌دهد و اتحاد در حال رشد شخصی میان نمایندگان شرکت‌های انحصارطلب و قدرت دولتی را نشان می‌دهد. این که انتخابات بورژوازی به مثابه وسیله قانونیت بخشیدن به نظم کهن به طور روز افزونی، بدون مشروعیت و بیداری روحیه مردودسازی خودبه‌خودی توده‌ها، بی‌اعتبار می‌گردد، فرسودگی تهاجم عمومی ضد انقلاب را نشان می‌دهد. (۶)

دولت امریکا، در رأس آن ارتجاع بزرگ ترامپ، از طریق جنگ تجاوزکارانه اش برای تقسیم و تجدید تقسیم به اصطلاح شرق میانه بزرگ نفوذ خود را گسترش می‌دهد و تضاد عمده میان ملل تحت ستم از یک طرف و ابرقدرت‌ها و قدرت‌های امپریالیستی از طرف دیگر در عصر و جهان کنونی حدت بیش‌تری می‌یابد. (۷)

دولت امریکا بعد از ناکامی‌های نظامی در میدان جنگ روی تدارک برای تشدید جنگ‌های تجاوزکارانه علیه سوریه و شرق میانه بزرگ اصرار دارد. در بحبوحه ستیز و تباری امپریالیستی استفاده از نیروهای اجیر و نوکر منطقه مثل سلطنت فیودال بروکراتیک عربستان سعودی، جمهوری تیوکراتیک ایران، نظامیان مداخله گر دولت ارتجاعی ترکیه تحت رهبری اردوغان، به اضافه کمک نیروهای مختلف ارتجاعی مزدور، قتل عام‌های بیش‌تر و بزرگ‌تر در منطقه به بار می‌آورد.

به مثابه بخشی از این جنگ تجاوزکارانه و قتل‌عام‌کننده، ما شاهد استفاده از جنبش‌های ارتجاعی ناسیونالیستی برای تقسیم مبارزات آزادی‌بخش ملی، مثل جنبشی که رهبری فیودال - بورژوازی حزب کارگران کردستان در رأس آن قرار دارد و بخشی از توده‌های کرد را مسموم کرده و به پیاده نظام و گوشت‌دم‌توپ پلان‌های اشغال‌گرانه و چپاول‌گرانه امپریالیستی در منطقه مبدل ساخته و به اهداف امپریالیستی تجزیه سوریه به مناطق تحت نفوذ خدمت می‌نماید، هستیم. (۸)

در بحبوحه مبارزات طبقاتی سخت علیه ارتجاع و امپریالیزم و مبارزه علیه رویزیونیزم و انحلال طلبی، پرولتاریای قهرمان ترکیه ابزار قادر به پرورش انقلاب دموکراتیک نوین از طریق جنگ خلق علیه بروکراسی فیودالی، بورژوازی بزرگ و امپریالیزم و دولت فیودال بروکراتیک کهن و اجیر، فعلاً در شکل رژیم استبدادی و خونریز تحت رهبری اردوغان و حزیش، را حدادی می‌کند. کمونیست‌های ترکیه برای اتحاد مردمان ترک و کرد در جبهه متحد انقلابی مطلقاً تحت رهبری حزب کمونیست برای متحقق ساختن انقلاب دموکراتیک نوین از طریق جنگ خلق، مبارزه می‌کنند. (۹)

خود مختاری ملی حقیقی برای ملت کرد، عیناً مثل وضعیت کاتالونیا، باسک، آیرلند و غیره تنها می‌تواند از طریق انقلاب دموکراتیک نوین یا انقلاب سوسیالیستی، بر حسب هر یک از این موارد، از طریق تکامل جنگ خلق که برای آن تأسیس و باز تأسیس احزاب کمونیست مارکسیست-لنینیست-مائوئیست قادر به رهبری آن‌ها تا پیروزی ضروری است، قابل دست‌یابی باشد.

مهم است که مبارزه مردم فلسطین علیه استعمار امپریالیستی - صهیونیستی را که نیازمند متحول شدن مبارزه مسلحانه آزادی‌بخش ملی آن‌ها به جنگ خلق است خاطر نشان سازیم. اولاً مردم فلسطین علیه انگلستان، که تسلط عثمانی را بعد از جنگ جهانی اول تبدیل کردند و مستعمره نشین سازی فلسطین با مهاجرین اروپایی (اعضای جنبش صهیونیستی) را شروع کردند، و بعد از جنگ دوم جهانی علیه امپریالیزم یانکی که مستعمره نشین سازی فلسطین را با تقسیم فلسطین در ۱۹۴۸ و تشکیل دولت صهیونیستی اسرائیل ادامه داد، جنگیدند. در تمام این ایام، اشغال فلسطین و استثمار مردم

آن از طریق وارد کردن مهاجران یهودی از اتحاد شوروی سابق رویزونیستی، به شمول سربازان، و مسلح سازی آن‌ها توسط امپریالیزم یانکی برای ادامه جنگ استعماری قتل‌عام‌کننده علیه فلسطینیان و مردم عرب منطقه ادامه یافته است.

در آسیا، جایی که اکثریت توده‌های کره زمین در آن به سر می‌برند، جنگ خلق در هند یک دژ و منبع عظیم الهام برای جنبش کمونیستی بین‌المللی است. حزب کمونیست هند (مائوئیست) با شکست دادن کارزارهای محاصره و سرکوب و هم‌چنان به شکست کشاندن بی‌حیثیتی سیاسی "توافقات سیاسی" دشمن و حمایت از انترناسیونالیزم پرولتری، درفش سرخ مائوئیزم را در قله‌ها بلند نگه داشته است. جنگ خلق در هند یک نقطه رجوع عظیم برای مبارزات آزادی‌بخش ملی است و پیروزمندی آن تحولی در همبستگی نیروها میان انقلاب و ضد انقلاب در سطح جهان را نمایندگی می‌کند.

حزب کمونیست هند (مائوئیست) هم‌چنان که پیش‌آهنگ پرولتری را سازمان‌دهی می‌نماید، ساختمان خود را به مثابه مدافع راستین و پی‌گیر امر اقلیت‌های ملی تحت ستم دولت کهن هند - در ایستادگی مصممانه علیه سیاست‌های ارتجاعی رژیم مودی که مبتنی بر ناسیونالیزم برهمنی هندو، تبعیض مذهبی، نظام کاستی، جنگ علیه مردم و تلاش برای تقسیم توده‌ها است - پیش می‌برد و یک نقطه رجوع مهم و منبع الهام برای انقلابیون سراسر جهان است.

دشمن در تلاش مذبحخانه خود برای متوقف ساختن رشد انقلاب دموکراتیک نوپن کارزارهای ضد توده‌ها، عمدتاً دهقانان و مردمان بومی و هم‌چنان نابودسازی‌گزینشی رهبران و کادرهای کمونیست و آزار و اذیت انقلابیون، دموکرات‌ها و

مترقیون را تشدید می‌کند. جنگ کبیر خلق در هند یک‌بار دیگر درستی این اصل را که: "دریای خون‌های ریخته شده مسیر انقلاب را ترسیم می‌کند" نشان می‌دهد و قربانی‌های داده شده توسط توده‌ها به نفرت طبقاتی و پیروزی‌های بیش‌تر برای مردم و برای انقلاب مبدل می‌گردد.

جنگ خلق در فلیپین برای مدت بیش‌تر از ۴۵ سال ادامه یافته و کارزارهای محاصره و سرکوب پیایی حکومت‌های اجیر امپریالیزم یانکی را یکی پس از دیگری شکست داده است؛ همان‌گونه که فراخوان‌های مصراغه آن‌ها برای تسلیم شدن از طریق "مذاکرات"، "قراردادهای صلح" و فراخواندن آن‌ها برای ادغام در دولت کهن و نمایش انتخاباتی آن را شکست داده است. سیاست ماوراء ارتجاعی حکومت "دوترت" نشان می‌دهد که یگانه چیزی که دولت کهن فلیپین به توده‌ها ارائه می‌کند کشتار، استثمار و سرکوب بیشتر است.

در امریکای لاتین ورشکستگی حکومت‌های اپورتونیست بورژوازی بزرگ با نمای خارجی فریب‌کارانه "چپ" در آرژانتین، برازیل، ایل سلوادور، ایکوادور، اروگوئی، نیکاراگوا، ونزوئلا، بولیویا و غیره، به طور فزاینده‌ای امواج بزرگ‌تر اعتراضات توده‌یی تولید می‌کند و تخم جنگ خلق می‌کارد. دولت‌های کهن بورژوازی و اربابان زمین‌دار بزرگ اجیر امپریالیزم، عمدتاً امپریالیزم یانکی، پروسه تجزیه حاد و شتابان را تجربه می‌کنند و یکی یکی فرو می‌پاشند. این‌ها بخشی از ارتجاعیت سطح بالای این دولت‌های نیمه مستعمراتی - نیمه فیودالی کهن با افزایش حکومت‌های فاشیستی و گرایش برای کودتاهای پیش‌گیرانه ضد انقلابی علیه شورش‌های قهرآمیز مردمی در مقابله با افزایش کمرشکن استثمار و سرکوب‌گری برای محفوظ ساختن امپریالیزم از بحران اقتصادی عمیق و محفوظ ساختن طبقات بورژوازی و اربابان زمین‌دار بزرگ از بحران سلطه و جلوگیری از آغاز جنگ خلق‌های بیش‌تر، هستند.

در سراسر امریکای لاتین پیش‌رفت‌ها در بازتأسیس یا تأسیس احزاب کمونیست مائوئیست نظامی شده از چیلی تا برازیل، اکواور، کولمبیا و مکزیکو چشم‌گیر است و

در پیرو در ارتفاعات ویزکتین، جایی که حزب کمونیست پیرو در متشکل سازی مجدد عمومی خود بر اساس کنگره اول خود و در دفاع از صدر گونزالو برای وارد آوردن یک تکان نیرومند به جنگ خلق پیش می‌رود، پیش‌رفته‌ترین، بلندترین و درخشان‌ترین نقطه خود را دارد. (۱۰)

آسیا، افریقا و امریکای لاتین، آن‌گونه که توسط صدر مائو گفته شده است، مناطق توفان‌های انقلابی و پای‌گاه انقلاب جهانی هستند. امریکای لاتین، به عنوان حیاط خلوت ایالات متحده امریکا، یک بشکه باروت عظیم است و آغاز جنگ خلق‌های بیش‌تر در قاره، جرعه نیرومندی از مائوئیزم برای مشتعل شدن تمام منطقه در آتش عظیم جنگ خلق خواهد بود. (۱۱)

در اروپا، مبارزات ماه جولای علیه G۲۰ در هامبورگ جرمنی تحت رهبری کمونیست‌ها یک پیروزی کامل برای جنبش کمونیستی بین‌المللی بوده است. کمونیست‌ها درفش مائوئیزم را بر افراشتند و اجازه ندادند که پایین آورده شود. کارزار ناخوشایندی که توسط دولت امپریالیستی آلمان تعقیب گردیده است قادر نخواهد بود مارش پرولتاریا در آن کشور را برای باز تأسیس حزب کمونیست متوقف سازد. هم‌چنان مبارزات پرولتاریای فرانسه، اطریش و سایر کشورهای اروپایی علیه ارتجاع امپریالیستی در سال ۲۰۱۷ نشان داد که پیش‌رفت‌های تطبیق مائوئیزم در درون شکم غول امپریالیستی به جلو حرکت می‌کند و جنبش کمونیستی مائوئیستی در مسیر تأسیس و باز تأسیس احزاب کمونیست نظامی شده برای آغاز جنگ خلق به سرعت پیش می‌رود. (۱۲)

در شمال امریکا، در داخل خود ایالات متحده امریکا از شمال تا

جنوب و از شرق تا غرب، مائوئیزم با پیدایش و رشد سازمان‌های انقلابی حقیقی گاردهای سرخ و سایر گروه‌های کمونیستی، شگوفای می‌گردد. پدیدار شدن مجدد جنبش کمونیستی در ایالات متحده آمریکا و متحد شده تحت درفش دفاع از ضرورت تشکیل حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست-مائوئیست برای آغاز جنگ خلق ضربه شدیدی علیه ارتجاع امپریالیستی یانکی و رویزیونیسم جدید اوکیانیستی حزب کمونیست انقلابی آمریکا است. (۱۳)

بنا بر این اوضاع جهان پتانسیل عظیمی را، که جنبش کمونیستی با استحکام مجدد نوین سر از نو پدیدار می‌گردد، نشان می‌دهد.

برای مبدل شدن این استحکام بالقوه جنبش کمونیستی بین‌المللی به استحکام بالفعل، انقلاب پرولتری جهان به تأسیس و باز تأسیس احزاب کمونیست مارکسیست-لنینیست-مائوئیست به منظور تبدیل نمودن مبارزات مسلحانه آزادی‌بخش ملی جاری به جنگ خلق، تعمیل انقلاب دموکراتیک نوین، راه اندازی جنگ خلق برای انقلاب دموکراتیک نوین یا انقلاب سوسیالیستی متناسب با هر یک از موارد (به ترتیب کشورهای تحت ستم و کشورهای امپریالیستی انکشاف یافته) و انقلابات فرهنگی پرولتاریایی مداوم برای انتقال تمام جهان به کمونیسم درخشان ضرورت دارد. (۱۴)

مارکس کبیر به ما هوش‌دار داده است که: «تمام تلاش‌های تا کنونی با نشانه‌گیری به سوی هدف کبیر از خواست همبستگی میان بخش‌های چندگانه کارگران در هر کشور و از نبود یک پیوستگی نیرومند اتحادیه‌ها میان طبقات کارگر کشورهای مختلف ناکام گردیده است.»

پرولتاریای بین‌المللی نیاز دارد که بر پراگندگی جاری نیروها - که با کودتای ضد انقلابی باند تین هسیائوپینگ در چین بعد از درگذشت صدر مائوتسه دون شروع گردید و با انحلال طلبی "جا" توسط رویزیونیسم جدید اوکیان، پاراچندا و ستایش‌گران آنها تشدید گردید - در جهت تدویر یک کنفرانس متحده بین‌المللی مائوئیستی، به خاطر پیش‌برد فرمول‌بندی خط عمومی برای جنبش کمونیستی بین‌المللی و تأسیس یک سازمان جدید بین‌المللی پرولتری که به مبارزه برای قرار دادن مائوئیسم در فرمان‌دهی و رهبری انقلاب جهانی خدمت نماید، فایق آید. (۱۵)

مارکسیسم با همه انواع شوونیسم امپریالیستی و ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه مخالف است. پرولتاریا یک طبقه جهانی واحد با منافع و سرنوشت بهم پیوسته غیر قابل انحلال است. به همین خاطر یگانه اصل مارکسیستی برای جنبش کمونیستی بین‌المللی انترناسیونالیسم پرولتری است. رویزیونیست‌ها مارکسیست‌ها را متهم می‌کنند که دگماتیست هستند. خروشچف و لیوشاوچی در زمان‌شان و امروز پاراچندا و اوکیان با خط‌های سیاه‌شان علیه انقلاب پرولتری قرار دارند. صدر مائوتسه‌دون تأکید کرد: «انترناسیونالیسم روح کمونیسم است.» (۱۶)

مارکس با خاطر نشان ساختن اهمیت وجود انجمن بین‌المللی کارگران تأکید می‌نماید که در حالی که نقش پیش‌آهنگی پرولتاریا در رهنوردی ۱۸۴۸ دهه‌ها طول کشید تا تصدیق گردد، ولی وقتی کمون پاریس فرار رسید این نقش فوراً قبول شد و درس آن در جنبش کمونیستی بین‌المللی فرمول‌بندی گردید.

امروز پرولتاریای بین‌المللی در مبارزه سخت برای روفتن امپریالیسم و تمام ارتجاع از روی کره زمین به یک جنبش کمونیستی بین‌المللی و یک سازمان بین‌المللی خدمت‌گذار به دفاع و گسترش مائوئیسم، به عنوان مرحله سوم، نوین و عالی تکامل مارکسیسم که به پرولتاریا در تأسیس و باز تأسیس احزاب کمونیست مارکسیست-لنینیست-مائوئیست برای تصرف قدرت و دفاع از آن از طریق جنگ خلق در انقلابات

دموکراتیک [نوین] و سوسیالیستی و هم‌چنان ارتقاء بخشیدن به دفاع، حمایت و گسترش جنگ خلق‌های جاری برای سازمان‌دهی همبستگی با مبارزات توده‌یی و شورش‌ها در تمام جهان، خدمت نماید، نیاز دارد. (۱۷)

رویزیونیسم هنوز هم خطر عمده برای انقلاب جهانی و جنبش کمونیستی بین‌المللی است. به همین خاطر کسی نمی‌تواند بدون نبرد علیه آن به طریق سرسختانه و جدایی‌ناپذیر از مبارزه علیه امپریالیسم و تمام ارتجاع، یک گام هم پیش برود. صدر مائوتسه دون تأکید کرد که: «تاریخ جنبش کمونیستی بین‌المللی ثابت می‌سازد که وحدت پرولتاریا از طریق مبارزه علیه اپورتونیسم، رویزیونیسم و انشعاب‌طلبی استحکام می‌یابد.» بنابراین تنها با محاسبه روی وحدت ایدیولوژیکی و سیاسی پرولتاریا می‌توان به انسجام و وحدت تشکیلاتی عملی دست یافت. (۱۸)

طرحات اپورتونیستی برای یک وحدت وسیع، مستقل از وحدت ایدیولوژیکی و سیاسی، باید رد گردد. آن گونه که لنین تأکید کرده است: «این یک سؤال تعداد نیست، بلکه ارائه بیان درست ایده‌ها و سیاست‌های حقیقی پرولتاریای انقلابی است.»

جنبش کمونیستی نیازمند تشکیلات بین‌المللی جدیدی است که قویاً پیرامون مائوئیسم و جنگ خلق متحد باشند و به قرار دادن مائوئیسم در فرمان‌دهی و رهبری انقلاب جهانی و برپایی جنگ خلق‌های بیش‌تر خدمت نماید.

بنابراین وحدت کمونیست‌ها در سطح جهان می‌طلبند:

۱) دفاع از مائوئیسم به عنوان مرحله جدید، سومین و عالی‌ترین مرحله مارکسیسم و مبارزه علیه تمامی انواع کهن و جدید رویزیونیسم مثل خط اپورتونیستی

بین‌المللی متحده مائوئیستی و ایجاد یک تشکیلات بین‌المللی پرولتری خیلی بهتر از زمان تشکیل "جا" است. کافی است بگوییم که در کنفرانس مؤسس سال ۱۹۸۴ احزاب و سازمان‌های مخالف مائوئیزم به عنوان مرحله جدید، سوم و عالی مارکسیزم مسلط بودند. به همین خاطر کنفرانس صرفاً "اندیشه مائوتسه دون" را تصویب نمود و خیلی بعدتر مائوئیزم مورد قبول قرار گرفت که آن هم فقط شکلی بود. (۲۰)

تدویر کنفرانس بین‌المللی مائوئیستی متحده باید بر اساس این اصول ایدئولوژیکی و سیاسی پی‌ریزی گردد تا فرمول‌بندی خط عمومی برای جنبش کمونیستی بین‌المللی را پیش‌برد و یک تشکیلات بین‌المللی پرولتری قادر به پیش‌برد این وظایف و رسیدن به اهداف و خواسته‌های انقلاب جهانی پرولتری و خدمت به وحدت کمونیست‌ها در سراسر جهان به عنوان یک گام پیش‌رونده عظیم، ایجاد کند. (۱۹)

جنبش کمونیستی با استحکام نوین مجدد دوباره پدیدار گردیده است. امروز اوضاع عینی و ذهنی برای تدویر یک کنفرانس

راست در پیرو، اوکیانیزم و پاراچندیزم.

(۲) دفاع از جنگ خلق به عنوان استراتژی عالی نظامی طبقه، خط نظامی پرولتاریا به عنوان مرکز خط عمومی سیاسی برای جنبش کمونیستی بین‌المللی، به معنای متحقق ساختن انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی برای به شکست کشاندن جنگ جهانی امپریالیستی در صورت تحمیل شدن آن و مقابله با آن با جنگ جهانی خلق.

ما احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست، در مبارزه برای وحدت کمونیست‌ها در سطح بین‌المللی، بر بنیاد و هدایت مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم و جنگ خلق، نبرد سخت علیه رویزیونیزم و همه اشکال اپورتونیزم، در خدمت به انقلاب جهانی پرولتری، مجدداً بر مواضع مان اذعان می‌کنیم و تعهد مان را اعلام می‌نماییم.

در ظرف ۲۰۰ سال گذشته از زمان تولد بنیادگذار جنبش ما و ۱۷۰ سال گذشته از زمان تولد جنبش کمونیستی بین‌المللی، ما روی پیش‌بینی‌های استادانه ایشان تأکید کرده ایم: «پرولتاریا چیزی برای از دست دادن ندارد جز رنج‌های شان، آن‌ها جهانی برای فتح را در مقابل خود دارند.»

زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم!

مرده باد رویزیونیزم در لباس کهن و جدید!

از زندانیان سیاسی و زندانیان انقلابی جنگ در سراسر جهان دفاع کنید!

برای یک کنفرانس بین‌المللی مائوئیستی متحده و ایجاد یک تشکیلات جدید بین‌المللی پرولتاریایی مبارزه کنید!

از حیات و صحت صدر گونزالو با جنگ خلق دفاع نمایید!

زنده باد موج نوین عظیم انقلاب جهانی پرولتری!

مرده باد جنگ امپریالیستی! زنده باد شکست‌ناپذیری جنگ خلق!

امضا کنندگان*:

- ۱ - حزب کمونیست برازیل (جناح سرخ)
- ۲ - حزب کمونیست پیرو - پی سی پی
- ۳ - حزب کمونیست اکوادور (خورشید سرخ)
- ۴ - جناح سرخ حزب کمونیست چیلی
- ۵ - سازمان مائوئیستی برای ساختمان مجدد حزب کمونیست کولمبیا
- ۶ - هسته انقلابی برای بازتأسیس حزب کمونیست مکزیکو
- ۷ - جبهه انقلابی مردم بولیویا (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)
- ۸ - کمیته درفش سرخ - ایف آر جی

مروری بر اعلامیه بین‌المللی مشترک

۸ حزب و سازمان مائوئیست کشورهای امریکای لاتین

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان انتظار نداشت که احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست-مائوئیست کشورهای مختلف جهان نتوانند در اول می امسال روی انتشار یک اعلامیه مشترک بین‌المللی به توافق برسند. اما متأسفانه چنین وضعیتی پیش آمد. امسال به مناسبت تجلیل از روز جهانی کارگر و آن‌هم تحت شعار "پرولترهای همه کشورها متحد شوید!" دو اعلامیه مشترک بین‌المللی منتشر گردید: یکی اعلامیه ای که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نیز آن را امضا نموده است؛ و دیگری اعلامیه‌ای که توسط ۸ حزب و سازمان مائوئیستی امریکای لاتین منتشر گردیده است. در واقع هر دو اعلامیه خلاءهای فراوانی دارد. خصوصاً اعلامیه مشترک ۸ حزب و سازمان مائوئیستی امریکای لاتین وضع خیلی بدی دارد.

آن‌چه در ذیل می‌آید مرور اولیه‌ای بر متن اعلامیه اخیرالذکر است. در این مرور اولیه در واقع موارد دارای کمبود و اشتباه و حتی انحراف صرفاً نشانی شده و تذکرات مختصری در آن موارد به عمل آمده است.

۱- در طی ۲۰۰ سال گذشته از زمان تولد بنیادگذار جنبش ما تا کنون و در طی ۱۷۰ سال گذشته از زمان انتشار مانیفست تا حال، جهان هیچ‌گاه تا این حد نابسامان و از لحاظ شرایط عینی (تولید اجتماعی) برای انقلاب جهانی پرولتری، پخته و رسیده نبوده و هیچ‌گاه تا این حد پیش‌رفته‌ترین درجه تجزیه سرمایه - که امپریالیسم از آن رنج می‌برد - مشاهده نشده

است. با وجودی که پرولتاریا از احیای سرمایه داری در جاهایی که قدرت را تصرف نموده بود و مشغول ساختمان سوسیالیسم بود به شدت رنج می‌برد، پرولتاریای انقلابی ایدئولوژی علمی خود مارکسیسم، لنینیسم و مائوئیسم به مثابه مرحله نوین، سومین و عالی آن را تثبیت نموده و تکامل داده است و طبقه را بیش‌تر از هر وقت دیگر با این سلاح پر قدرت به خاطر متحرک ساختن، سیاسی ساختن و متشکل ساختن توده‌های تحت‌ستم جهان برای مبارزه، شکست دادن و روفتن جزء به جزء امپریالیسم، نوکران آن و همه مرتجعین، از روی زمین، نبرد علیه رویزیونیسم و تمام فرصت‌طلبان به طریق سازش‌ناپذیر و جدایی‌ناپذیر از این مبارزه، مجهز ساخته است.

الف -- در مورد پخته بودن و رسیده بودن بیش‌تر از پیش شرایط عینی (تولید اجتماعی) برای انقلاب جهانی پرولتری شکی وجود ندارد. اما شرایط ذهنی برای انقلاب جهانی پرولتری نه تنها عقب‌مانده است بلکه به شدت عقب‌مانده است و باید با تمام توش و توان برای زدودن روز افزون آن کوشید.

مثلاً به همین فرمول‌بندی مارکسیسم، لنینیسم و مائوئیسم در خود اعلامیه بنگریم. امضاکنندگان این اعلامیه خود را پیش‌روترین نیروهای پرولتری انقلابی در جهان می‌دانند و آن‌چنان روی این ادعای شان اصرار دارند که بر مبنای آن انشعاب‌طلبی‌شان در انتشار اعلامیه اول می‌امسال را قاطعانه توجیه کرده و خود را صد در صد محق می‌شمارند. اما وقتی ایدئولوژی علمی پرولتاریای انقلابی را به صورت "مارکسیسم، لنینیسم و مائوئیسم" فرمول‌بندی می‌کنند، عقب‌ماندگی ذهنی شدید ذکر شده در فوق را حتی در وجود خودشان واضحاً نشان می‌دهند.

مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم یک کلیت بهم پیوسته است و مراحل مختلف ایجاد و تکامل

ایدئولوژی واحد طبقه کارگر را نشان می‌دهد. به همین جهت به صورت مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم نوشته و بیان می‌گردد و به آن عمل می‌شود و نه به صورت مارکسیسم، لنینیسم و مائوئیسم. گرچه در قسمت‌های دیگر اعلامیه فرمول‌بندی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم رعایت گردیده است، اما همین یک مورد هم به شدت قابل انتقاد است و در حد خود درک نادرست از م. - ل. - م. را نشان می‌دهد.

ب - جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رسمیت مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را در سطح بین‌المللی در جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ خود تثبیت نمود. اما با وجود این از تثبیت مطلق آن تا حال فاصله داریم و فاصله زیادی داریم.

پ - در حال حاضر صحبت از تکامل مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم ادعای بی‌پایه‌ای است که نه تنها رویزیونیستی بودن ادعاهای مبتنی بر "راه پاراچندا" و "سنتزهای نوین اوکیان" درین مورد را نشان می‌دهد، بلکه انحرافی بودن ادعاهای مبتنی بر "اندیشه گونزالو" را نیز نشان می‌دهد. حزب ما درین مورد همیشه تأکید داشته است که "اندیشه گونزالو"، "راه پاراچندا" و "سنتزهای نوین اوکیان" به مثابه خام‌بازی‌ها و خام‌اندازی‌های اصلی در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مسئولیت تاریخی فروپاشی آن جنبش را بر عهده دارند. "سنتزهای نوین اوکیان" در حد رویزیونیسم پسا م ل م نقش درجه اول، "راه پاراچندا" در حد رویزیونیسم پاراچندایی نقش درجه

دوم و "اندیشه گونزالو" در حد انحراف نقش درجه سوم را درین فروپاشی برعهده داشته اند. حالا مسئول تاریخی درجه اول و مسئول تاریخی درجه دوم فروپاشی "جا"، ضربات شان را وارد کرده و پی کارشان رفته اند. اما مسئول تاریخی درجه سوم هنوز هم به ایفای نقش منفی تاریخی اش ادامه می‌دهد و اینک حتی در سطح انتشار یک اعلامیه مشترک بین‌المللی در تجلیل از روز جهانی کارگر دست به انشعاب‌طلبی می‌زند.

بنابراین لازم است که علاوه بر مبارزات تیوریک و ایدئولوژیک - سیاسی اصولی بر مبنای مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم علیه رویزیونیسم "سنتزهای نوین اوکیان" و "راه پاراچندا"، بلکه مبارزه ای هم علیه انحرافات که در چارچوب "اندیشه گونزالو" تبارز یافته است، در سطح بین‌المللی به‌راه انداخته شود. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دیگر خود را مکلف نمی‌داند که مبارزه علیه انحرافات اخیرالذکر را به صورت درونی پیش ببرد، بلکه کاملاً لازم می‌داند که مبارزه مذکور را در سطح وسیع بین‌المللی دامن بزند و فعالانه برای پیش‌برد آن تلاش نماید.

ت - مجهز ساختن طبقه (طبقه کارگر) به مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم امری است که در طول مراحل مختلف مبارزاتی:

- مبارزات برای تشکیل سازمان‌ها و احزاب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست،

- تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق،

- آغاز و پیش‌برد جنگ خلق و مراحل مختلف دفاع استراتژیک، تعادل استراتژیک و تعرض استراتژیک در آن،

- پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و گذار آن به انقلاب سوسیالیستی و یا رأساً انقلاب سوسیالیستی،

- ساختمان سوسیالیسم،

و

- ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا از طریق انقلابات متعدد فرهنگی تا رسیدن به جهان بی‌طبقه کمونیستی؛

پیوسته ادامه می‌یابد و عمق و گسترش پیدا می‌کند.

در حال حاضر جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی در کشورهای مختلف جهان، و به این اعتبار در سطح بین‌المللی، اکثراً در مراحل ابتدایی این مبارزات، یعنی مرحله اول و دوم آن (مبارزات برای تشکیل یا باز تشکیل سازمان‌ها و احزاب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست و تدارک یا تدارک مجدد برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق) قرار دارند و در مبارزات شان با چالش‌ها و مخاطرات عظیمی دست و پنجه نرم می‌کنند. حتی جناح سرخ حزب کمونیست برازیل که بزرگ‌ترین نیرو در میان نیروهای امضاکنده اعلامیه مورد بحث است، هنوز در مرحله مبارزات تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق بسر می‌برد و با مجهز ساختن طبقه کارگر برازیل با ایدئولوژی انقلابی پرولتاریا (مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم)، حتی تا آن حدی که بتواند با تکیه بر آن جنگ خلق در برازیل را به راه بیندازد و پیش ببرد، فاصله دارد. در چنین صورتی چگونه می‌توان امر مجهز ساختن طبقه کارگر با مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را کاملاً پایان یافته و به فرجام رسیده تلقی نمود. این چنین برداشتی به هیچ چیز دیگری منجر نمی‌گردد جز بی‌توجهی به اجرا و پیش‌برد پی‌گیر تلاش برای پیوند روز افزون مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم با جنبش مبارزاتی کارگران و توده های مردم در کشورهای مختلف جهان.

از جانب دیگر از لحاظ بین‌المللی در رابطه با مبارزه برای بنیادگذاری مجدد یک تشکیلات بین‌المللی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی نوین به جای تشکیلات بین‌المللی فروپاشیده "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" تقریباً یک دهه است که به جایی نرسیده ایم و در جا می‌زنیم.

یک اقدام مبارزاتی جدی درین راستا جلسه ویژه احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست عضو "جا" بود. متأسفانه تشکیل این جلسه در حد سه حزب ("حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا"، "حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان" و "حزب کمونیست هند - مارکسیست - لنینیست (ناگزالباری)" محدود باقی ماند. اما فیصله‌های مشخص این جلسه در مورد ضرورت تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی جدید متشکل از احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست قبلاً عضو "جا" و احزاب و سازمان‌های بیرون از آن برای احیای "جا" یا ایجاد یک تشکیلات بین‌المللی جدید مائوئیستی به جای "جا" در سطح کل جنبش مائوئیستی بین‌المللی یک گام پیش‌رونده و به موقع بود و پس از وحدت دو حزب مائوئیست هند در یک حزب (حزب کمونیست هند - مائوئیست) بیش‌تر از پیش تقویت گردید. حادثه ناگوار دست‌گیری رفیق اجیت توسط پولیس هند نه تنها ضربت سختی بر "حزب کمونیست هند - مائوئیست" بود بلکه به تلاش‌ها در جهت تحقق فیصله‌های جلسه ویژه احزاب و سازمان‌های عضو "جا" نیز ضربت شدیدی وارد نمود و تلاش‌های مذکور را تا حد زیادی متوقف ساخت.

در چنین شرایطی حداقل باید انتشار اعلامیه مشترک بین‌المللی توسط احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست - مائوئیست کشورهای مختلف جهان در اول می هر سال ادامه می‌یافت. اما این اقدام مشترک مائوئیستی بین‌المللی از چند سال به این طرف گاه‌گاهی توسط احزاب و سازمان‌های متمایل به "اندیشه گونزالو" مورد چالش قرار می‌گرفت. این چالش در اول می امسال وسیع‌تر گردیده و ۸ حزب و سازمان مائوئیست امریکای لاتین را در بر گرفته است. این انشعاب‌طلبی عاقبت نیندیشانه در سطح بین‌المللی را چگونه می‌توان توجیه نمود؟

بنابراین کاروپیکار مبارزاتی برای مجهز ساختن طبقه (طبقه کارگر) به مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم از لحاظ ادامه مبارزه برای تدوین خط و مشی جنبش کمونیستی مائوئیستی بین‌المللی، تشکیل کنفرانس بین‌المللی مائوئیستی و ایجاد یک تشکیلات کمونیستی مائوئیستی بین‌المللی به جای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز امری است که باید ادامه یابد و خاتمه یافته تلقی نگردد.

ما از مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم حرف می‌زنیم، نه از مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم - سنتزهای نوین اوکیان، نه از مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم - راه پاراچندا و نه از مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم - اندیشه گونزالو. تلاش‌های انحرافی برای تحمیل فرمول‌بندی‌های مبتنی بر "اندیشه گونزالو" بر کل جنبش مائوئیستی بین‌المللی نتیجه مثبتی در بر ندارد. قبلاً تلاش‌های رویونیستی برای تحمیل فرمول‌بندی‌های مبتنی بر "راه پاراچندا" و به خصوص

"سنتزهای نوین اوکیان" بر کل جنبش مائوئیستی بین‌المللی نیز نتیجه مثبتی در بر نداشتند و به جایی نرسیدند. این تلاش‌های منفی عاملین و حاملین خود را بیش‌تر از سایرین صدمه زده است و با زیان مواجه ساخته است و در آینده نیز بیشتر از سایرین ضربه می‌زند و بیشتر از سایرین با زیان مواجه می‌سازد.

۲- بحران عمومی تجزیه امپریالیزم حدت می‌یابد و در سال‌ها و دهه‌های آینده شکنندگی آن بیش‌تر و عظیم‌تر خواهد شد، در تمام جهان رنج‌های بی‌سابقه بر توده‌های مردم تحمیل خواهد شد و مقاومت‌ها و شورش‌های شدید آن‌ها را بر خواهد انگیخت. ماجرای میلیون‌ها آواره متأثر از جنگ‌های تجاوزکارانه و قتل‌عام‌کننده چهره واقعی "تمدن" امپریالیستی را نشان می‌دهد. امپریالیزم سرطانی است که مردمان جهان به آن نیاز ندارند. امپریالیزم سرنوشت دیگری جز ناکامی پیاپی ندارد، همان‌گونه که مردم محکوم اند به طور اجتناب‌ناپذیری پیروز شوند. این پیروزی نیازمند پیش‌آهنگ پرولتری است تا هرچه زودتر آن را واقعیت ببخشد.

جبرگرایی مطلق، مکانیکی و غیر مشروط در مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم وجود ندارد. در واقع نه تنها ناکامی پیاپی، سرنوشت جبری مطلق، مکانیکی و غیر مشروط امپریالیزم نیست، بلکه پیروزی اجتناب‌ناپذیر، جبری مطلق، مکانیکی و غیر مشروط مردم نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد، چرا که ناکامی و پیروزی مذکور طبق بیان خود "اعلامیه" در جمله بعدی متنش «نیازمند پیش‌آهنگ پرولتری [نیروی انقلابی آگاه] است تا هرچه زودتر آن را واقعیت ببخشد.»

به این ترتیب اعلامیه در یک جمله از جبرگرایی مطلق، مکانیکی و غیر مشروط حرف می‌زند، ولی در جمله بعدی جبرگرایی مذکور را نسبی، دیالکتیکی و مشروط می‌سازد.

در حال حاضر وظیفه انصراف‌ناپذیر

جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی بین‌المللی در سطح جهانی و در سطح اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان، و به یک معنی در تمام کشورهای جهان، مبارزه پی‌گیر برای رفع عقب‌ماندگی‌های ذهنی انقلابیون نسبت به عوامل عینی انقلاب است. واضح است که این مبارزه تلاش آگاهانه‌ای است مبتنی بر عمده بودن نقش آگاهی انقلابی در تغییر انقلابی جهان در شرایط کنونی، که باید توسط انقلابیون مارکسیست - لنینیست - مائوئیست آگاهانه و شعوری پیش برده شود. در چنین شرایطی کوبیدن بر طبل جبرگرایی مطلق، مکانیکی و غیر مشروط یا به راست‌روی اکونومیستی منجر می‌گردد و یا به "چپ‌روی" آوانتوریستی.

۳- مطابق به معلومات رسمی، تمرکز زمین در امریکای لاتین حتی بالاتر از زمان دهه شصت قرن گذشته و بالاترین تمرکز در جهان است. در هند و در تمام جنوب آسیا گروه‌های عظیم چند صد میلیونی دهقانان در دفاع از زمین‌های شان به پا خاسته اند و نقش قاطع شان برای انقلاب دموکراتیک و افزایش آن نقش را در مغایرت با کاهش نقش شان در انقلاب، به نمایش می‌گذارند. دهقانان عملاً نصف نفوس جهان و نیروی عمده انقلاب جهانی هستند.

شکی وجود ندارد که در تمامی کشورهای تحت سلطه امپریالیزم که حالت مستعمره - نیمه فیودال یا نیمه فیودال - نیمه مستعمره دارند دهقانان نیروی عمده انقلاب، [انقلاب دموکراتیک نوین] هستند. ولی در کشورهای دیگری از کشورهای تحت سلطه امپریالیزم که در آن‌ها سرمایه‌داری کمپرادور حالت مسلط

پیدا نموده و مناسبات نیمه فیودالی در حالت غیر مسلط قرار گرفته است، دیگر دهقانان نیروی عمده انقلاب نیستند. نه به این سبب که درین کشورها الزاماً تعداد دهقانان نسبت به تعداد کارگران کم گردیده است، بلکه به این دلیل که نقش مناسبات نیمه فیودالی در مجموع نسبت به مناسبات سرمایه‌داری کمپرادور در حالت غیر مسلط قرار گرفته است.

می‌توان کوربیای جنوبی، تایوان، مالیزیا، سینگاپور، ایران، کویت، امارات متحده عرب، قطر؛ و تمامی جمهوری‌های آسیای میانه و قفقاز را که پس از تجزیه شوروی سوسیال امپریالیستی سابق استقلال نیمه مستعمراتی یافتند و غیره را در زمره این کشورها محسوب نمود.

برعلاوه چین رویزیونیست دیگر واضحاً به یک قدرت سوسیال امپریالیستی مبدل گردیده و به طرف ابرقدرت جهانی شدن پیش می‌رود. این کشور هم اکنون دومین قدرت اقتصادی جهان بعد از ایالات متحده آمریکا، قدرت اقتصادی درجه اول در آسیا و بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در قاره آفریقا است و به طرف بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در آسیا پیش می‌رود. چین از لحاظ مصارف نظامی بعد از آمریکا در درجه دوم قرار دارد. به همین سبب نظام اقتصادی مسلط بر این کشور سوسیال امپریالیستی نظام اقتصادی سرمایه‌دارانه سوسیال امپریالیستی با رگه‌های نسبتاً نیرومند کمپرادوری و توأم با بقایای مناسبات نیمه فیودالی است. در هر حال مناسبات تولیدی حاکم بر آن کشور دیگر مناسبات تولیدی نیمه فیودالی نیست و در نتیجه نه تنها در شهرهای چین بلکه در روستاهای آن کشور نیز مناسبات

تولیدی سرمایه‌دارانه سوسیال امپریالیستی مسلط گردیده و مناسبات تولیدی نیمه فیودالی یا از میان رفته و یا به حاشیه رانده شده است. ازین جهت در چین کنونی دیگر طبقه دهقان نیروی عمده انقلاب محسوب نمی‌گردد و انقلاب آن کشور دیگر رأساً انقلاب سوسیالیستی ای خواهد بود که در عین حال باید بقایای مناسبات تولیدی نیمه فیودالی و رگه‌های نیرومند کمپرادوری را که سلطه نسبی اقتصادی قدرت‌های امپریالیستی غربی و جاپان بر چین را نمایندگی می‌نماید نیز از میان ببرد.

بنابراین با یک محاسبه تخمینی می‌توان گفت که دیگر طبقه دهقان نصف نفوس جهان را تشکیل نمی‌دهد و نیروی عمده انقلاب در سطح کل جهان نیز محسوب نمی‌گردد. چند سال قبل بود که برای اولین بار در تاریخ نسل بشر ساکنین شهرها و روستاها در جهان با هم برابر شدند و یقیناً از آن زمان تا حال ساکنین شهرها افزایش یافته و ساکنین روستاها نسبت به آن‌ها در سطح کل جهان کم‌تر گردیده‌اند. این وضعیت واضحاً نشان می‌دهد که در حال حاضر دهقانان عملاً نصف نفوس جهان را تشکیل نمی‌دهند.

با وجود این نقش طبقه دهقان در انقلابات دموکراتیک نوین تمامی کشورهای مستعمره - نیمه فیودالی و نیمه فیودالی - نیمه مستعمراتی کماکان از عمده‌گی برخوردار است و باید به عنوان نیروی عمده انقلاب در نظر گرفته شود.

۴- امپریالیسم یانکی ("سگ فربه") به مثابه یگانه ابر قدرت برتر، دشمن عمده مردمان جهان است و در رأس جنگ‌های تجاوزکارانه و چپاول‌گرانه علیه مردمان و ملل تحت ستم جهان در ستیز با ابرقدرت اتمی روس ("سگ لاغر") و سایر قدرت‌های امپریالیستی و در تبانی با آن‌ها، قرار دارد.

امپریالیسم یانکی (سگ فربه) هنوز یگانه ابرقدرت برتر جهان است، اما دشمن عمده اکثریت مردمان جهان است، و نه دشمن عمده تمامی مردمان جهان، چرا که در

موقعیت جنگ تجاوزکارانه علیه اکثریت مردمان و ملل تحت ستم جهان قرار دارد و نه در موقعیت جنگ تجاوزکارانه علیه تمامی آن‌ها. این یگانه ابرقدرت برتر جهان، دشمن عمده مردمان و ملل تحت ستمی در جهان است که کشورهای شان را مورد تجاوز و اشغال قرار داده است. اما دشمن عمده مردمان و ملل کشورهای تحت ستم دیگری که سلطه این یگانه ابر قدرت برتر جهان بر آن‌ها به صورت نیمه مستعمراتی اعمال می‌گردد، ارتجاع داخلی حاکم بر این کشورها است. مثلاً دشمن عمده مردم و ملت برازیل و همین‌طور دشمن عمده مردمان و ملیت‌های هند ارتجاع فیودال - کمپرادور حاکم بر آن کشورها است و تضاد ملی با امپریالیسم، مشخصاً تضاد ملی با امپریالیسم یانکی، تضاد عمده کنونی این کشورها نمی‌باشد.

برعلاوه امپریالیسم یانکی در رأس تمامی جنگ‌های تجاوزکارانه علیه مردمان و ملل تحت ستم جهان قرار ندارد. مثلاً نیروهای خارجی امپریالیستی مستقر در تاجکستان نیروهای امپریالیستی یانکی نیستند بلکه نیروهای امپریالیستی روسی هستند. این نیروها با وجودی که بنا به توافق دولت تاجکستان در آن کشور مستقر هستند اما در موقعیت تجاوزکارانه علیه مردم و ملت تاجکستان قرار دارند. امپریالیسم یانکی در رأس جنگ امپریالیستی تحمیل شده بر مردمان سوریه نیز تا آن جایی که مربوط به نیروهای متجاوز و اشغال‌گر روسی و پای‌گاه‌های نظامی روسی مستقر در سوریه است قرار ندارد. حتی می‌توان گفت که درین اواخر وزنه و میزان سرکوب‌گری‌ها و تجاوزات امپریالیست‌های روسی نسبت به وزنه و میزان سرکوب‌گری‌ها

وجود می‌آید. در واقع تا زمانی که عقب ماندگی شرایط ذهنی انقلاب نسبت به شرایط عینی مساعد برای انقلاب در سطح جهان و در کشورهای مختلف جهان کماکان وجود داشته باشد، نه وضعیت انقلابی در سطح جهان به وجود می‌آید و نه در کشورهای مختلف جهان.

اگر صرفاً با مشاهده این وضعیت «که دولتهای ارتجاعی کهن قبلاً به یک مرحله پیشرفته تجزیه و ضعف رسیده اند» حکم نماییم که: «یک وضعیت انقلابی به نحو بی سابقه و مصرانه رشد یافته است.» در آن صورت باید پرسید که نقش آگاهی انقلابی در ایجاد وضعیت انقلابی چیست و از چه زمانی شروع می‌گردد؟ در واقع قاطعانه باید گفت که پیدایش و موجودیت وضعیت انقلابی، علاوه از زمینه‌های مساعد عینی، مستلزم موجودیت شرایط ذهنی مساعد به حال انقلاب و اعتلای جنبش انقلابی است و همان طوری که لنین بیان داشته است جنبش انقلابی بدون تیوری انقلابی به وجود آمده نمی‌تواند.

۶-- رسوایی‌های فساد در سراسر جهان، با وجود ترمیمات در ماهیت گندیده آن‌ها، تروتازه رخ می‌دهد و اتحاد در حال رشد شخصی میان نمایندگان شرکت‌های انحصارطلب و قدرت دولتی را نشان می‌دهد. این که انتخابات بورژوازی به مثابه وسیله قانونیت بخشیدن به نظم کهن به طور روز افزونی، بدون مشروعیت و بیداری روحیه مردودسازی خودبه‌خودی توده‌ها، بی‌اعتبار می‌گردد، فرسودگی تهاجم عمومی ضد انقلاب را نشان می‌دهد.

فرسودگی تهاجم عمومی ضد انقلاب واضح و عیان است، اما این تهاجم

وسیع بحیره جنوبی چین را مورد تجاوز قرار داد و تمامی جزایر آن منطقه را تحت اشغال قرار داد. در واقع اعلامیه مورد بحث، به نحوی چین سوسیال امپریالیستی را کماکان جزء کشورهای "جهان سوم" در نظر می‌گیرد.

در هر حال به نظر "اعلامیه"، امپریالیزم یانکی جهان اول و دشمن عمده تمامی مردمان جهان؛ امپریالیزم روسیه و سایر قدرت‌های امپریالیستی جهان دوم و سایر کشورها، به شمول چین، جهان سوم محسوب می‌گردد. این برداشت به نحوی در نوشته ای از "حزب کمونیست برازیل - جناح سرخ"، که قبلاً منتشر گردیده است، نسبتاً به تفصیل شرح داده شده است. از جانب دیگر امپریالیزم یانکی را دشمن عمده تمامی مردمان جهان اعلام کردن در واقع تکرار اشتباهات "جبهه واحد ضد فاشیسم" در جریان جنگ جهانی دوم، که نازیسم و فاشیسم را دشمن عمده تمامی مردمان جهان اعلام کرد، در شرایط بین‌المللی کنونی است.

بحث مفصل درین موارد را به بعد موکول می‌کنیم.

۵-- بر بنیاد بحران اقتصادی در حال افزایش سیستم امپریالیستی جهان که بحران سرمایه‌داری بروکراتیک در کشورهای تحت ستم بخشی از آن است، کل سیستم سیاسی نظم جهانی به درجه پیشرفته ای از تجزیه داخل گردیده است. بحران سیاسی ستیز پیشرفته تر و در حال رشد میان دسته‌بندی‌های طبقات حاکمه را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که دولت‌های ارتجاعی کهن قبلاً به یک مرحله پیشرفته تجزیه و ضعف رسیده اند و یک وضعیت انقلابی به نحو بی‌سابقه و مصرانه رشد یافته است.

وضعیت انقلابی چه زمانی به وجود می‌آید؟ زمانی که نه تنها حاکمیت طبقات حاکمه ارتجاعی کهن به بحران بیفتد بلکه توده‌های مردم هم دیگر آن حاکمیت را تحمل نتوانند. به عبارت دیگر وضعیت انقلابی با فراهم شدن شرایط عینی انقلاب و شرایط ذهنی آن به

و تجاوزات امپریالیست‌های یانکی در سوریه بیش‌تر گردیده است. همین طور است نقش نیروهای متجاوز و اشغال‌گر بعضی از قدرت‌های امپریالیستی اروپا در برابر این یا آن کشور مورد تجاوز و اشغال قرار گرفته در قاره آفریقا.

امپریالیزم روس (سگ لاغر) به درستی به عنوان ابرقدرت اتمی توصیف گردیده است. اما همین قدرت امپریالیستی و ابرقدرت اتمی دشمن عمده مردمان و ملل تحت ستم آن کشورهای تازه ایجاد شده در قلمرو "شوروی" سابق است که عملاً تحت اشغال نیروهای روسی قرار دارند. لاغری این سگ امپریالیستی و ابرقدرت اتمی را ازینجا می‌توان اندازه‌گیری نمود که در حال حاضر نه تنها بودجه نظامی سالانه سوسیال امپریالیزم چین نسبت به بودجه نظامی سالانه امپریالیزم روسیه پیش‌تر است، بلکه بودجه نظامی سالانه کنونی عربستان سعودی - بعد از شروع تهاجمات نیروهای عربستان سعودی بر یمن - نیز نسبت به بودجه نظامی سالانه آن کشور پیش‌تر است. بدین ترتیب از لحاظ مقدار مصارف نظامی سالانه در جهان: امپریالیزم یانکی در درجه اول، سوسیال امپریالیزم چین در درجه دوم، دولت ارتجاعی عربستان سعودی در درجه سوم و امپریالیزم روسیه در درجه چهارم قرار دارند.

درین میان، اعلامیه مورد بحث نقش سوسیال امپریالیزم چین به عنوان "سگ فربه" درجه دوم در جهان را، که در حال مبدل شدن به یک ابرقدرت است، با سکوت بدرقه کرده است. این "سگ فربه" و بزرگ‌ترین قدرت اتمی در جهان بعد از امپریالیزم روسیه اخیراً منطقه

وجود دارد و کماکان جریان دارد و مرتبط با این وضعیت، قرار داشتن انقلاب در موقعیت دفاع عمومی و حتی در موقعیت تدارک برای دفاع نیز موجود است. در سال‌های قبل، حزب کمونیست پیرو در حالی که جنگ خلق تحت رهبری اش در آن کشور را، که در آن زمان پیش‌رفته‌ترین جنگ خلق موجود در جهان بود، در مرحله تعادل استراتژیک می‌دید اما روند انقلاب در جهان را در حال تعرض استراتژیک اعلام می‌کرد. حالا هم اعلامیه با مشاهده بی‌اعتباری انتخابات بورژوازی، فرسودگی تهاجم عمومی ضد انقلاب و بحران سیاسی طبقات حاکمه، رشد بی‌سابقه و مصرانه وضعیت انقلابی را اعلام می‌نماید، بدون این که توجه نماید که نظم ارتجاعی کهن هر قدر هم فرسوده باشد تا زده نشود سرنگون نمی‌گردد. این وصیت لنین را هیچ‌گاهی نباید به فراموشی سپرد.

۷- دولت آمریکا، در رأس آن ارتجاع بزرگ ترامپ، از طریق جنگ تجاوزکارانه اش برای تقسیم و تجدید تقسیم به اصطلاح شرق میانه بزرگ نفوذ خود را گسترش می‌دهد و تضاد عمده میان ملل تحت‌ستم از یک طرف و ابرقدرت‌ها و قدرت‌های امپریالیستی از طرف دیگر در عصر و جهان کنونی حدت بیش‌تری می‌یابد.

«دولت آمریکا... در جنگ تجاوزکارانه اش برای تقسیم و تجدید تقسیم به اصطلاح شرق میانه بزرگ» تنها نیست، بلکه حداقل برخی از قدرت‌های امپریالیستی اروپایی به عنوان متحدین نزدیکش فعالانه در آن سهم دارند. مثلاً نیروهای متجاوز امپریالیزم انگلیس و امپریالیزم فرانسه در حملات اخیر هوایی و راکتی بر سوریه، نیروهای امپریالیزم

انگلیس در جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه بر عراق و هم‌چنان نیروهای متجاوز امپریالیزم انگلیس، امپریالیزم فرانسه و امپریالیزم ایتالیا در حملات هوایی و راکتی بر نیروهای قذافی در لیبیا. البته وسیع‌ترین اتحاد میان امپریالیست‌های غربی تحت رهبری امپریالیست‌های یانکی در جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه شان بر افغانستان وجود داشته است و کماکان تا حد معینی وجود دارد.

برعلاوه بخشی از جنگ تجاوزکارانه امپریالیزم آمریکا و متحدین و دنباله روانش برای تقسیم و تجدید تقسیم "شرق میانه بزرگ" توسط صهیونیزم اسرائیلی علیه فلسطین و سوریه، ارتجاع عربستان سعودی علیه یمن و ارتجاع ایرانی علیه عراق، پیش برده می‌شود. برعلاوه جنگ تجاوزکارانه امپریالیست‌های روسی بر سوریه نیز بخشی از پروسه تقسیم و تجدید تقسیم امپریالیستی "شرق میانه بزرگ" است و نقش جنگی نیروهای متجاوز ایرانی در این جنگ تجاوزکارانه در همراهی با نیروهای متجاوز امپریالیزم روسیه نیز روشن است.

این‌ها مسایلی است که در سطور بعدی "اعلامیه" نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

با توجه به کل این تصویر باید گفته شود که امپریالیزم یانکی یگانه دشمن عمده مردمان جهان نیست و تضاد عمده در جهان تضاد میان مردمان و ملل تحت‌ستم از یک طرف و ابرقدرت‌ها و قدرت‌های امپریالیستی از طرف دیگر است و نه صرفاً تضاد میان مردمان و ملل تحت‌ستم جهان و امپریالیزم یانکی.

۸- دولت آمریکا بعد از ناکامی‌های نظامی در میدان جنگ روی تدارک برای تشدید جنگ‌های تجاوزکارانه علیه سوریه و شرق میانه بزرگ اصرار دارد. در بحبوحه ستیز و تبانی امپریالیستی استفاده از نیروهای اجیر و نوکر منطقه مثل سلطنت فیودال بروکراتیک عربستان سعودی، جمهوری تیوکراتیک ایران، نظامیان مداخله‌گر دولت ارتجاعی ترکیه تحت رهبری اردوغان، به اضافه کمک نیروهای مختلف ارتجاعی مزدور، قتل‌عام‌های بیش‌تر و بزرگ‌تر در منطقه به بار می‌آورد.

به مثابه بخشی از این جنگ تجاوزکارانه و قتل‌عام‌کننده، ما شاهد استفاده از جنبش‌های ارتجاعی ناسیونالیستی برای تقسیم مبارزات آزادی‌بخش ملی، مثل جنبشی که رهبری فیودال - بورژوازی حزب کارگران کردستان در رأس آن قرار دارد و بخشی از توده‌های کرد را مسموم کرده و به پیاده نظام و گوشت‌دم‌توپ پلان‌های اشغال‌گرانه و چپاول‌گرانه امپریالیستی در منطقه مبدل ساخته و به اهداف امپریالیستی تجزیه سوریه به مناطق تحت نفوذ خدمت می‌نماید، هستیم.

در مورد مسایل مطرح شده در سطور فوق چند موضوع قابل مکتب وجود دارد:

موضوع اول: - حداقل ناکامی نظامی اخیر نیروهای متجاوز امریکایی و متحدین شان در جنگ تجاوزکارانه آن‌ها بر سوریه عمدتاً ناشی از تقابل مستقیم نظامی نیروهای امپریالیستی متجاوز روسی با نیروهای مذکور بود. این موضوع نشان می‌دهد که باید نیروهای متجاوز و اشغال‌گر امپریالیستی روسی نیز به عنوان یکی از نیروهای مؤثر در کلیت جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه امپریالیستی در شرق میانه بزرگ در نظر گرفته شود.

موضوع دوم: - جمهوری تیوکراتیک ایران تا حال قادر بوده است که در جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه امپریالیزم یانکی بر عراق در پهلوی نیروهای امریکایی و در جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه امپریالیست‌های روسی بر سوریه در پهلوی نیروهای روسی قرار بگیرد.

موضوع سوم: - موضع‌گیری "اعلامیه" علیه ارتجاع "حزب

کارگران کردستان" و نیروهای کرد متحد آن در سوریه و سیاست تسلیم طلبانه آن‌ها در قبال جنگ تجاوزکارانه امپریالیست‌های یانکی در سوریه واضح، روشن و قابل تأیید است. موضع غیر واضح، غیر روشن و غیر قابل تأیید اعلامیه مشترک بین‌المللی اول می پارسال و هم‌چنان اعلامیه مشترک بین‌المللی اول می امسال در این باره، مورد قبول حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قرار نداشت و ندارد، گرچه ما هر دو اعلامیه را به‌طور کلی مورد تأیید قرار داده ایم و امضا کرده ایم.

موضوع چهارم: - نیروهای ارتجاعی پان اسلامیت مثل داعش، القاعده، طالبان افغانستان و پاکستان و جنبش‌های اسلامی وابسته و نزدیک به آن‌ها در کشورهای "شرق میانه بزرگ" - به شمول کشورهای عربی شمال افریقا - که نیروهای وابسته و نزدیک به آن‌ها در تعدادی از سایر کشورهای آسیایی و افریقایی نیز فعال هستند، به نمایندگی از منافع فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور، چه در ستیز با نیروهای اشغال‌گر امپریالیستی، چه تحت حمایت مستقیم و غیر مستقیم قدرت‌های امپریالیستی و حتی چه در موقعیت اشغال‌گران خارجی ارتجاعی و در هر حال در پیوند با دولت‌ها و محافل ارتجاعی قدرتمند در منطقه، بازی‌گران ارتجاعی بزرگ صحنه‌های جنگ در "شرق میانه بزرگ" هستند. اما اعلامیه‌های مشترک بین‌المللی مائوئیستی در مجموع - به شمول هر دو اعلامیه مشترک امسال - یا درین مورد سکوت اختیار کرده اند یا مجمل و غیر مشخص موضع‌گیری کرده اند. این مشکل بزرگ را نمی‌توان با این گونه سهل‌انگاری و ندانم‌کاری، که قطعاً فقط می‌تواند یک خودفریبی

باشد، حل و فصل کرد. حزب ما درین مورد مسئولیتی بر عهده دارد که باید هرچه سریع‌تر در اجرای آن بکوشد.

۹- در بحبوحه مبارزات طبقاتی سخت علیه ارتجاع و امپریالیزم و مبارزه علیه رویزیونیزم و انحلال طلبی، پرولتاریای قهرمان ترکیه ابزار قادر به پرورش انقلاب دموکراتیک نوین از طریق جنگ خلق علیه بروکراسی فیودالی، بورژوازی بزرگ و امپریالیزم و دولت فیودال بروکراتیک کهن و اجیر، فعلاً در شکل رژیم استبدادی و خونریز تحت رهبری اردوغان و حزبش، را حدادی می‌کند. کمونیست‌های ترکیه برای اتحاد مردمان ترک و کرد در جبهه متحد انقلابی مطلقاً تحت رهبری حزب کمونیست برای متحقق ساختن انقلاب دموکراتیک نوین از طریق جنگ خلق، مبارزه می‌کنند.

درینجا سه موضوع قابل مکث وجود دارد:

موضوع اول: - نباید صرفاً از «ابزار قادر به پرورش انقلاب دموکراتیک نوین...» بلکه باید از ابزارهای قادر به پرورش انقلاب دموکراتیک نوین صحبت نمود. این سه ابزار یا سه سلاح عبارت اند از: حزب کمونیست، ارتش خلق و جبهه متحد انقلابی. به درستی روشن نیست که اعلامیه از کدام یکی از این ابزارها صحبت می‌نماید. آیا درین‌جا منظور از حدادی کردن حزب کمونیست به عنوان مهم‌ترین سلاح از میان سه سلاح برای انقلاب است یا مثلاً حدادی کردن ارتش خلق یا جبهه متحد انقلابی؟

در هر حال فعلاً در ترکیه جنگ خلق وجود ندارد. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ادعای موجودیت جنگ خلق در ترکیه را هم در اعلامیه مشترک اول می پارسال و هم در اعلامیه مشترک اول می امسال قبول نداشت و قبول ندارد. به نظر ما طرح ادعاهای نادرست در یک اعلامیه معتبر بین‌المللی نه برحق است و نه سودی در بر دارد و به طریق اولی قطعاً با اصل اندازه نگه داشتن نیز در تناقض است. طرح این گونه ادعاهای بی پایه در

یک اعلامیه معتبر بین‌المللی فقط می‌تواند اعتبار و حیثیت بین‌المللی اعلامیه و امضاکنندگان آن را از میان ببرد و هیچ سودی در بر ندارد. یک ضرب‌المثل عامیانه افغانستانی می‌گوید که: "با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود".

موضوع دوم: - طرح اتحاد مردمان ترک و کرد صرفاً در جبهه متحد انقلابی نادرست است. اولاً لازم است که انقلابیون مائوئیست کل ترکیه، به عنوان نمایندگان طبقه کارگر کل ترکیه، اعم از مائوئیست‌های ترک تبار و کرد تبار و سایرین، در یک حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست - مائوئیست برای سراسر ترکیه به وحدت برسند. سپس لازم است که ارتش انقلابی برای کل ترکیه به وجود بیاید و در قدم سوم مردمان تحت ستم در ترکیه، شامل مردم کرد و سایر مردمان تحت ستم، در جبهه متحد انقلابی با مردم ترک متحد شوند. درین میان وحدت انقلابیون مائوئیست کل ترکیه در یک حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست - مائوئیست برای سراسر ترکیه دارای اهمیت درجه اول است و فقط با تکیه بر آن می‌توان ارتش توده‌یی و جبهه متحد انقلابی برای سراسر ترکیه را به وجود آورد.

موضوع سوم: - رهبری مطلق حزب کمونیست بر جبهه متحد انقلابی اصولاً قابل حصول نیست چرا که تمامی طبقات اجتماعی در واقع به خاطر تأمین منافع طبقاتی‌شان در جبهه متحد انقلابی شامل می‌گردند و هیچگاه ازین منافع نمی‌گذرند. به همین خاطر است که همیشه میان نیروهای سیاسی و طبقاتی شامل در جبهه متحد انقلابی مبارزه برای رهبری در جریان است و حزب

کمونیست باید از ابتدا تا انتها برای تأمین رهبری پرولتری و حفظ و ارتقا و گسترش این رهبری بکوشد.

حتی رهبری مطلق پرولتری بر حزب کمونیست دایماً نمی‌تواند وجود داشته باشد چرا که این رهبری مداوماً ناچار است بر مبنای مبارزهٔ دوخط برای حفظ و تقویت رهبری پرولتری بر حزب کمونیست علیه خط‌های انحرافی در درون حزب بکوشد. بدین ترتیب در واقع حزب یک قطبی وجود ندارد چه رسد به این که جبههٔ متحد انقلابی یک قطبی وجود داشته باشد.

مشکلات اصلی تیوریک فرمول‌بندی "رهبری متحد‌المرکز حزب، ارتش و جبههٔ متحد انقلابی" در تیوری‌های حزب کمونیست پیرو و به‌عنوان جزئی از "اندیشهٔ گونزالو" دو چیز است:

یکی این که نه تنها نحوهٔ رهبری ارتش خلق را بر جبههٔ متحد انقلابی بلکه بر حزب نیز قابل تعمیم می‌داند. در واقع تأمین رهبری ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی پرولتری بر حزب، تأمین رهبری سیاسی حزب بر جبههٔ متحد انقلابی و تأمین رهبری سیاسی - نظامی حزب بر ارتش خلق ماهیتاً با هم متفاوت اند و نمی‌توان ماهیت و شکل هر سه سطح رهبری را در یک توازن هم‌سطح مطرح نمود.

دیگر این که این فرمول‌بندی با تیوری "جفتورا" در حزب کمونیست پیرو مرتبط است.

۱۰- در سراسر امریکای لاتین پیش‌رفت‌ها در بازتأسیس یا تأسیس احزاب کمونیست مائوئیست نظامی شده از چیلی تا برازیل، اکوادور، کولمبیا و مکزیکو چشم‌گیر است و در پیرو در ارتفاعات ویزکتین، جایی که حزب کمونیست پیرو در متشکل

سازی مجدد عمومی خود بر اساس کنگرهٔ اول خود و در دفاع از صدر گونزالو وارد آوردن یک تکان نیرومند به جنگ خلق پیش می‌رود، پیش‌رفته‌ترین، بلندترین و درخشان‌ترین نقطهٔ خود را دارد.

درینجا بهتر است در مورد ادعای موجودیت کنونی جنگ خلق در پیرو کمی مکث کنیم. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با ادعای موجودیت کنونی جنگ خلق در پیرو که هم در اعلامیهٔ مشترک اول می‌پارسل مطرح گردید و هم در اعلامیهٔ مشترک اول می‌امسال مطرح گردیده است، موافق نبود و موافق نیست. در واقع باید گفت که جنگ خلق در پیرو بعد از دست‌گیری فلسیانو در سال ۱۹۹۹ به طور قطع به پایان رسید. از آن زمان تا کنون تقریباً دو دهه گذشته است. در طول این دو دهه گاه‌گاهی ادعای موجودیت جنگ خلق در پیرو وجود داشته است و در هر دو اعلامیهٔ مشترک اول می‌امسال، یعنی هم در اعلامیهٔ مشترکی که حزب ما آن را امضا کرده است و هم در اعلامیهٔ مورد بحث، نیز مطرح گردیده است. اما واقعیت این است که آن‌چه در ارتفاعات ویزکتین در پیرو وجود دارد صرفاً موجودیت دسته یا دسته‌هایی از افراد مسلح حزبی و غیر حزبی است، که هیچ‌کدام شان مصروفیت جنگی ندارند و در عملیات‌های جنگی علیه دشمن فعال نیستند. چنین دسته‌هایی به تعداد خیلی زیاد هنوز هم در روستاهای نیپال، چه به صورت مخفی و چه به صورت غیر مخفی، وجود دارند، اما دیگر جنگ خلقی در آن کشور موجود نیست.

چنین به نظر می‌رسد که حزب کمونیست پیرو بعد از سپری شدن مدت بیشتر از دوونیم دهه از زمان دستگیری گونزالو - که سرآغاز شکست جنگ خلق در پیرو و تضعیف شدید و وسیع و چند پارچه شدن حزب کمونیست پیرو بود - هنوز قادر نگردیده است وظیفهٔ عمدهٔ خود برای متشکل‌سازی مجدد عمومی خود را، که باید بر پایهٔ بررسی عمیق و گستردهٔ علل و عوامل ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی پیروزی‌های حزب و جنگ خلق در سال‌های دههٔ هشتاد قرن گذشته و سپس

شکست‌های حزب و جنگ خلق در سال‌های دههٔ نود قرن گذشته صورت بگیرد، به سرانجام برساند. واضحاً روشن است که بدون این بررسی عمیق و گستردهٔ همه‌جانبه، حزب کمونیست پیرو قادر نیست که حتی متشکل‌سازی مجدد عمومی فروپاشیدهٔ خود را به سرانجام رساند چه رسد به این که تکان نیرومندی به جنگ خلق شکست خورده وارد آورد و مجدداً آن را به راه بیندازد. این که پس از سپری شدن سال‌های متمادی از زمان شکست‌های متذکره تا حال این بررسی انجام نیافته است، می‌توان گفت که حزب مذکور تا حال ناتوان از انجام این کار بوده است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان جداً امیدوار است که حزب مذکور هرچه اصولی‌تر و سریع‌تر قادر گردد که این ناتوانی تا کنون موجود را به توانمندی مبدل نموده و در قدم اول متشکل‌سازی مجدد عمومی فروپاشیدهٔ خود حزب کمونیست پیرو را به سرانجام برساند تا بعداً بتواند با تکیه بر آن جنگ خلق خوابیده در آن کشور را تکان مجدد نیرومندی بدهد و جنگ خلق در پیرو را مجدداً به راه بیندازد.

قاطعانه باید گفت که حزب کمونیست پیرو بدون یک بررسی همه‌جانبه از گذشتهٔ خود، شامل موفقیت‌ها و ناکامی‌های حزب و جنگ خلق، هرگز قادر نخواهد شد خود را مجدداً سروسامان بدهد و سپس تکان نیرومندی به جنگ خلق خوابیده در آن کشور بدهد و آن را مجدداً به راه بیندازد. درین راستا حزب کمونیست پیرو باید روی دستاوردهای مثبت اولین کنگرهٔ حزب در سال ۱۹۹۶ تکیه نماید. اما این تکیه به تنهایی کافی نیست. حزب باید کمبودهای این کنگره را نیز مشخص نماید. حزب کمونیست پیرو باید بر اساس بررسی

همه جانبه تجارب مثبت و منفی گذشته خود و به کارگیری نتایج این بررسی در پراتیک مبارزاتی و رسمیت بخشیدن به بررسی و نتیجه گیری های متذکره در کنگره دوم حزب باید تکیه‌گاه ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی جدیدی برای خود به وجود بیاورد. تکیه صرف بر کنگره ای که ۳۲ سال از زمان تدویر آن می گذرد، واضحاً غیر کافی است.

۱۱- آسیا، افریقا و امریکای لاتین، آن گونه که توسط صدر مائو گفته شده است، مناطق توفان های انقلابی و پای‌گاه انقلاب جهانی هستند. امریکای لاتین، به عنوان حیاط خلوت ایالات متحده امریکا، یک بشکه باروت عظیم است و آغاز جنگ خلق های بیش تر در قاره، جرقه نیرومندی از مائوئیسم برای مشتعل شدن تمام منطقه در آتش عظیم جنگ خلق خواهد بود.

به نظر ما تیوری انقلاب قاره‌یی حتی در زمان مارکس و انگلس نادرست بوده است. حیات کوتاه مدت کمون پاریس و تنها ماندن آن در طی این مدت این حقیقت را به روشنی بیان داشت. به همین خاطر تیوری انقلاب قاره‌یی در مورد امریکای لاتین نیز نادرست است. ادامه تقریباً دو دهه جنگ خلق در پیرو، تنها ماندن آن در طی این مدت و سرانجام شکست آن در تنهایی گواه روشن این حقیقت است.

از جانب دیگر تیوری قیام مسلحانه عمومی برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین حتی در سطح یک کشور نیز نادرست است. برعلاوه خصلت طولانی مدت جنگ خلق را حتی در سطح یک کشور نیز نباید نادیده گرفت. مائوتسه دون گفته است که از یک جرقه حریق بر

می خیزد، ولی نگفته است که با زده شدن یک جرقه سراسر چین را به سرعت آتش جنگ خلق در بر می گیرد. مائوتسه دون روی خصلت طولانی مدت جنگ خلق پافشاری داشت و یکی از خصلت های مهم جنگ انقلابی در چین را طولانی مدت بودن آن می دانست.

همان طوری که قبلاً گفتیم در حال حاضر جنگ خلق در پیرو جریان ندارد. به همین علت چنانچه جنگ خلق مجدداً در پیرو آغاز گردد و یا در یکی از کشورهای دیگر امریکای لاتین جنگ خلق شروع شود، جنگ مذکور به مفهوم جنگ خلق دوم در امریکای لاتین نخواهد بود.

امریکای لاتین شامل کشورهای متعددی است که علیرغم هسپانوی زبان بودن اکثریت قریب به اتفاق آنها، هر یک از آنها از لحاظ اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره شرایط ویژه خود را دارد. برعلاوه بزرگ ترین کشور امریکای لاتین (برزیل) پرتگالی زبان است و این ویژگی آن کشور خواهی نخواهی ویژگی های معین آن را با تمام کشورهای دیگر امریکای لاتین رقم می زند. نیروهای مائوئیست در کشورهای مختلف امریکای لاتین نیز هر یک ویژگی های خود را دارد. با توجه به این اوضاع و احوال است که «مشتعل شدن تمام منطقه در آتش عظیم جنگ خلق» به سرعت به وقوع نخواهد پیوست و شروع جنگ خلق و یا حتی شروع جنگ خلق ها در امریکای لاتین، تکامل ناموزون اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مشخصاً تکامل ناموزون اوضاع نظامی در این کشورها را از میان نخواهد برد و کل این قاره را به یک کشور مبدل نخواهد کرد.

درین مورد بد نیست به اوضاع کل شبه قاره هند نظری بیندازیم. این منطقه از لحاظ مشترکات تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و غیره کشورهای آن، مشابهت های زیادی با امریکای لاتین و کشورهای آن دارد و البته ویژگی های خاص خود را نیز دارد. چند دهه است که جنگ خلق در هند جریان دارد و هم چنان چندین سال جنگ خلق در نیپال نیز

وجود داشت. اما حتی در بنگله دیش، که جنبش مائوئیستی آن نسبتاً قوی بود و چندین سال فعالیت های مبارزاتی مسلحانه مائوئیستی در آن وجود داشت، آتش جنگ خلق مشتعل شده نتوانست چه رسد به این که چنین آتشی در پاکستان، که متأسفانه تا حال جنبش مائوئیستی اصیل در آن وجود ندارد، مشتعل گردد.

۱۲- در اروپا، مبارزات ماه جولای علیه G۲۰ در هامبورگ جرمنی تحت رهبری کمونیست ها یک پیروزی کامل برای جنبش کمونیستی بین المللی بوده است. کمونیست ها درفش مائوئیسم را بر افراشتند و اجازه ندادند که پایین آورده شود. کارزار ناخوشایندی که توسط دولت امپریالیستی آلمان تعقیب گردیده است قادر نخواهد بود مارش پرولتاریا در آن کشور را برای باز تأسیس حزب کمونیست متوقف سازد. هم چنان مبارزات پرولتاریای فرانسه، اطریش و سایر کشورهای اروپایی علیه ارتجاع امپریالیستی در سال ۲۰۱۷ نشان داد که پیشرفت های تطبیق مائوئیسم در درون شکم غول امپریالیستی به جلو حرکت می کند و جنبش کمونیستی مائوئیستی در مسیر تأسیس و باز تأسیس احزاب کمونیست نظامی شده برای آغاز جنگ خلق به سرعت پیش می رود.

اساساً پیروزی در یک تظاهرات، در هر حال یک پیروزی است ولی نمی تواند یک پیروزی کامل برای جنبش کمونیستی بین المللی تلقی گردد، ولو آن تظاهرات تحت رهبری کمونیست ها باشد. مشخصاً برافراشته شدن درفش مائوئیسم در یک تظاهرات و جلوگیری از پایین آورده شدن آن پیروزی ای است که نباید نادیده گرفته شود، ولی نباید

زیاد بزرگ ساخته شود و در حد یک پیروزی کامل برای پرولتاریای بین‌المللی اعلام گردد. این که کارزار دولت امپریالیستی آلمان می‌تواند جلو مارش پرولتاریا در آن کشور برای باز تأسیس حزب کمونیست را بگیرد یا نه، به عوامل بسیاری منجمله پختگی و گستردگی جنبش کمونیستی مائوئیستی و آمادگی و عدم آمادگی طبقه کارگر آلمان مشروط است. جلوگیری از این مارش و یا پیش‌رفت این مارش هیچ‌کدام یک اجبار مطلق مکانیکی و غیر مشروط فوری نیست. ما امیدواریم این مارش هرچه سریع‌تر به مؤفقت بینجامد و در عین حال باید در حد خود بکوشیم به آن یاری رسانیم.

پیش‌رفت‌های تطبیق مائوئیسم در درون شکم‌غول‌های امپریالیستی اروپا در حال حاضر در حد تلاش‌ها، و البته تلاش‌های قابل قدر، برای تأسیس و بازتأسیس احزاب کمونیست مائوئیست در چند کشور اروپایی وجود دارد. اما چالش بزرگ تیوریکی که جلو پیش‌رفت سریع این تلاش‌ها را می‌گیرد موضوع استراتژی جنگ خلق به‌طور عام نیست و این استراتژی مورد قبول عام کل جنبش مائوئیستی بین‌المللی است، بلکه موضوع مشخص چگونگی جنگ خلق در کشورهای امپریالیستی است که تا حال نه توسط جنبش مائوئیستی بین‌المللی حل و فصل گردیده است و نه توسط نیرو یا نیروهای مائوئیست کشورهای امپریالیستی. آن‌چه در سطح جنبش مائوئیستی بین‌المللی و یا بعضی از نیروهای مائوئیست کشورهای امپریالیستی مطرح گردیده است، تحت سؤال قرار دادن انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ به عنوان یک مدل عام قابل تطبیق در کشورهای امپریالیستی است، بدون این که یک

مدل عملی واضح و یا حتی یک طرح تیوریک ساخته و پرداخته شده منظم و منسجم برای این تحت سؤال قرار داشتن وجود داشته باشد یا طرح شده باشد.

به نظر ما جواب گویی واضح و روشن به چالش متذکره وظیفه یک کنفرانس مائوئیستی بین‌المللی است و باید در سطح بین‌المللی حل و فصل گردد. طرح‌ها و حرکت‌های سکتاریستی غیر از این که باعث پراگندگی بیش‌تر نیروهای جنبش مائوئیستی بین‌المللی گردد، نتیجه دیگری به بار نخواهد آورد و از لحاظ عملی نیز به جایی نخواهد رسید.

۱۳-- در شمال آمریکا، در داخل خود ایالات متحده آمریکا از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب، مائوئیسم با پیدایش و رشد سازمان‌های انقلابی حقیقی گاردهای سرخ و سایر گروه‌های کمونیستی، شگوفا می‌گردد. پدیدار شدن مجدد جنبش کمونیستی در ایالات متحده آمریکا و متحد شده تحت درفش دفاع از ضرورت تشکیل حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست-مائوئیست برای آغاز جنگ خلق ضربه شدیدی علیه ارتجاع امپریالیستی یانکی و رویزیونیسم جدید اوکیانیستی حزب کمونیست انقلابی آمریکا است.

شگوفا شدن مجدد مائوئیسم در داخل ایالات متحده آمریکا یک تحول مثبت است. این تحول مثبت در حد پدیدار شدن مجدد جنبش کمونیستی در ایالات متحده آمریکا و درک ضرورت تشکیل حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست-مائوئیست توسط این جنبش جدیداً بپا خاسته پیش‌رفته است و باید هرچه اصولی‌تر و سریع‌تر تا سطح تشکیل حزب ارتقا نماید. طبعاً این پیش‌رفت در حد خود هم ضربه‌ای علیه ارتجاع امپریالیستی یانکی است و هم علیه رویزیونیسم پسا مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی اوکیانی.

اما چلنج واقعی در راه تشکیل حزب کمونیست مائوئیست در این کشور و سایر

کشورهای امپریالیستی، همان طوری که قبلاً گفتیم، حداقل دست‌یابی به چهارچوبه مشخص استراتژی جنگ خلق درین کشورها است. درین میان دو موضوع را باید جدّاً در نظر گرفت:

موضوع اول:- قیام پتروگراد حتی در یک نمونه موفقیت آمیز دیگر در جهان تکرار نگردیده است و انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه تا حال یگانه انقلاب پیروزمند در یک کشور امپریالیستی باقی مانده است.

موضوع دوم:- این یک امر یقینی است که مسیر استراتژیک جنگ خلق در کشورهای امپریالیستی و مشخصاً کشور امپریالیستی‌ای مثل ایالات متحده آمریکا راه استراتژیک محاصره شهرها از طریق دهات نیست. این مسیر استراتژیک تنها در شرایط مستعمراتی-نیمه فیودالی یا نیمه فیودالی-نیمه مستعمراتی قابل تعقیب است.

برای تشکیل احزاب کمونیست مائوئیست حقیقی تنها اتخاذ چهار چوبه کلی استراتژی جنگ خلق در ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی کافی نیست، بلکه مسیر استراتژیک جنگ خلق نیز باید روشن گردد، در غیر آن شعار جنگ خلق درین کشورها به یک شعار صرف مبدل می‌گردد و حزب یا احزاب تشکیل شده نیز در واقعیت به صورت مشخص فاقد استراتژی جنگ خلق خواهند بود.

۱۴-- بنا بر این اوضاع جهان پتانسیل عظیمی را، که جنبش کمونیستی با استحکام مجدد نوین سر از نو پدیدار می‌گردد، نشان می‌دهد.

برای مبدل شدن این استحکام بالقوه جنبش کمونیستی بین‌المللی به استحکام بالفعل، انقلا

پرولتاری جهان به تأسیس و باز تأسیس احزاب کمونیست-مارکسیست-لنینیست-مائوئیست به منظور تبدیل نمودن مبارزات مسلحانه آزادی‌بخش ملی جاری به جنگ خلق، تعمیل انقلاب دموکراتیک نوین، راه اندازی جنگ خلق برای انقلاب دموکراتیک نوین یا انقلاب سوسیالیستی متناسب با هر یک از موارد (به ترتیب کشورهای تحت ستم و کشورهای امپریالیستی انکشاف یافته) و انقلابات فرهنگی پرولتاریایی مداوم برای انتقال تمام جهان به کمونیزم درخشان ضرورت دارد.

موضوع «تبدیل نمودن مبارزات مسلحانه آزادی‌بخش ملی جاری به جنگ خلق» یک موضوع قابل مکت است. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مبارزات مسلحانه طالبان علیه اشغال‌گران امریکایی و متحدین شان و رژیم دست‌نشانده‌شان را به صورت «مبارزات مسلحانه آزادی‌بخش ملی» مطرح نمی‌نماید، بلکه به عنوان یک جنگ مقاومت ارتجاعی علیه اشغال‌گران و رژیم، که در واقع خواهان رفع حالت مستعمراتی کشور و حفظ حالت نیمه مستعمراتی آن است، در نظر می‌گیرد.

به همین خاطر برای ما هیچ‌گاه موضوع به صورت «تبدیل نمودن مبارزات مسلحانه آزادی‌بخش ملی جاری [نوع طالبانی] به جنگ خلق» مطرح نگردیده است، بلکه ما مبارزات تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی به عنوان شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان را پیش می‌بریم.

جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و اشغال‌گران مرتجع داعشی در اساس در برگرفته نبرد

مسلحانه و جنگ در دو جبهه، یکی جبهه نبرد مسلحانه و جنگ علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و اشغال‌گران مرتجع داعشی و دیگری جبهه نبرد مسلحانه و جنگ علیه مقاومت ارتجاعی طالبان، نیست و نباید باشد؛ و البته دفاع فعال در مقابل تهاجمات و تعرضات طالبان را باید در نظر داشته باشد.

ناگفته روشن است که برای ما مبارزات مسلحانه گروه‌های مختلف مربوط به القاعده و داعش علیه نیروهای امریکایی و روسی در یک تعداد از کشورهای عربی مربوطه شان نیز «مبارزات مسلحانه آزادی‌بخش ملی» نیست بلکه مقاومت‌های جنگی ارتجاعی علیه آن‌ها است؛ کما این که جنگ داعشیان در افغانستان، و کشورهای مشابه دیگر، را حتی جنگ مقاومت ارتجاعی نیز نمی‌دانیم، بلکه جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه ارتجاعی خارجی به حساب می‌آوریم.

۱۵-- مارکس کبیر به ما هوش‌دار داده است که: «تمام تلاش‌های تا کنونی با نشانه‌گیری به سوی هدف کبیر از خواست همبستگی میان بخش‌های چند گانه کارگران در هر کشور و از نبود یک پیوستگی نیرومند اتحادیه‌ها میان طبقات کارگر کشورهای مختلف ناکام گردیده است.

پرولتاریای بین‌المللی نیاز دارد که بر پراگندگی جاری نیروها - که با کودتای ضد انقلابی باند تین هسیائوینگ در چین بعد از درگذشت صدر مائوتسه دون شروع گردید و با انحلال طلبی "جا" توسط رویزونیزم جدید اوکیان، پاراچندا و ستایش‌گران آن‌ها تشدید گردید - در جهت تدویر یک کنفرانس متحده بین‌المللی مائوئیستی، به خاطر پیش‌برد فرمول‌بندی خط عمومی برای جنبش کمونیستی بین‌المللی و تأسیس یک سازمان جدید بین‌المللی پرولتاری که به مبارزه برای قرار دادن مائوئیزم در فرمان‌دهی و رهبری انقلاب جهانی خدمت نماید، فایق آید.

پراگندگی جاری نیروها صرفاً به علت نبود پیوستگی نیرومند میان طبقات

کارگر کشورهای مختلف، در رأس کمونیست‌های کشورهای مختلف، به وجود نیامده است، بلکه به علت نبود پیوستگی میان جنبش کمونیستی در اکثریت قریب به اتفاق هر کشور معین نیز شکل گرفته است.

پراگندگی نیروهای جنبش کمونیستی بین‌المللی با کودتای رویزونیزمی خروشان و شرکاء در شوروی شروع شد و با کودتای رویزونیزمی تین هسیائوینگ در چین بعد از درگذشت مائوتسه دون بیش‌تر از پیش تشدید گردید. سپس انحراف رویزونیزمی انور خوجه و حزب کار البانیه نیز این پراگندگی را در حد خودش تشدید نمود. شکی نیست که انحلال جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز در حد خودش این پراگندگی را شدیدتر نموده است.

این انحلال‌طلبی در درجه اول توسط رویزونیزم پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی حزب کمونیست انقلابی امریکا، تحت نام "سنتزهای نوین اوکیان"، دامن زده شد زیرا که این حزب عملاً در رأس کمیته رهبری کننده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قرار داشت. نقش منفی درجه دوم در انحلال‌طلبی مذکور بر عهده حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) بود که با اتخاذ رویزونیزم پاراچندا، در چهارچوب راه پاراچندا، جنگ خلق در نیپال را به شکست کشاند و راه ضد انقلابی را در پیش گرفت. درین میان حزب کمونیست پیرو نقش درجه سوم در این انحلال‌طلبی بازی نمود. این حزب کمونیست پیرو بود که با اتخاذ "اندیشه گونزالو"، در پهلوی یک سلسله نظرات درست، یک سلسله نظرات انحرافی و نادرست را به عنوان تطبیق مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم در شرایط مشخص انقلاب پیرو مطرح کرد و حتی بخش‌هایی از آن نظرات

را دارای اهمیت بین‌المللی اعلام نمود. تطبیق خلاقانه مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم در شرایط مشخص انقلاب پیرو، پیروزی‌های اولیه ای را برای حزب کمونیست پیرو و جنگ خلق تحت رهبری آن حزب به وجود آورد و "خط راهنما" در حزب کمونیست پیرو را شکل داد. ولی فرمول‌بندی‌های نادرست بعدی ای که در چهارچوب "اندیشه گونزالو" به حزب مذکور راه یافت، عملاً حزب و جنگ خلق تحت رهبری آن را با سرانجام ناموفقی مواجه ساخت.

بحث مفصل درین مورد را به بعد موکول می‌کنیم.

برعلاوه، تمامی منسوبین دیگر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز در آن انحلال طلبی به نوبه خود و به اندازه توان‌مندی‌ها و ناتوانی‌های شان، ولو به صورت فرعی، سهم داشته‌اند و هیچ یک ازین نیروها نباید انگشت انتقاد را صرفاً به سوی دیگران بگیرند. فقط با در دست‌گیری اصل "انتقاد و انتقاد از خود" می‌توان درس‌آموزی از تجارب تقریباً یک ربع قرن مبارزات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را جمع‌بندی نمود و به کار بست.

ستایش‌گری از نظرات انحرافی حزب کمونیست انقلابی امریکا، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و حزب کمونیست پیرو در مقاطع معین در میان سازمان‌ها و احزاب مائوتسه دون اندیشه و مائوئیست در داخل "جا" و در بیرون از "جا" وجود داشته است که از یک‌طرف ناشی از بی‌تجربگی و عقب‌ماندگی این احزاب و سازمان‌ها بوده است و از طرف دیگر احزاب سه‌گانه متذکره در میان تمامی سازمان‌ها و احزاب مائوئیست کشورهای مختلف جهان

در مقطعی از حیات مبارزاتی‌شان نقش پیش‌روانه عظیمی بر عهده داشته‌اند. اکنون تقریباً در میان تمامی احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای مختلف جهان دیگر ستایش‌گری از حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) وجود ندارد و آن‌ها روی‌هم‌رفته در مقاطع مختلف مبارزاتی از این ستایش‌گری انحرافی گسست کرده‌اند. تنها ستایش‌گری ناموجه و یک‌جانبه از حزب کمونیست پیرو هنوز در میان احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای مختلف جهان، به ویژه در میان احزاب و سازمان‌های کشورهای امریکای لاتین، باقی مانده است که باید با مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی اصولی بر آن نیز نقطه پایان گذاشته شود.

۱۶- مارکسیزم با همه انواع شوونیسم امپریالیستی و ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه مخالف است. پرولتاریا یک طبقه جهانی واحد با منافع و سرنوشت بهم پیوسته غیر قابل انحلال است. به همین خاطر یگانه اصل مارکسیستی برای جنبش کمونیستی بین‌المللی انترناسیونالیسم پرولتری است. رویونیست‌ها مارکسیست‌ها را متهم می‌کنند که دگماتیست هستند. خروش‌چف و لیوشاوچی در زمان‌شان و امروز پاراچندا و اوکیان با خط‌های سیاه‌شان علیه انقلاب پرولتری قرار داشتند و قرار دارند. صدر مائوتسه دون تأکید کرد: «انترناسیونالیسم روح کمونیسم است.»

مارکسیسم، یا به بیان بهتر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، با همه انواع شوونیسم امپریالیستی و ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه مخالف است. اما باید سطوح مختلف این مخالفت و عمده بودن و غیر عمده بودن آن را در شرایط مختلف جدا در نظر گرفت و نباید به یک کلی‌گویی صرف درین مورد اکتفا نمود. اکتفا به این گونه کلی‌گویی صرف می‌تواند زمینه ساز یک برخورد اولترا چپ علیه جنبش‌های ملی گردد.

انترناسیونالیسم پرولتری یک اصل مهم مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی برای جنبش کمونیستی بین‌المللی محسوب

می‌گردد، اما جنبش کمونیستی بین‌المللی جنبشی نیست که فقط روی همین اصل اتکاء داشته باشد و فاقد اصل و به بیان بهتر اصول دیگری باشد. مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم دارای اصول متعددی در هر سه جزء متشکله خود، یعنی اصول فلسفی، اصول اقتصاد سیاسی و اصول سیاسی (اصول سوسیالیسم علمی) است و انترناسیونالیسم پرولتری یکی از اصول، و یقیناً یکی از اصول مهم آن و دارای جوانب مختلف فلسفی، اقتصادی و سیاسی در فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی م. ل. م. است. آیا همین اعلامیه مورد بحث، از ابتدا تا انتها فقط روی انترناسیونالیسم پرولتری مکث کرده است و نه روی سایر اصول مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم؟ کسانی که یک اعلامیه مهم، به خصوص در سطح بین‌المللی، می‌نویسند باید متن اعلامیه‌شان را دقیقاً بخوانند تا چشمان‌شان دقیقاً آن متن را ببینند و حداقل باری هم با صدای بلند بخوانند تا گوش‌های‌شان نیز آن را بشنود.

درست است که مائوتسه دون تأکید کرد: «انترناسیونالیسم [پرولتری] روح کمونیسم است.» اما چرا باید این گفته مائوتسه دون پایه یک درک نادرست از انترناسیونالیسم پرولتری شود، درکی که بر مبنای آن انترناسیونالیسم پرولتری یگانه اصل مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی برای جنبش کمونیستی بین‌المللی اعلام گردد؟

۱۷- امروز پرولتاریای بین‌المللی در مبارزه سخت برای روفتن امپریالیسم و تمام ارتجاع از روی کره زمین به یک جنبش کمونیستی بین‌المللی و یک سازمان بین‌المللی خدمت‌گذار به دفاع و گسترش مائوئیسم، به عنوان مرحله سوم، نوین و عالی تکامل مارکسیسم که به پرولتاریا در تأسیس و باز تأسیس احزاب

کمونیست مارکسیست - لنینیست - مائوئیست برای تصرف قدرت و دفاع از آن از طریق جنگ خلق در انقلابات دموکراتیک [نوپن] و سوسیالیستی و هم‌چنان ارتقاء بخشیدن به دفاع، حمایت و گسترش جنگ خلق‌های جاری برای سازمان‌دهی همبستگی با مبارزات توده‌یی و شورش‌ها در تمام جهان، خدمت نماید، نیاز دارد.

نیاز و ضرورت پرولتاریای بین‌المللی به یک جنبش کمونیستی بین‌المللی و یک تشکیلات بین‌المللی کمونیستی مائوئیستی، در پهلوی نیاز و ضرورت جنبش‌های کمونیستی مائوئیستی و تشکلات کمونیستی مائوئیستی حزبی در کشورهای مختلف جهان، نه تنها یک نیاز و ضرورت اصولی، بلکه یک نیاز و ضرورت عاجل، است.

تصرف قدرت از طریق جنگ خلق، به عنوان استراتژی مبارزاتی نظامی برای تصرف قدرت توسط توده‌های مردم تحت رهبری حزب کمونیست، یک اصل انصراف ناپذیر مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است و این عمده است. اما تصرف قدرت در مجموع مستلزم استفاده از ابزارهای انقلابی دیگری از قبیل "جبهه متحد انقلابی" نیز هست. این موضوع را نیز نباید به فراموشی سپرد.

برعلاوه دفاع از قدرت انقلابی تصرف شده توسط جنگ خلق، صرفاً از طریق جنگ خلق، کافی نیست. در شرایطی که دیکتاتوری پرولتاریا روی هم‌رفته برقرار باشد، نیازی به استفاده از جنگ خلق در دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا به وجود نمی‌آید، چنان‌چه در دوران انقلاب فرهنگی عظیم پرولتاریایی چین تحت رهبری حزب کمونیست چین، در رأس مائوتسه دون، این دفاع از طریق برپایی و پیش‌برد انقلاب فرهنگی پرولتاریایی،

که یک جنبش توده‌یی عظیم ایدئولوژیک - سیاسی بود و نه شکلی از اشکال جنگ خلق، به عمل آمد.

اما در شرایطی که ضد انقلاب داخلی برای سرنگونی قدرت انقلابی و تصرف قدرت به جنگ متصل شود، باید توسط جنگ خلق به دفاع از قدرت انقلابی پرداخت. این ضرورت در مقابله با کودتای رویزیونیستی سال ۱۹۷۶ پیش آمد، اما جناح انقلابی حزب کمونیست نتوانست جنگ خلق مؤثری علیه کودتاچیان رویزیونیست به راه بیندازد. در نتیجه جناح انقلابی حزب شکست خورد، قدرت انقلابی سرنگونی گردید و رویزیونیست‌ها قدرت را غصب کردند.

در شرایطی که قدرت انقلابی با تهاجم جنگی امپریالیستی و ارتجاعی از خارج مواجه گردد، نیز باید توسط جنگ خلق به دفاع از قدرت انقلابی و کشور انقلابی دموکراتیک نوین یا سوسیالیسی پرداخت. چنین ضرورتی در زمان جنگ جهانی دوم پس از تهاجم آلمان نازی بر شوروی سوسیالیستی پیش آمد و دولت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی تحت رهبری حزب کمونیست شوروی، در رأس استالین، به جنگی علیه مهاجمین نازیست متصل شد که به معنی واقعی کلمه یک جنگ خلق بود.

۱۸-- رویزیونیسم هنوز هم خطر عمده برای انقلاب جهانی و جنبش کمونیستی بین‌المللی است. به همین خاطر کسی نمی‌تواند بدون نبرد علیه آن به طریق سرسختانه و جدایی ناپذیر از مبارزه علیه امپریالیسم و تمام ارتجاع، یک گام هم پیش برود. صدر مائوتسه دون تأکید کرد که: «تاریخ جنبش کمونیستی بین‌المللی ثابت می‌سازد که وحدت پرولتاریا از طریق مبارزه علیه اپورتونیزم، رویزیونیسم و انشعاب‌طلبی استحکام می‌یابد.» بنابراین تنها با محاسبه روی وحدت ایدئولوژیکی و سیاسی پرولتاریا می‌توان به انسجام و وحدت تشکیلاتی عملی دست یافت.

در حال حاضر رویزیونیسم برای انقلاب جهانی

و جنبش کمونیستی بین‌المللی خطر عمده محسوب نمی‌گردد. خطر عمده برای انقلاب جهانی و جنبش کمونیستی بین‌المللی خطری است که از طرف دشمن عمده متوجه شان می‌گردد و رویزیونیسم در حالی که یک دشمن خطرناک است در حال حاضر دشمن عمده انقلاب جهانی و جنبش کمونیستی بین‌المللی نیست.

اما از میان دو خطر رویزیونیسم و دگماتیسم هنوز هم برای انقلاب جهانی و جنبش کمونیستی بین‌المللی رویزیونیسم خطر عمده است. در تجارب مبارزاتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی عمده بودن خطر رویزیونیسم "سنتزهای نوین اواکیان" و "راه پارچندا" خود را در عمل و نظر نشان داد. اما در عین حال واضح است که دگماتیسم "اندیشه گونزالو" و حزب کمونیست پیرو و در سطح پایین تری دگماتیسم سایر احزاب و سازمان‌های عضو "جا" نیز خطر خود را، به عنوان یک خطر غیر عمده، در مقایسه با خطر عمده رویزیونیسم، برای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در گذشته نشان داده است و هنوز هم خود را به عنوان خطری در مقابل مبارزات برای ایجاد یک تشکیلات جدید مائوئیستی بین‌المللی نشان می‌دهد؛ چنان‌چه در انشعاب‌طلبی روی انتشار اعلامیه مشترک بین‌المللی اول می‌امسال خود را نشان داد. باید توجه داشت که فرمول‌بندی‌های نادرست حزب کمونیست پیرو، فرمول‌بندی‌هایی نیست که روی فرمول‌بندی‌های گذشته جنبش کمونیستی بین‌المللی در مقابله با تکاملات حقیقی نوین در جنبش کمونیستی بین‌المللی استوار باشد، بلکه فرمول‌بندی‌هایی است که روی نظرات نادرست "جدیداً" مطرح شده در مقابل نظرات درست و

اصولی موجود در جنبش کمونیستی بین‌المللی، اصرار و پافشاری دارد.

یقیناً باید تأکید کرد که تنها با تکیه روی وحدت ایدئولوژیک - سیاسی پرولتاریا، در سطح کشورهای جهان و در سطح بین‌المللی، می‌توان به انسجام و وحدت تشکیلاتی عملی پرولتاریا، در سطح کشورهای جهان و در سطح بین‌المللی، دست یافت. در واقع با دست‌یابی به این وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی در سطح کشورها و در سطح بین‌المللی می‌توان - و باید - تمامی جوی‌بارهای نارضایتی‌های ناشی از استثمار و ستم امپریالیستی و ارتجاعی را به طرف دریای خروشان انقلاب جاری ساخت.

۱۹- طرحات اپورتونیستنتی برای یک وحدت وسیع، مستقل از وحدت ایدئولوژیک و سیاسی، باید رد گردد. آن گونه که لنین تأکید کرده است: «این یک سؤال تعداد نیست، بلکه ارائه بیان درست ایده‌ها و سیاست‌های حقیقی پرولتاریای انقلابی است.»

جنبش کمونیستی نیازمند تشکیلات بین‌المللی جدیدی است که قویاً پیرامون مائوئیسم و جنگ خلق متحد باشد و به قرار دادن مائوئیسم در فرماندهی و رهبری انقلاب جهانی و برپایی جنگ خلق‌های بیش‌تر خدمت نماید.

«وحدت وسیع، مستقل از وحدت ایدئولوژیک و سیاسی» طرح اپورتونیستی ای است که «باید رد گردد». در عین حال جنبش مائوئیستی بین‌المللی نیاز دارد که برای ایجاد هم‌سویی و اتحاد وسیع سیاسی با نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی غیر مائوئیست کشورهای مختلف جهان، با تکیه بر

وحدت ایدئولوژیک و سیاسی نیرومند خود، کار و پیکار نماید. هر قدر وحدت ایدئولوژیک و سیاسی جنبش مائوئیستی بین‌المللی پیرامون مائوئیسم، به شمول جنگ خلق، قوی و نیرومند باشد، به همان اندازه جنبش خواهد توانست به امر کبیر قرار دادن مائوئیسم در فرماندهی و رهبری انقلاب جهانی، از طریق یاری رساندن به تشکیل احزاب مائوئیست جدید در کشورهای مختلف جهان و برپایی جنگ خلق‌های بیش‌تر در جهان، خدمت نماید و در عین حال وحدت سیاسی وسیع با نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی غیر مائوئیست کشورهای مختلف جهان را شکل بدهد، وسیع‌تر بسازد و رهبری نماید.

۲۰- بنا برین وحدت کمونیست‌ها در سطح جهان می‌طلبد: (۱) دفاع از مائوئیسم به عنوان مرحله جدید، سومین و عالی‌ترین مرحله مارکسیسم و مبارزه علیه تمامی انواع کهن و جدید رویزیونیسم مثل خط اپورتونیستی راست در پیرو، اوکیانیزم و پاراچندیزم. (۲) دفاع از جنگ خلق به عنوان استراتژی عالی نظامی طبقه، خط نظامی پرولتاریا به عنوان مرکز خط عمومی سیاسی برای جنبش کمونیستی بین‌المللی، به معنای مستحق ساختن انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی برای به شکست کشاندن جنگ جهانی امپریالیستی در صورت تحمیل شدن آن و مقابله با آن با جنگ جهانی خلق.

تدویر کنفرانس بین‌المللی مائوئیستی متحده باید بر اساس این اصول ایدئولوژیک و سیاسی پی‌ریزی گردد تا فرمول‌بندی خط عمومی برای جنبش کمونیستی بین‌المللی را پیش‌برد و یک تشکیلات بین‌المللی پرولتاری قادر به پیش‌برد این وظایف و رسیدن به اهداف و خواسته‌های انقلاب جهانی پرولتاری و خدمت به وحدت کمونیست‌ها در سراسر جهان به عنوان یک گام پیش‌رونده عظیم، ایجاد کند.

درینجا شش موضوع قابل بحث وجود دارد:

یک:- موضوع دفاع از مائوئیسم.

دو:- موضوع مبارزه علیه تمامی انواع کهن و جدید رویزیونیسم.

سه:- موضوع دفاع از جنگ خلق.

چهار:- موضوع کنفرانس مائوئیستی بین‌المللی.

پنج:- موضوع فرمول‌بندی خط عمومی جنبش کمونیستی بین‌المللی.

شش:- موضوع تشکیلات بین‌المللی پرولتاری.

۱- --- حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در دفاع از مائوئیسم به عنوان مرحله جدید، سومین و عالی‌ترین مرحله تکامل مارکسیسم - لنینیزم - مائوئیسم (کمونیسم علمی)، در حال حاضر کل جنبش کمونیستی بین‌المللی و هیچ یک از احزاب کمونیست در جهان را در موقعیتی نمی‌بیند که صریحاً یا تلویحاً ادعای تکامل بیش‌تر در ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتاری را مطرح نماید.

۲- --- خط اپورتونیستی راست در پیرو آشکارا یک خط رویزیونیستی است، همان گونه که «سنتزهای نوین اوکیان» و «راه پاراچندا» آشکارا خط‌های رویزیونیستی هستند. خط اپورتونیستی راست در پیرو و «اندیشه گونزالو»، علیرغم موجودیت انحرافات معین در آن، با هم یکی نیستند. در عین حال باید پذیرفت که تمامی جناح‌های جدا شده از هم در حزب کمونیست پیرو، در مورد مسایل معینی دیدگاه‌های مشابه دارند. بحث مفصل درین مورد را به بعد موکول می‌کنیم.

۳- --- موضوع دفاع از جنگ خلق در حال حاضر در حد دفاع از آن «... به عنوان استراتژی عالی نظامی طبقه و خط نظامی پرولتاریا به عنوان مرکز خط عمومی سیاسی

برای جنبش کمونیستی بین‌المللی» اصولی و درست است. ولی دفاع از جنگ خلق تحت شعار "جنگ خلق تا کمونیزم" نادرست و غیر اصولی است. جنگ خلق نمی‌تواند جای انقلابات فرهنگی متعدد پرولتاریایی در جامعه سوسیالیستی را بگیرد. بحث مفصل درین مورد را نیز به بعد موکول می‌کنیم.

۴- در حال حاضر آن‌چه اصولی و ممکن است تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی برای تدوین و تصویب یک بیانیه جدید بین‌المللی به جای بیانیه قبلی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، ایجاد یک تشکیلات بین‌المللی جدید به جای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و انتخاب یک کمیته رهبری کننده جدید به جای کمیته قبلی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است.

۵- بیانیه بین‌المللی جدید می‌تواند - و باید - سنگ بناهای خط عمومی جنبش کمونیستی بین‌المللی را فرمول‌بندی نماید. ولی جنبش مائوئیستی بین‌المللی فعلاً از هر لحاظ در موقعیتی قرار ندارد که بتواند خط عمومی جنبش کمونیستی بین‌المللی را در کلیت آن در همان کنفرانس بین‌المللی اول فرمول‌بندی و تصویب نماید.

۶- تشکیلات مائوئیستی بین‌المللی جدیدی که در حال حاضر باید ایجاد گردد، قطعاً نمی‌تواند یک انترناسیونال سـاخـته و پرداخته شده نوین کمونیستی مائوئیستی باشد، بلکه فقط می‌تواند یک تشکیلات بین‌المللی ماقبل از انترناسیونال نوین باشد. این به مفهوم وحدت وسیع فارغ از وحدت ایدئولوژیک - سیاسی مائوئیستی

نیست، بلکه به مفهوم درک وضعیت واقعی ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی و عملی جنبش کمونیستی مائوئیستی بین‌المللی است.

۲۱- جنبش کمونیستی با استحکام نوین مجدد دوباره پدیدار گردیده است. امروز اوضاع عینی و ذهنی برای تدویر یک کنفرانس بین‌المللی متحده مائوئیستی و ایجاد یک تشکیلات بین‌المللی پرولتری خیلی بهتر از زمان تشکیل "جا" است. کافی است بگوییم که در کنفرانس مؤسس سال ۱۹۸۴ احزاب و سازمان‌های مخالف مائوئیزم به عنوان مرحله جدید، سوم و عالی مارکسیزم مسلط بودند. به همین خاطر کنفرانس صرفاً "اندیشه مائوتسه دون" را تصویب نمود و خیلی بعدتر مائوئیزم مورد قبول قرار گرفت که آن‌هم فقط شکلی بود.

در قبول و اتخاذ مائوئیزم حزب کمونیست پیرو واقعاً نقش پیش‌روانه ای در سطح بین‌المللی ایفا نمود. سپس سایر اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و سرانجام جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در کل این نقش پیش‌روانه را تأیید، اتخاذ و دنبال کردند. در واقع بنا به تأثیر گذاری‌های مثبت همین نقش پیش‌روانه "جا" در مجموع بوده است که امروز احزاب و سازمان‌های کمونیستی متعدد در امریکای لاتین خود را مائوئیست می‌دانند، در حالی که در زمان تدویر جلسه گسترده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سال ۱۹۹۳، که اتخاذ مائوئیزم به جای اندیشه مائوتسه دون در آن به تصویب رسید، فقط حزب کمونیست پیرو و هر دو جناح گروه انقلابی کولمبیا در آن جلسه حضور داشتند، آن‌هم در سطح ناظرین، و از همین موقعیت در تصویب مائوئیزم نقش گرفتند.

در این که «امروز اوضاع عینی و ذهنی برای تدویر یک کنفرانس بین‌المللی متحده مائوئیستی و ایجاد یک تشکیلات بین‌المللی پرولتری خیلی بهتر از زمان تشکیل "جا" است.» شکی وجود ندارد. اوضاع ذهنی شکل گرفته کنونی نیز در واقع ناشی از تأثیر گذاری

های مثبت نقش پیش‌روانه فوق‌الذکر در مجموع بوده است و نه صرفاً ناشی از نقش پیش‌روانه حزب کمونیست پیرو به تنهایی.

این ادعا که قبول مائوئیزم در جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی فقط شکلی بود، یک ادعای بی‌پایه است. واقعیت این است که جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یک جلسه بین‌المللی معتبر و بی‌سابقه تاریخی بوده و قبول مائوئیزم در آن با اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان حاضر در جلسه، به شمول نماینده ناظر حزب کمونیست پیرو، تصویب گردید. تحولات منفی بعدی در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، به شمول تحولات منفی در حزب کمونیست پیرو، که البته نطفه‌های آن در وجود جنبش و اعضای جنبش - به شمول حزب کمونیست پیرو - از قبل وجود داشته است، نمی‌تواند - و نباید - باعث انکار نقش پیش‌روانه فوق‌الذکر در مجموع گردد.

کمونیستها باید این اصل را درک کنند که نیازمندیهای جزئی باید تابع نیازمندیهای کلی باشند، چنانچه پیشنهادی با وضع ویژه منطبق، ولی با وضع کلی غیر قابل انطباق باشد، در اینصورت جزء باید میدان را برای کل خالی کند. و باز چنانچه پیشنهادی با وضع ویژه غیر قابل انطباق، ولی با وضع کلی منطبق باشد، در اینصورت نیز جزء باید میدان را برای کل خالی کند. این همان چیز است که از مفهوم در نظر گرفتن اوضاع در مجموع مستفاد میشود.

«نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»

(اکتبر ۱۹۳۸) آثار منتخب جلد ۲

مورد ۲۰۱۸ کال دمی دلمری روخی دکھی اعلامی انگلیسی ژباړه خپروو.

دمی دلمری روخی په اړوند دمائوئیستی گوندونو او سازمانونو گډه اعلامیه

(د ټولو هیوادونو پرولتاریاؤو سره یوموتی شی)

په کال ۲۰۱۷ کی دنړۍ د شتمنیو تمرکز خورا ډیر شوی دی. د آکسفام د نادولتی (NGO) د معلومات له مخی په تیر کال کی ۸۲٪ سلنه تولید شوی شتمنی دنړۍ د نفوسو ۱٪ سلنی په لاسونکی متمرکز شوی و، حال داچه ۳۰.۷ بلیونه خلگ، دنړۍ د نفوسو نیمایی برخه هیخ شتمنی نلری. همدارنگه په امپریالیستی هیوادونو کی لکه شمالی امریکا، اروپا او آسیا، کوم خای کی چه دکوالو ستړی شی ددی هیوادونو د پرولتاریا ووسره یو خای کیری، اودا د پرولتاریا اوبورژوازی ترمنخ د تضاد د بی ساری ژور کیدو لامل گرخی.

د دریمی نړۍ دمخ په ودی داقتصاد غیرملي کول اوابتدایی ساتل، ددی هیوادونو د نیمه بنکیلاکگری اوشکیلاکگری اقتصاد پیل کیدل دامپریالیسم ولکه ډیروی. د تیلو او کانونو په استخراج او خنکولو کی دامپریالیستی گواکی «امتیازاتو» ترلاسه کیدل په ټول لاتینی امریکا، افریقا، ترکیی او هند کی دوه براره ده، دخپلو ځمکو نه دبیلیدو اوبی خایه کیدو له کبله دخلکو ډیرگنو په پراخه پیمانه بی کوره کیدل، د طبیعی اوتولنیز چاپیریال ویجاړیدل او په رشتیا سره هند، برازیل، مکسیکو، پیرو، بولووی، سوویلی افریقا، فلپین انونور.... بنکیلاکگریزو سیمو جوړول مخ په زیاتیدو اوڅو چنده کیدو دی.

د رسمی معلوماتو پر بنسټ په لاتینی امریکا کی دځمکی تمرکز د تیر شپینمی لسیزی په پرتله ډیره ده او حتی په نړی کی تر ټولو لوړ تمرکز دی. په هند او دآ سیا په ټول جنوب کی د بزرگانو په سوونو میلیونونو ډلی دخپلو ځمکو په دفاع کی را پا شیدل دی او ددی پریکنده رول په ډیمو کراتیک انقلاب کی اوددی رول ډیروالی نظر ولر والی ته په انقلاب کی ښی . بزرگان په عملی توگه دنړی نیمایی نفوس او دنړی دانقلاب عمده ځواک دی.

یانکی امپریالیزم (« دا چاغ سپی») دنړی د ستر زبر ځواک په توگه د نړی دخلکو عمده دښمن دی او دنړی دخلکو او ترستم لاندی ملیتونو په وړاندی ډیرغلگریز او لوټ اوتا لا کولو او

په لارکی څارگری. ددی می دلمری روخی د تلین په ویاړ خپل تاوده درناوی دمفکوری او عمل سترهبرانو کارل مارکس، فریدریک انگلس، ولادیمیر لینن، جوزف ستالین، او صدرماثوته، په تیره بیادادری فنا نه کیدونکی ځلانده رهبران لکه مارکس، لینن او صدرماثو، اوبه نړیوال کمونیستی غورځنگ کی دکمونیستانو هغه بی شمیره لښکر، هغه کسانوته چه پدی ۱۷۰ کلونوکی ئی خپل ژوند د ترټولو ځلانده او ستر آرمان په لارکی له لاسه ورکری دی وړاندی کوو.

زموږ دستر رهبر دزیریدنی نه تراوسه پدی دوه سوه کلونوکی، دمائیفیست له خپولو را پدی خوا په تیر ۱۷۰ کلونوکی، نړۍ هیخکله هم تردی حده ناکراری دنړۍ پرولتاریایی انقلاب لپاره عینی شرایط برابر شوی نه وه، د تولید دا اجتماعی کیدونه نیولی، ان دپانگی په لوړه درجه ویش پوری، کوم چه امپریالیسم دهغه نه څوریږی - هیخکله پخوا نه وه لیدل شوی. او پرولتاریا حتی په هغه ځایونوکی چه واک یی ترلاسه کړی و او سوسیالیسم ئی جوړ کړی، وو او دپانگه والی دیا را ژوندی کیدوڅخه سخت څوریدلی وه، انقلابی پرولتاریا خپله علمی ایدیولوژی مارکسیزم لیننیسم اومائوئیسم یی ثابتته کړه او نو، دریمی اوترټولو اوچت پړاو ته تکامل ورکړ اوتر بل هر وخت یی خپله طبقه پدی نه ماتیدونکی وسلی سمبال او دنړۍ ترستم لاندی اولسونه د مبارزی لپاره سیاسی، چمتو اومتشکله کړی څوامپریالیسم، دهغه نوکران او ټول مرتجعین مات او دځمکی له مخی یی زره په زره پاک او له منځه یوسی، درویزیونیزم او ټولو فرصت طلبانو سره نه پخلا کیدونکی جگری ددی مبارزی نه بیلیدونکی برخه ده.

دامپریالیسم د تجزیی عمومی کړکیچ مخ په زیاتیدو دی، اوبه راتلونکی کلونو او لسیزوکی به یی ماتیدونکی زورونه ډیر او پراخه شی، په ټوله نړۍ کی به خلگ او و لسونه د بی ساری رپرونو او کړاونو سره مخ شی چه په پایله کی به ډیر توغمه ناکه، سرسخته او پر حقه مقاومت را وپاروی. دمیلیونونو کډوالو پېښه چه دیرغلیز او عام وژنو جگریوڅخه زیانمن او څوریدلی دی دامپریالیستی «معدن» اصلی خیره ښی. امپریالیسم د سرطان هغه ناسور دی، چه خلگ اړتیا نه ورته لری، امپریالیسم بی له پرله پسوی ماتی بل برخلیک نلری، څرنگه چه خلگ محکوم دی هغوی به خامخابریالی شی نو ځکه نړۍ وپرولتاری مځکښ ته اړتیا لری چه هغه ژر تر ژره په واقعیت بدله کړی.

مورد کال ۲۰۱۸ دمی په دغه لمړۍ روخ ویین الملی پرولتاریا ووته دنړیوال کمونیستی غورځنگ ستر بنسټ ایشودونکی کارل مارکس دزیریدنی دوه سوومی کلیزی دمانخلو نړیوال کمپاین په ترڅ کی تردی شعار لاندی چه (دټولو هیوادونو پرولتاریا ووسره یو موتی شی) ویناکوو.

موږ دخپل سترهبر اودنړیوال کمونیستی غورځنگ بنسټ ایشودونکی دوه سوه کلنی کلیزی دپرمینی مانخلو په ترڅ کی او همدارنگه (دکمونیست گوند مانیفیست) یوسل اویایمه کلیزه هم مانځو اویو ځل بیادیین الملی پرولتاریا وپریستیز ایدیولوژی، اصولو اوبرنامی باندی چه ددوی له خوا پدی شعارکی (دټولو هیوادونو پرولتاریا ووسره یو موتی شی) سنتز شوی، دی، بشپړ ایتبار باندی ټینکار کوو. (دکمونیست گوند مانیفیست) چه دکمونیزم لمړنی، منظم تیوریک، ایدیولوژیکی اوسیاسی ښوونه ده، نړیوال کمونیستی غورځنگ وزیرید، اودهغه په خپریدوسره دکمونیستانو دا تحادبی څخه نیولی دنړیوال کارگرانو ترټولنی پوری اوله هغه نه وروسته تر نن پوری اوددویم انترناسیونال اودریم انترناسیونال څخه په تیریدو سره، پرمین کمونیستی انترناسیونال اودیین الملی پرولتاریا د منظم مځکښ څرگندونو نه زیږول شوی دی، او ددی کړپلڅو څخه په تیریدوسره بیله تم کیدلو وړاندی تک او پرېښو درول، دفاع کول، دکمونیستی برنامی اواصولو پلي کول بشر دنوی نړۍ، بی طبقی ټولنی او کمونیزم په لوړ رهبری کړی.

دکمونیستی غورځنگ له زیریدنی سره، تاریخ، دنوی ډول انسانانو رامنځ ته کیدل، دمفکوری او عمل دیووالی څخه برخمن کیدل، په یوه گوند کی دکمونیستانو متشکل کیدل، ناوړته او مخالف دټولو هغه گوندونوسره چه تراوسه په تاریخ کی پیژندل شوی دی اوبه راتلونکی کی هم، هغه ښځینه او نارینه چه دی ته تیار دی چه خپل ژوند دانسانانو د ژغورولو لپاره، دیواختی، ممکنه لاری نه، د پرولتاریا دسیاسی ژغورنی لار: پرولتاری انقلاب، د پرولتاریا دیکتاتور، علمی سوسیالیسم او وکمونیزم ته دگزار

دروسی اتومی زبرخوواک («دا ډنگر سپئ») اونور امپریالیستی ځواکونو سره ددښمنی اوتبانی په سر کی قرار لری.

دنړی دامپریالیستی سیستم ژور اومخ په زیاتیدو اقتصادی کړکیچ پر بنسټ چه دترستم لاندی هیوادونو دبیروکراتیک پانکه والی کړکیچ دهغه برخه ده، او په لویه پیماننه ټول سیاسی نظام اوپخوانی زور نړیوال نظم د تجزیی په لور روان دی. داسیاسی کړکیچ دحاکمه طبقاتو د مختلفو ډلو ترمنځ دمخ په ودی او لوریه کچه دښمنی ښکارندوی دی او دابنهی چه زایره ارتجاعی دولتونه پخوا لا دتجزیی اورنگیدو لوری کچی ته رسیدلی دی چه په هغه کی انقلابی وضعیت په جدی اوبی ساری ډول سره وده کړی ده.

په ټوله نړی کی د مالی فساداتو رسوا کیدل، ددی ورستوو دولتونو د ماهیت دترمیمولوسره سره دسترو انحصاری کمپنیو اودولتونو داستازو ترمنځ شخصی یووالی وده ښی. بورژوازی ټا کنی چه وزایره نظم ته دمشروعیت ورکولو په مانا ده خپل اتبار په زیاتیدونکی ډول سره له لاسه ورکړی دی او له مشروعیت اوپرکونو دراویښیدو څخه پرته، خود پخوده ردیدلو سره، دضدانقلاب دعمومی یرغل ورووستوالی ښی.

دامریکا دولت، دغټ ارتجاعی ترامپ ترمشرتابه لاندی، دجگری له لاری په اصطلاح دلوی منځنی ختیځ (لویدیز آسیا) ویشل او بیا ویشل او په هغه سیمه کی خپل نفوذ ډیروول، په اوسنی عصر اونړی کی عمده تضاد دترستم لاندی ملتونو ترمنځ له یوی خوا او دامپریالیستی زبر ځواکونو اوځواکونو سره له بلی خوا ډیریری.

دجگری په ډگرکی د امریکا ددولت دنظامی ماتو نه وروسته دسوریی او لوی منځنی ختیځ په وړاندی دیرغلگریز جگړو چمتووالی او هغه ته په زور ورکولو باندی ټینکارکوی او دامپریالیستی تضادونواو تباری په درشل کی دسیمی د مزدور او اجیر ځواکونو څخه گټه اخستل لکه دسعودی عربستان فیوډال بیروکراتیک سلطنت، دایران تیوکراتیک جمهوریت، داردوغان ترمشری لاندی دترکیی دارتجاعی دولت نظامی مداخلی، دبیلایلو ارتجاعی مزدورو ځواکونو مرستی سربیره، په سیمه کی دعام وژنی ډیریدل اوپراخیدل منځ ته راوړی.

ددی عام وژنی اویرغلگریز جگری دیوی برخه په توگه، مور دارتجاعی ناسیونالیستی غورځنگونو څخه دملی خپلواکی غوښتونکو مبارزو دمنحرف کیدو لپاره د گتی اخیستو، لکه هغه غورځنگ چه دکردستان دکارگرانو داپورتونیستی اوفیوډال-بورژوازی گوند PKK تر رهبری لاندی دی، اودکردی پرکونو یوه برخه بی مسمومه کړیده او په سیمه کی دامپریالیستی اشغالگریز او یرغلگریز پلانونو لپاره دتوپ دخولی دگولی په توگه، او دامپریالیستی موخو لپاره دسوریی تجزیه کیدل په ترخپل نفوذ لاندی سیمو باندی، شاهدان یوو.

دامپریالیزم او ارتجاع په وړاندی د سختی طبقا تی مبارزی په ترځ کی اوهم درویزیونیزم او انحلال طلبی په وړاندی مبارزه، دترکیی اتل پرولتاریا د خلکو دجگری له لاری دنوی ډیموکراتیک انقلاب د ودی اوزارو برابرول دفیوډالی بیروکراسی، لویه بورژوازی اودامپریالیسم اوزور فیوډال بیروکراتیک اجیر دولت، اوس د وینی تیونکی اواستبدادی رژیم په بڼه داردوغان اودهغه دگوند درهبری په وړاندی، توان لری.

دترکیی کمونیستان د کردی اوترکی خلکو یوموتی کیدل په انقلابی متحده جبهه کی په مطلق ډول دکمونیست گوند تررهبری لاندی دخلکو دجگری له لاری دنوی ډیموکراتیک انقلاب دتحقق لپاره مبارزه کوی.

دکردی ملت لپاره رښتینی ملی خودمختاری، لکه د کتلونیا، باسک، ایرلیند اونورو دوضعیت په شان یواخی دنوی ډیموکراتیک انقلاب یا سوسیالیستی انقلاب له لاری کولای شی ددی هرکیس په اساس دخلکو دجگری د تکامل له لاری چه د کمونیست مارکسیست-لنینیست-ماؤیست گوندونو دتاسیس اویا تاسیس لپاره چه تر بری پوری دهغوررهبری اړین اولاس رسی ورته وشی.

دا ډیره مهمه ده چه دامپریالیستی-صیهوینیستی ښکیلاک په وړاندی دفلستین دخلکودمبارزو کوم چه دملی خپلواکی وسلواله مبارزه دخلکو وجگری ته اړول اړین دی یادونه وشی. لمړی دفلستین خلک دانکلستان په وړاندی، چه دنړیوال لمړی جگری نه وروسته د عثمانی سلطی بدلول او دفلستین ښکیلاک کیدل داروپایی کډوالوسره (دصیهوینیستی غورځنگ غری) پیل کړل، اودنړیوال دویمی جگری نه وروسته دیانکی امپریالیزم په وړاندی چه دفلستین دښکیلاک کیدوڅخه او په کال ۱۹۴۸ کی دفلستین ترویش اوصیهوینیستی اسراییل دولت ترجوړیدو پوری دوام وکړ، وجنگیدل. پدغه ټوله موده کی، دفلستین ښکیلاک او دهغه دخلکو استثمار دپخوانی رویزیونیستی شوروی اتحاد څخه دسرتیرو په گډون دیهودی کډوالو د راوستلو له لاری او دهغو وسلوال کیدل دیانکی امپریالیسم له خوا د ښکیلاکگری او عام وژنی جگری دفلستینانواو دسیمی دعرب خلکو په وړاندی ادامه لرله.

په آسیا کی، په هغه ځای کی چی دځمکی د کوری ډیری خلک او پرگنی هلته اوسپری په هند کی د خلکو جگری د نړیوال کمونیستی غورځنگ لپاره دالهام یوی لویی سرچینی او کلا په څیر دی. د هند کمونیست (مائویست) گوند د محاصری او سرکوب کارزار ته د ماتی و رکولو او همدا رنگه ددښمن ته د بی حیثیتی « سیاسی هوکړو» په ماتولو سره او د پرولتاری انترناسیونالیزم څخه د ملاتړ په تراو، د مائونیزم سره جنډه په هسکو او لوړو څوکو کی ساتلی دی. په هند کی د خلکو جگری د ملی او ازادی ښونکی مبارزی لپاره درجوع یوه لویه نقطه ده، چی په نړیواله کچه د هغی بریالیتوب د انقلابی او د انقلاب ضد ځواکونو تر مینځ په نړیواله کچه د یووالی په برخه کی آستازیتوب وکړی.

څرنگه چی د هندکمونیست مائویست گوند د پرولتاریایی مخکښ سازماندهی کوی، گوند دهند دزایره نظام تر ستم لاندی ملی اقلیتونو رښتینی مدافع په توگه . دمودی دارتجاعی رژیم په وړاندی چی دبرهمنی هندو ناسیونالیزم پر بنسټ مذهبی توپیر، کاستی نظام، دخلکو په وړاندی جگری او د اولسونو د ویش هغی پر مخ وړی، ټینک ولاړ دی . چی دا دنړی د انقلابینو لپاره د الهام او سر چینی د رجوع یوه مهمه نقطه ده.

دښمن خپلی وروستنئ هلی ځلی کوی چی، د اولسونو په وړاندی عاموژنی کمپاین ته زور ورکړی او د نوی ډیموکراتیک انقلاب دپرمختگ مخه ونیسی، په عمده ډول دبزرگانو او سیمی اصلی اوسیدونکو، او په ځانگری توگه کمونیست رهبران او کدرونه، انقلابیونو، دموکراتانو او مترقی خلکو دله مینځه وړلو او ځورولو ته رور ورکوی. په هند کی دخلکو ستره جگری یوځل بیا دا اصل وښود چی: « بهید لی وینی انقلاب نه ډوبوی، بلکه هغه اوبوی » او د اولسونو هغه ټوله قربانئ په طبقاتی نفرت او د انقلاب او د خلکو لپاره په زیاتو بریو بد لیری.

په فلپین کی دخلکو جگری چی د ۴۵ کالو څخه یی ډیر دوام کړی دی دامپریالیزم دیا نکی او اجیر حکومت د محاصری او دوامدا ره ځپلو چار یی دماتی سره مخ کړی دی، لکه څنگه چی د دوی ټینگار د«خبرو اترو» د سولی قراردادونو» له لاری د تسلیم اوپه زور دولت کی دادغام او یوځای کیدو او ټاکنیز

نمایشنو ته ماتی ورکری ده، د «دیوترت» ماورا ارتجاعی حکومت د سیاست څخه څرگندپیری چی یواځی څه چی د فلپین رور حکومت اولسونو ته وړاندی کوی، وژل، ښکیلاک او لازیات ځپل دی.

په لاتیینی امریکا کی دلوی بورژوازی اپورتونیسټ کمزوری او ماتیدونکی حکومتونو د باندنی «چپ» غولونکی څیری په ارجنتاین، برازیل، ایل سیلوادور، ایکوادور، اروگوی، نیکاراګوا، ونزویلا، بولیویا او نور په پراخه توګه دپرکنو اعتراضونه را منځ ته کوی او د خلکو د جګړی ځنی کوی. دبورژوازی زاړه دولتونه او دځمکو لوی اربابان او د امپریالیزم اجیران، په عمده توګه یانکی امپریالیزم د تجزیی ځغلنده او چټک پروسه تجربه کوی او یو یو له منځه ځی.

چی دا ددی زاړه نیمه ښکیلاکګری - نیمه فیودالی دولتونو په لوړه کچه ارتجاعی کولو برخه ده، دفاشیستی غورځنګونو ډیروالی او ضد انقلابی نظامی کودتاګانو په لاره اچول خود ملا ماتونونکی استثمار اوځپلو په وړاندی د اولسی وسلوال پاڅونونو دهڅو مخنیوی وکړی او امپریا لیزم ددی ژور اقتصادی کریکچ او هم بورژوازی طبقات او ستر ځمکی لرونکی اربابان له کریکچ څخه وژغوری او د خلکو د مخ په ډیریدو جګړو څخه مخنیوی وکړی.

په ټول لاتیین امریکا کی د وسلوال کمونیست (مائویست) ګوندونو دتائیسس یا بیاتائیسس دچیلی څخه نیولی تر برازیل، اکوادور، کولومبیا او مکسیکو پوری ډیر په سترګو کیږی، چی په پیرو کی د ویزکتن هسکو څوکو په وارم کی، ډیره لوړه او ځلنده نقطه، کوم ځای کی چی د پیرو کمونیست ګوند خپل د لومړنی کنګری پر بنسټ د خپل عمومی بیا جوړولو او د صدر ګونزالو څخه په دفاع کی د خلکو وجګړی ته په یو ځواکمن لړزه ورکولو سره پر مخ روان دی.

آسیا، افریقا او لاتین امریکا څرنګه چی صدر مانو ویلی دی، دانقلابی طوفانونو سیمه ۱ و نړیوال انقلابی ټانوبی دی. لاتیین امریکا چی دمتحده ایالاتو دانګر په توګه، د بارودو یوستریبلر اویدی براءظم کی د ډیرو خلکو جګړو پیلونکی او د مائویزم د ځواکمن سپرغی په توګه ټول خلی به د خلکو دجګړی په لږو کی وسوځی.

په اروپا کی د (جی ۲۰) په وړاندی د جولایی د میاشتی مبارزه دجرمنی په هامبورګ کی چی د کموستانو له خوا رهبری کیده، دنړیوال کمونیستی غورځنګ لپاره ستر بری بلل کیږی. کمونیستانودمائویزم سور بیرغ پورته کړ اوپری یی نښودل چی هیڅ څوک هم دا بیرغ راکښته کړی. هغه ناخوښی لاری چاری چی د آلمان دامپریالیستی دولت له خوا په لاره اچول کیږی په دی نه بریالی کیږی چی په هغه هیواد کی د پرولتاریاوو د لاریون، او د کمونیست ګوند د بیا جوړولو مخه ونیسی. په همدی توګه په ۲۰۱۷ میلادی کال کی د فرانسې، اتریش او نورو اروپایی هیوادونو کی دامپریالیستی ارتجاع پرضد مبارزه وښودل چی دامپریالیزم په نس کی دننه د مائویزم تطبیق پر مخ ځی او مائویستی کمونیستی غورځنګ د مسلح شوو کمونیستی ګوندونو د مینځ ته راوړل او بیا رغول په لار کی د خلکو د جنګ د پیل په برخه کی په چټکی سره پر مخ روان دی.

دآمریکا په شمال کی د متحده ایالاتو په د ننه کی د شمال څخه تر سویل، او دختیځ څخه تر لویدیځ پوری د انقلابی بنسټونو د رښتینی سرو ګارډانو او نورو کمونیستی ډلو درامنځته کیدو او پرمختګ په برخه کی پر مخ ځی. په متحده ایالاتو کی د کمونیستی غورځنګ د بیرته را څرګندیدو اود کمونیست مارکسیست-لینینیست-مائویست ګوند د بیا جوړولو دارینتوب ددفاع تر بیرغ لاندی دخلکو دجګړی دپیلولو لپاره یوموتی کیدل پریانکی امپریالیستی ارتجاع او دامریکا انقلابی کمونیست ګوند داواکیانسیسم نوی رویونیزم باندی کلک گذار دی. نو پدی اساس د نړی حالات به په یو ستر پوتنشیل، چی کمونیستی غورځنګ له سره بیا پیاوړتیا په موخه راپیدا کیږی، ښکاره کوی.

نړیوال کمونیستی غورځنګ دبالقوه پیاوړتیا څخه په بالفعل پیاوړتیا باندی دبدلیدو لپاره نړیوال پرولتاریایی انقلاب د کمونیست مارکسیست - لینینیست - مائویست ګوندونو د بنسټ ایښونی او بیا رغونی د ملی خپلواکی غورځنګونو روانی وسلوالی مبارزی د خلکو په جګړی باندی د بدلولو، د ډیموکراتیک انقلاب عملی کول، د نوی ډیموکراتیک انقلاب یا سوسیالیستی انقلاب لپاره چی د هر مورد لپاره متناسب دی دخلکو جګړه په لاره اچول (دترستم لاندی هیوادونو او امپریالیستی پر مخ تللی هیوادونو) او مداومه پرولتاریایی فرهنگی انقلابونه چی کمونیزم ته انتقال دټول نړی روښانه اړتیا ده.

ستر مارکس مونږ ته خبرداری راګری دی چی: « تر اوس مجال ټول کوشښونه چی دیو ستر هدف یعنی په هر هیواد کی د کارګرانو د څوګونی برخو ترمنځ دپیوستون غوښتنه او د بیلابیل هیوادونو د کارګری اتحا دیو تر منځ د پیاوړی پیوستون دنه شتون له کبله د ناکامی سره مخامخ دی».

نړیوال پرولتاریا دی ته اړتیا لری چی د ځواکونو په جاری توګه پاشل کیدل باندی - چه د تین هسیانویپینګ دبانید ضد انقلابی کودتا په چین کی چی دصدر مائوتسه دون د مړینی څخه وروسته پیل کړ او د «جا» انحلال طلبی داواکیان د نوی روزیونیم، پاراچندا او دهغو د ستایلونکو له خوا شدت و موند- د یوموتی نړیوال مائویستی غونډی د جوړیدو په برخه کی، د یو نړیوال کمونیستی غورځنګ د عمومی خط فورمول بندی او دیو نوی نړیوال کارګری ټولی چی د مائویزم تررهبری لاندی د نړیوال انقلاب لپاره د مبارزی په برخه کی خدمت وکړی، بریالی شی.

مارکسیزم له هرډول امپریالیستی شوونیزم اوتنګ نظره ناسیونالیزم سره مخالف دی. پرولتاریا یو یوموتی نړیواله طبقه ده چی انحلال نه کیدونکی ګډی او ټولی ګتی لری، په همدی خاطر یوا ځنی مارکسیستی اصل د نړیوال کمونیستی غورځنګ لپاره پرولتاریایی انترناسیونالیسم دی. رویونیستان پر مارکسیستانو باندی ددګماتیزم تور لګوی.

خروشچف اولیوشاویچی په خپل وخت کی او پاراچندا او اواکیان په اوسنی وخت کی دخپلو تورو لیکو په وسیله د پرولتاریا یی انقلاب پرضد ولاړ دی صر مائو تسه دون ټینګار وکړ چی: «انترناسیونالیزم دکمونیزم روح دی».

مارکس دکارګرانو دنړیوال ټولنی اهمیت ته په کتو ټینګار کوی په داسی حال کی چی دپرولتاریا مخکښ رول ۱۸۴۸ کال په لاره وهلو لسبزی تیری شوی چی تر څو تصدیق شی او کله چی کمون پاریس رامینځ ته شو دهغه رول سمدستی ومنل شو. او درسونه یی په نړیواله کمونیستی غورځنګ کی فورمولونه منل شوی دی.

نن ورځ نړیوال پرولتاریا په سختی مبارزی سره دځمکی له مخی دامپریالیسم او ټول ارتجاع په له منځه وړلوکی و یونړیوال کمونیستی غورځنګ او نړیوال سازمان ته ته چی و مائویزم ته ددریمی، نوی او دمارکسیسم دتکامل لوری مرحلی په توګه خدمت، دهغه څخه دفاع او خپورکړی او د کمونیست مارکسیست - لینینیست - مائویست ګوندونو به جوړولو او بیارغولو کی چی دخلکو دجګړی له لاری په ډیموکراتیک او سوسیالیستی انقلابونو کی واک ترلاسه کړی او همدارنګه دخلکو دروان جګړی خپړول، دفاع اوملاتر چه

ایدیولوژیکي اوسياسی اصولو پر بنسټ را منځ ته شی، ترڅو د نړیوال کمونیستی غورځنگ د فورمولبندي عمومی خط پر مخ بوځی او یو نړیوال پرولتاریایی تشکیلات چه ددغو دندو د پرمخ وړلر توان ولری اود نړیوال پرولتاریایی انقلاب موخو او غوښتنو ته ورسیری اود یو پرمخ تلونکی ستر کام په توگه په ټوله نړی کی دکمونیستانو د یووالی لپاره خدمت وکړی.

کمونیستی غورځنگ په یو نوی پیاوړی ځواک سره بیا را څرگند شوی دی. نن ورځ عینی او ذهني شرایط دیو نړیوال متحد مائویستی کنفرانس اود نړیوال پرولتاریایی تشکیلاتو لپاره تر هغه وخت کوم چی «جا» جوړ شوی وو ډیره غوره او مساعده ده. کافی ده چه وویو چی د ۱۹۸۴ کال د مختلفو گوندونو اوسازمانونو گډون په مؤسس کنفرانس کی هغه گوندونو اوسازمتنونو کوم چی مائویزم یی د مارکسیزم د نوی، دریمی اولور پراو په توگه نه منل اکثریت وه. په همدی خاطر کنفرانس یواځی «مائوتسه دون اندیشه» تصویب کړه او ډیره موده وروسته مائویزم یی ومانه، چه هغه هم شکلی بڼه درلوده.

پوښتنه نده بلکه، دانقلابی پرولتاریا د رښتینو او درستو مفکورو او سیاستونو بیان دی.“

کمونیستی غورځنگ ویوی نوی نړیوال تشکیلاتو ته اړتیا لری چی په کلک ډول پرمائویزم او دخلکو دچگری پر اساس سره راغونډ او متحد وی. او د مائویزم د نړیوال انقلاب رهبری او مشرتوب اود خلکو ډیرو جگړو پیل او وده ورکولو په برخه کی خدمت وکړی.

نو په دی اساس دکمونیستانو یووالی په نړیواله کچه غواړی چی: (۱) د مائویزم څخه ملاتړ اودفاع دنوی، دریمی او دمارکسیزم لور پراو په توگه درویزیونیزم دزیرو او نویو ډولونو لکه ډیپرو ښین اپورتونیستی خط، اوکیانیزم او پاراچندیزم سره مبارزه. (۲) دخلکو دچگری څخه دفاع د طبقی د لور پوځی ستراتیژی په توگه، دپرولتاریا پوځی خط، د نړیوال کمونیستی غورځنگ لپاره د عمومی سیاسی خط دمرکز په توگه، چی دنوی ډیموکراتیک انقلاب او سوسیالیستی انقلاب د تشخیص په توگه، وامپریالیستی نړیوال جگری ته ماتی ورکول په هغه صورت کی چی وټپل شی، او دخلکو دچگری له لاری دهغه په وړاندی وجنگیږی.

نړیوال متحد مائویستی کنفرانس جوړیدل باید د غه

په ټوله نړی کی د اولسی مبارزو او پاڅونونو سره خواخوږی سازماندهی کړی، اړتیا لری.

رویزیونیزم اوس هم د نړی دانقلاب او نړیوال کمونیستی غورځنگ لپاره یوستر گواښ دی. په همدی خاطر هیڅوک نشی کولی دهغه سره پرته له سختی مبارزی چه دامپریالیسم اوتول ارتجاع په وړاندی دمبارزی نه بیلیدونکی برخه ده، یوگام هم پرمخ لاړ شی. صدر مائو تسه دون ټینگار کړی چی: «نړیوال کمونیستی غورځنگ تاریخ دا ټا بته کړیده چی دپرولتاریاوو یووالی داپورتونیزم، رویزیونیزم او انشعاب خوښونکو په وړاندی مبارزی یوموتی او پیاوړی کړی. نو ځکه یواځی دپرولتاریا د ایدیولوژیکي او سیاسی یووالی له مخی کیدای شی چی همغږی او عملی تشکیلاتی یووالی منځ ته راشی.

دیوپراخه یووالی لپاره اپورتونیستی وړاندیزونه؛ دسیاسی او ایدیولوژیکي یووالی څخه مستقل، باید ونه منل شی. څرنگه چی لنین ټینگار کړی دی چی: «داد شمیر په اړوند

مونږ مارکسیست - لینینیست - مائویست سازمانونه او گوندونه په بین المللی کچه دټولو کمونیستانو د یووالی لپاره مبارزه کوو او دمارکسیزم - لینینیزم - مائویزم او دخلکو جگری پر بنسټ اوهدایت، دنوی اوزارهر رویزیونیزم، اواپورتونیزم ټولو ډولونو په وړاندی کلکه اوبی امانه جگریه کوو او د نړیوال پرولتاریایی انقلاب لپاره دخدمت په ترځ کی یوځل بیا پرخپل دریځ او ژمنو باندي ټینگار اعلانوو.

د ۲۰۰ کالو په اوږدو کی زمونږ د غورځنگ د بنسټ ایښودونکی دزیږیدنی څخه او ۱۷۰ کله د نړیوال کمونیستی غورځنگ د پیدا کیدو څخه، مونږ د هغه په استادانه وړاندیزونو باندي ټینگار کوو: « پرولتاریا دلاسه ورکولو لپاره هیڅ شی نلری مگر یواځی ځنځیرونه یی. دوی نړی لری چی وگتی ”

ژوندی دی وی مارکسیزم - لینینیزم - مائویزم!

مړ دی وی رویزیونیزم په نوی او زاړه جامه کی!

په ټوله نړی کی دسیاسی بندیانواودجگری انقلابی بندیانو دفاع وکړی!

دیو نړیوال مائویستی متحد کنفرانس او نوی نړیوال پرولتاریایی تشکیلاتو درامنځ ته کیدو لپاره مبارزه وکړی!

د صدر گونزالو دژوند او روغتیا څخه دخلکو جگری په وسیله دفاع وکړی!

ژوندی دی وی د نړی پرولتاریا یی انقلاب نوی ستری څپی!

مړ دی وی امپریالیستی جگریه اوژوندی دی وی دخلکو نه ماتیدونکی جگریه!

لاسیک کونکی:

- ۱ - د برازیل کمونیست گوند (سور اړخ)
- ۲ - ډیپرو کمونیست گوند (پی-سی-پی)
- ۳ - ډاکوادر کمونیست گوند (سور لمر)
- ۴ - د چیلی کمونیست گوند (سور اړخ)
- ۵ - دکولمبیا کمونیست گوند دجوړولو لپاره مائویستی سازمان.
- ۶ - دمکسیکو دکمونیست گوند د تائیسس لپاره انقلابی هڅه
- ۷ - دیولوی انقلاب جبهه (مارکسیست - لینینیست - مائویست)
- ۸ - د سور بیرغ کمیته (ایف - آر-ج)

اعلامیه مشترک احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست

اول می ۲۰۱۸

«پرولتاریای تمامی کشورها متحد شوید!»

صفحه ۲۱

(کارل مارکس)

ملاحظات مادر مورد

صفحه ۲۴

اعلامیه مشترک بین‌المللی اول می ۲۰۱۸ (۱۳۹۷)

اعلامیه مشترک احزاب و سازمان‌های مائوئیست به مناسبت اول می ۲۰۱۸:

صفحه ۲۸

«پرولترهای همه کشورها متحد شوید!»



مروری بر اعلامیه بین‌المللی مشترک

صفحه ۳۳

۸ حزب و سازمان مائوئیست کشورهای امریکای لاتین

دمی دلمری روخی په اړوند دمائوئیستی گوندونو اوسازمانونوگډه اعلامیه

(د ټولو هیوادونو پرولتاریاؤو سره یوموټی شی) مخ ۴۸

وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

WWW.SHOLAJAWID.ORG

ایمل آدرس شعله جاوید:

sholajawid2@hotmail.com

فیسبوک شعله جاوید:

http://www.facebook.com/896077590481875

قیمت بیرون از کشور: ۲ دالر

قیمت داخل کشور: ۳۰ افغانی